PDF.tarikhema.org

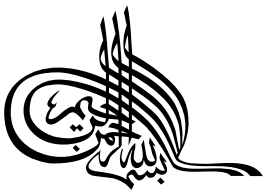

فصلنامهٔ فرهنگ مردم ایران

شماره‌های ۷ و ۸، زمستان ۸۵ و بهار ۸۶
مدیر مسئول: علیرضا پویا
سردبیر: عبدالحسین لاله
مدیر اجرایی: فاطمه شعبانی‌اصل
اجرای مراحل نشر: انتشارات مرکز تحقیقات
لیتوگرافی و چاپ: سروش

هیأت داوران این شماره: دکتر عبدالرحمن حسنی‌فر، دکتر جلال‌الدین رفیع‌فر، دکتر محمدصادق فربد، دکتر محمد مهدی هراتی، دکتر فریدون رحیم‌زاده، دکتر محمدهمایون سپهر، آقای سیداحمد وکیلیان

عکس روی جلد: خوانسار، حسین میرابواسحاق (فرهنگیار) اردبیل ـ سایت بازتاب
نشانی: تهران، میدان نیاوران، بالاتر از کاخ نیاوران، خیابان پیروز شفیعی، جنب سوپر کوهستان سیاره، پلاک ۲۲، واحد فرهنگ مردم
تلفن و نمابر: ۲۲۸۲۷۸۶۵، ۲۲۸۲۱۷٤٤

پست الکترونیکی: folklore@irib.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

یادداشت سردبیر ۷

بخش اول: فرهنگ عامه..... ۱۱

چگونگی روش تحقیق در فرهنگ عامه ۱۱

مصاحبه با پروفسور مارزلف..... ۱۱

فولکلور گنجینه کهن نیاکان و زندگینامه یک ملت..... ۱۷

شهرزاد دوستی..... ۱۷

بخش دوم: آیین‌های مذهبی و ملی ۲۷

آیین «چهل قرآن» در چهار محال و بختیاری..... ۲۹

عباس قنبری عدیوی..... ۲۹

سقاخانه‌های تهران ۳۹

شهناز ابراهیمی ۳۹

کالبدشکافی تعزیه‌های ایرانی ۵۷

صادق همایونی ۵۷

فرهنگ و باورها بر سردر ورودی‌های خانه‌ها ۷۳

طاهره اکبری ۷۳

آیین شب چله..... ۹۲

فاطمه شعبانی‌اصل ۹۲

بخش سوم: ادبیات شفاهی ۱۰۷

اسطوره‌ها و افسانه‌های کردی..... ۱۰۷

احمد شریفی..... ۱۰۷

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بحثی در افسانه‌های عاشقانه ایرانی ۱۲۹
محمدجعفری قنواتی ۱۲۹
بخش چهارم: مطالب فرهنگیاران ۱۳۹
محرم در وَزوان ۱۳۹
عباس رسولی ۱۳۹
فصل پاییز در روستای چالگر اردبیل ۱۴۹
مطلّب رزاقی چالگر ۱۴۹

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اطلاعات مربوط به فصلنامه و شرایط پذیرش مقالات و مطالب

«فصلنامه فرهنگ مردم ایران» ضمن استقبال از مطالب و مقالات گوناگون در حوزه فرهنگ مردم و دعوت از تمامی صاحبنظران و علاقمندان این حوزه، اطلاعات نشریه و شرایط پذیرش مطالب و مقالات را به شرح زیر اعلام می‌کند. نویسندگان می‌توانند مطالب خود را با عنایت به نکات مورد نظر نشریه تنظیم و به آدرس آن ارسال نمایند.

اهداف نشریه

۱ـ معرفی عناصر اصلی تشکیل‌دهنده زندگی مادی و معنوی مردم ایران

۲ـ معرفی فرهنگ شفاهی اقوام مختلف ایران در حوزه‌های ادبیات، قصه، ضرب‌المثل، لطیفه، حکایت، مثل و متل

۳ـ معرفی آداب و رسوم، آیین‌ها، جشن‌ها و باورهای مردم ایران

٤ـ ارائه اطلاعات پیرامون شیوه تفکر گذشتگان، خرد جمعی و معارف آنها در موضوعات مختلف اجتماعی و فرهنگ مردم ایران

۵ـ معرفی عناصر مشترک فرهنگی اقوام مختلف ایرانی

٦ـ جمع‌آوری اطلاعات و مطالب در حوزه‌های متفاوت فرهنگ مردم ایران به صورت علمی و روشمند (قالب‌های مقاله، نمایشنامه، داستان، قصه، مصاحبه، ترجمه، ...)

۷ـ تولید علمی در حوزه‌های فرهنگ مردم ایران جهت بهره‌برداری از آنها در قسمت‌های متفاوت سازمان صداوسیما

شرایط پذیرش مطالب و مقالات

۱ـ با ارزش‌های دینی و فرهنگی کشور در تضاد نباشد.

۲ـ مبتنی بر اهداف نشریه و در ارتباط با موضوعات حوزه فرهنگ مردم باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۳ـ در بهره‌گیری از هر قالبی در ارائه مطالب، ذکر چکیده، کلید واژه‌ها، ارجاع مناسب (داخل متن) و فهرست منابع ضروری است و در ارتباط با مقالات داشتن مقدمه، سوال تحقیق، جمع‌آوری اطلاعات درباره همان سوال مورد نظر و در نهایت نتیجه‌گیری لازم می‌باشد.

٤ـ ارجاع مقالات و مطالب در صورت نقل قول مستقیم یا غیرمستقیم براساس داخل متن شامل(نام نویسنده، سال نشر و شماره صفحه یا صفحات) باشد.

۵ ـ در انتهای مطالب و مقالات، فهرست منابع براساس حروف الفبای نام خانوادگی تنظیم شود بعد از نام خانوادگی نام نویسنده اثر، عنوان کتاب، نام مترجم (در صورت داشتن مترجم) محل نشر، ناشر، تاریخ نشر و نوبت چاپ آورده شود.

٦ ـ مطالب ترجمه‌ای با نسخه‌ای از متن اصلی همراه بشود.

۷ـ مطالب و مقالات ارائه شده قبلاً در جایی چاپ نشده و یا همزمان به نشریه دیگری ارائه نشده باشند.

۸ ـ مطالب و مقالات ارائه شده باید به تأیید هیات تحریریه در فرایند ارزیابی برسند.

۹ـ حجم مقالات از ۲۰ صفحه تایپ شده تجاوز نکند.

۱۰ـ متن مقالات و مطالب بر روی یک صفحه و با دو خط فاصله میان سطرها نوشته شده باشد.

سایر نکات

۱ـ مقالات و مطالب ارسالی مسترد نمی‌گردد.

۲ـ فصلنامه در ویرایش ادبی مطالب آزاد است.

۳ـ مقالات چاپ شده الزاماً دیدگاه‌های دست‌اندرکاران نشریه نمی‌باشد.

٤ـ استفاده از مقالات و مطالب این نشریه با ذکر منبع آزاد است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یادداشت سردبیر

جستجوی مناسبت‌های ملی، مذهبی، آئینی و ایامی که مرتبط با طبیعت است، بواقع تاکیدی است بر بازشناسی هویت فرهنگی. این مناسبت‌ها، مجالی است برای ارزیابی‌های پژوهشی که به این موضوعات می‌پردازند. مناسبت‌های ملی، مذهبی و آئینی، از ابعاد و تنوع زیادی برخوردارند که پژوهش‌های انجام شده، هنوز نتوانسته‌اند همه آنها را مورد بررسی قرار دهند. بدون شک، این پژوهش‌ها، می‌توانند به تقویت «فرهنگ ایرانی» منجر شده، و آرام آرام ارزش‌های انسانی و فرهنگی پنهان و آشکار این مناسبت‌ها را در روند تولید آثار هنری و فرهنگی آشکار سازد.

ارزش و جایگاهی که ارزش‌های فرهنگی امروزه در تولید آثار هنری بخود اختصاص داده، تولیدکنندگان اینگونه آثار را، متوجه اهمیت توجه به ظرفیت‌های فرهنگی و بخصوص فرهنگ عامه سوق داده است. ارتباط فرهنگ عامه با روح جامعه و متن زندگی مردم، می‌تواند آثار تولیدی هنری در رسانه رادیو و تلویزیون را غنای مضاعفی ببخشد. بنابراین تهیه متون پژوهشی که این بستر را فراهم کرده و آن را جهت‌دار و متنوع می‌کنند، می‌تواند ناخواسته هنرمندان عرصه‌های مختلف را مدد رساند.

امیدوار است این توشه ناچیز بتواند مورد توجه و استفاده جامعه هنری و فرهنگی بخصوص در رسانه ملی قرار گیرد.

بی‌شک، ارسال پیشنهادات و انتقادات، ما را در گام‌های بعدی، تقویت خواهد کرد.

سردبیر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بخش اول:

فرهنگ عامه

ـ چگونگی روش تحقیق در فرهنگ عامه (مصاحبه با پروفسور مارزلف)

ـ فولکلور گنجینه کهن نیاکان و زندگینامه یک ملت (شهرزاد دوستی)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چگونگی روش تحقیق در فرهنگ عامه

مصاحبه با پروفسور مارزلف[1] در واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات صداوسیما

فصلنامه فرهنگ مردم: آیا شیوه گردآوری فرهنگ مردم که مرحوم انجوی شیرازی به نوعی بنیانگذار آن در ایران بود و در کتاب خود به آن پرداخته و شما نیز به دلیل

---

۱. اولریش مارزلف در سال ۱۹۵٤ در آلمان متولد شد. وی پس از تحصیلات متوسطه از برخی کشورهای آسیایی و آفریقایی از جمله ایران دیدن کرد و با فرهنگ‌مردم آن سرزمین‌ها آشنا شد از این میان ایران را برگزید و در دانشگاه مشهد به آموختن زبان و فرهنگ فارسی همت کرد. از جمله اساتید مارزلف در دانشگاه مشهد شادروانان دکتر غلامحسین یوسفی و سید جلال‌الدین آشتیانی بودند. وی در آستانه انقلاب اسلامی به آلمان بازگشت. در آلمان دکترای خاورشناسی را از دانشگاه کُلن دریافت کرد. در این دوره فلسفه اسلامی را در محضر شادروان دکتر جواد فلاطوری و ادبیات فارسی را از دکتر شمس انوری‌الحسینی آموخت و پایان نامهٔ دکترای خود را در زمینه «طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی» به رشته تحریر در آورد. این اثر در سال ۱۳٦۹ به همت کیکاووس جهانداری توسط انتشارات سروش به چاپ رسید.

اولریش مارزلف پس از تحصیلات دانشگاهی دو سال در موسسه خاورشناسی بیروت مشغول به کار شد و سپس در آکادمی علوم آلمان مسئولیت بخش شرقی دایره المعارف قصه را برعهده گرفت و همزمان در دانشگاه گوتینگن به تدریس زبان عربی و فارسی و فولکلور پرداخت.

پروفسور مارزلف تا کنون چند سفر به ایران داشته است از جمله در سال ۱۳٦۸ برای شرکت در مراسم دههٔ فجر در سال ۱۳۸۰ کار وی در زمینه «چاپهای مصور سنگی کتابهای دوران قاجار» به عنوان اثر برتر از سوی پژوهش سال وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پذیرفته شد و امسال در آذرماه به عنوان استاد مهمان در دانشکدهٔ بنیاد ایران شناسی حضور یافت.

از پرفسور مارزلف تا کنون مقالات و کتابهای بسیار در زمینه ایرانشناسی به ویژه قصه‌های ایران تألیف گشته است که از این میان می‌توان اشاره کرد به «طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی» انتشارات سروش، ویرایش قصه‌های «مشدی گلین خانم» گردآوری پروفسور الول ساتن (با همکاری احمد وکیلیان) نشر مرکز.

چهار اثر نیز از پروفسور مارزلف در ایران در دست چاپ است. نام این آثار عبارتند از: بهلول عاقل، تصاویر مصور چاپهای سنگی دوران قاجار، تصاویر چاپهای سنگی شاهنامه و ویرایش قصه‌های ایرانی گردآوری الول ساتن (با همکاری احمد وکیلیان)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دوستی و ارتباط با آن مرحوم از کم و کیف آن آگاهید روش علمی محسوب شده و قابل دفاع در محافل علمی هست یا خیر؟ آیا به همین روش می‌شود ادامه داد یا اینکه به سراغ روش‌های تحقیق دیگر در مردم‌شناسی همچون مردم‌نگاری و... برویم؟

پروفسور مارزلف: این سؤال فوق‌العاده مهم است که چگونه می‌توان فرهنگ مردم را جمع‌آوری کرد. البته این را بگویم که روش جمع‌آوری و طرز نگارش فولکلور یا فرهنگ مردم چیزی نیست که صادق هدایت یا آقای انجوی اختراع کرده باشند. بلکه آنها هم تحقیق کرده‌اند و این شیوه را که قبلاً در حوزه‌های مردم‌شناسی و فرهنگ مردم فرانسه اجرا می‌شده، اخذ کرده‌اند.

نکته‌ای که اینجا بیش از حد اهمیت دارد اینست که آیا باید پژوهشگر خودش برود و کار میدانی انجام دهد یا اینکه تا اندازه‌ای و با وسایلی می‌تواند از همکاری مردم استفاده کند. که آقای انجوی بیشتر از روش دوم استفاده کرده است. البته کارهای میدانی آنطور که من می‌دانم تا حدی انجام شده است، ولی بیشتر از مردم روستاها، شهرستان‌ها و جاهای دورافتاده دعوت کردند تا از طریق مکاتبه با برنامه رادیویی مطالب را جمع‌آوری کنند و بفرستند. البته این کار فایده‌ای دارد و آن اینکه گردآوران مطالب، خودشان در آن محیطی که قصه‌ها، باورها و دانستنی‌های مردم را جمع‌آوری می‌کنند، زندگی می‌کنند و اصلاً بیگانه به حساب نمی‌آیند. ما از کارهای میدانی دیگران دیده‌ایم که هر موقع پژوهشگر از شهر برای تحقیق به روستا می‌آید، البته مردم استقبال می‌کنند ولی همیشه او (پژوهشگر) عنصر بیگانه در بین مردم محسوب می‌شود و دخالت شخص پژوهشگر باعث تغییر موضوع‌های قابل بحث می‌شود و از این جهت تأثیری بر گفته‌هایی که مردم ابراز می‌کنند دارد. همانطور که گفتم این شیوه که آقای

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

انجوی و دیگران اعمال کردند ریشه ایرانی ندارد و تاریخ آن به دویست سال پیش که برادران «گریم» در آلمان با همین روش شروع بکار کردند، برمی‌گردد. آنها اول در روزنامه‌ها و مجلات مورد نظر اعلامیه پخش کردند که ما می‌خواهیم از همکاران و دوستان در جاهای مختلف استفاده کنیم، چون برای ما امکان ندارد که خودمان به همه جا برویم. این آگهی از طرف برادران «گریم» در آلمان مؤثر نبود و همکاران زیادی پیدا نکردند. ولی در جاهای دیگر این روش را تعقیب کردند، مانند کشورهای حوزهٔ بالکان و فرانسه تا امروز ادامه داده‌اند. حتی در کشور چین هم، از همین روش استفاده می‌شود و خیلی هم موفق هستند. از آنجا که چین همانند ایران نظامی متمرکز دارد و همه چیز در پایتخت وجود دارد، من فکر می‌کنم این شیوه در ایران نیز مفید است و همانگونه که قبلاً گفتم ترس از دخالت پژوهشگر هم در این روش وجود ندارد و از طرفی کسانی که در سکونتگاهشان به نگارش مراسم می‌پردازند چون دانش عوام دارند این اصیل‌ترین روش جمع‌آوری اسناد عامیانه محسوب می‌شود.

فصلنامه فرهنگ مردم: سؤال بعدی در مورد تجزیه و تحلیل‌هایی است که به استناد مطالب گردآوری شده، از این طریق صورت می‌گیرد یکی از نقدهایی که به نظریه برخی مردم‌شناسان متقدم ایراد می‌شود همین بحث متدلوژی و شیوه گردآوری اطلاعات است. منتقدین می‌گویند نظریات آنها با استناد به داده‌هایی است که توسط سفارت‌خانه‌های کشورشان در کشورهای دیگر جمع‌آوری شده و این داده‌ها اعتبار علمی برای نظریه‌پردازی ندارند. با استدلال‌هایی تقریباً نزدیک به همین مطلب داده‌های فرهنگ مردم را که طی سالیان متمادی گردآوری و نگهداری شده است، زیر سؤال برده و در اعتبار آنها برای تجزیه و تحلیل‌های علمی تشکیک می‌کنند.

آقای مارزلف: در درجه اول باید ببینیم آنهایی که از این روش ایراد می‌گیرند چه پیشنهادی بهتر از این دارند. شما که در اینجا [واحد فرهنگ مردم] تجربه علمی دارید و متوجه هستید که هر کاری باید در چهارچوب امکانات اجرا شود. آنهایی که به روش جمع‌آوری آقای انجوی ایراد می‌گیرند و می‌گویند که بهتر است کار میدانی انجام شود،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خوب بروند به روستاها، کسی مانعشان نیست، ولی هیچگاه به این تکامل و این تعداد اسناد نخواهند رسید، ضمن اینکه از مشکل دخالت پژوهشگر هم در امان نیستند. به‌هرحال در نبود امکانات باید از تجربیات دیگران و امکانات آنها استفاده شود. شاید بهترین کار این باشد که از هر روستا یا شهر، فردی به واحد فرهنگ مردم آورده شود تا دوره‌ای در زمینه «فرهنگ مردم» ببینند و سپس به زادگاهشان برگردند و در آنجا کار انجام دهند ولی می‌دانیم که این کار امکان‌پذیر نیست.

فصلنامه فرهنگ مردم: هیچ ارگان و نهادی متولی چنین آموزشی نیست که بخواهد چنین هزینه‌ای بکند و در این سطح وسیع افرادی را آموزش دهد.

پروفسور مارزلف: البته لازم به ذکر است که در جاهایی می‌شود کارهای میدانی انجام داد. اما بهتر است از هر دو روش تا حد امکان استفاده شود. و به هیچوجه نباید کارهایی که انجام شده [مطالب گردآوری‌شده در واحد فرهنگ مردم به شیوه مرحوم انجوی] به دور ریخت. اینها اگر امروز هم قابل استفاده نباشند، باید نگهداری شوند تا در آینده استفاده شوند. به‌هرحال برای واحد فرهنگ مردم هم که می‌خواهد این کار را ادامه دهد و به‌طور وسیع اطلاعات جمع‌آوری کند این روش، از همه مفیدتر است. البته اگر امکانات باشد در موارد خاص می‌توان افرادی را فرستاد، کار میدانی انجام دهند تا با استفاده از هر دو روش کار خیلی دقیق‌تر باشد.

فصلنامه فرهنگ مردم: شما علاوه بر ایران در هند و دیگر کشورها هم تحقیق فرهنگ مردم انجام می‌دهید. آیا شما در بحث فرهنگ مردم پژوهش توصیفی با استفاده از داده‌های گردآوری شده انجام می‌دهید یا به مقایسه، طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل داده‌ها هم می‌پردازید؟

پروفسور مارزلف: کار فرهنگ مردم بطور کلی دو بخش دارد، یک بخش همان جمع‌آوری است و بخش دوم تدوین و ارزیابی آنها. البته ممکن است کاری به طور توصیفی انجام گیرد. مثلاً کسی قصه‌ها را جمع‌آوری و چاپ کند بدون هیچ توضیحی در کتاب هم بگوید آنطور که ضبط شده مطالب آورده شده و ما هیچ حرفی نداریم. این همان توصیف است. اما وقتی پژوهشگری می‌خواهد بیشتر کار تحلیلی انجام دهد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خیلی اهمیت دارد که با محیط و موضوع مطالعه نزدیک و با گردآورنده در تماس باشد و این خیلی مفید است یعنی گردآوری از افراد همان محیط و تحلیل با پژوهشگر و به این خاطر است که ما محدودیت داریم یکی به لحاظ امکانات و یکی هم پس‌زمینه فرهنگی که پژوهشگر دارد. موقعی که من کار علمی انجام می‌دهم کوشش می‌کنم که هر چه بیشتر از پس زمینه فرهنگی و ویژگی‌های شخصی‌ام دور شوم و اینها تأثیری بر روی بررسی و تحلیل کارهایم نداشته باشد. علاوه بر این کاری که ما می‌کنیم باید سودمند باشد حتی اگر فایده‌اش لذت برای خواننده باشد، بالاخره خودش فایده‌ای است و این ارتباط دارد با این مسئله که چه کارهایی و چه اسنادی باید جمع‌آوری شود؟ چطور ارزیابی شود؟ و چگونه بر روی آنها تجزیه و تحلیل صورت گیرد.

فصلنامه فرهنگ مردم: به نظر شما کار مطالعه بر روی فرهنگ عامه وظیفه کارشناسان چه رشته‌هایی است؟ جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان یا فولکلوریست‌ها؟

آقای مارزلف: البته این بحث خیلی دشوار است. ما پارسال در آلمان بحثی داشتیم دربارهٔ همین مسائل و همایشی با عنوان «ارزیابی مسائل مردم‌شناختی یا فرهنگ مردم». هر چه بیشتر صحبت می‌کردیم متوجه می‌شدیم مسائلی که ما به دنبال آن هستیم آنقدرها متفاوت نیست شاید روش کار متفاوت باشد. ولی در موضوع آنقدرها فرق نیست. من فکر می‌کنم که مردم‌شناسان بیشتر در همان چهارچوب جامعه‌شناسی فکر می‌کنند و آنهایی که در فرهنگ مردم کار می‌کنند بیشتر کوشش می‌کنند با دیدگاه آنهایی که در محیط زندگی می‌کنند به موضوع نگاه کنند و بفهمند که دیدگاه خود آنها چیست و چه فایده‌ای دارد. چرا اینطوری است که هست در ایران.

آقای دکتر فکوهی که در یک همایش سخنرانی داشتند و آماری را در زمینه رشد مردم‌شناسی در ده سال اخیر نشان دادند. وقتی به موضوعات کتاب‌هایی که ایشان ذکر کردند نگاه کردیم متوجه شدیم که بیش از پنجاه درصد آنها مرتبط با حوزه مردم‌شناسی نبود. ایشان کتاب‌های قصه و داستان را هم از دیدگاه خودش به عنوان «مردم‌شناسی» مطرح کرد.

فصلنامه فرهنگ مردم: آیا در آلمان مثل ایران که فرهنگ مردم وابسته به صداوسیما

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است وابسته به جایی هستید یا مستقل عمل می‌کنید.

پروفسور مارزلف: در آلمان مؤسسه‌های کاملاً مستقل علمی هستند که من در یکی از همین پژوهشکده‌های مستقل در آلمان کار می‌کنم. مسائلی که ما به دنبال آن هستیم وابسته جایی نیست، از سی سال پیش تصمیم گرفتیم این کار را انجام دهیم و الان بر روی فولکلور کشورهای دیگر و آلمان نیز تحقیقات زیادی انجام داده‌ایم.

فصلنامه فرهنگ مردم: با تشکر از شما

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فولکلور گنجینه کهن نیاکان و زندگینامه یک ملت

شهرزاد دوستی*

«اصطلاح فرهنگ توده یا فولکلور[1] که نخستین بار در اوت ۱۸٤٦م (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱، ۹) و یا به قولی ۱۸۸۵ م (جهانگیر هدایت، ۱۳۷۸: ۲۳۳) توسط ویلیام تامس[2] با نام مستعار آمبروز مورتون[3] برای نامیدن دانش عوام به کار گرفته شد؛ شامل دو بخش است بخش اول فولک "folk" به معنای عامه، توده، عوام مردم است و بخش دوم لور"Lore" به معنای دانش، دانستنی، مجموعه اطلاعات، معلومات، فرهنگ و موادی که اساس این علم را تشکیل می‌دهد، می‌باشد و برای معادل لفظ فولکلور در زبان فارسی ترکیباتی از قبیل دانستنی‌های عوام، دانش توده، فرهنگ مردم، فرهنگ توده، فرهنگ عامه، اطلاعات مردم و معلومات توده برگزیده شده است.» (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۰ـ ۹) «انسان‌ها در سراسر تاریخ پر فراز و نشیب خود همواره برای تبیین و توضیح هستی راههای گوناگونی برگزیده‌اند یکی از این راهها فولکلور یا فرهنگ عامه است که به وسیله آن واکنش ذهنی خود را نسبت به دنیای پیرامونشان یعنی جهان طبیعی، اجتماعی و فردی نشان داده‌اند.» (نشریه آدینه، ش ۲۰: ۱۲۹)

فرهنگ همان حیات معنوی انسان است و دربرگیرنده گرامی‌ترین و گرانبهاترین حصه وجود آدمی است و همان گوهر پویایی، نوآوری، زایندگی و بالندگی است. «و تایلر انسان‌شناس معروف انگلیسی در تعریف فرهنگ گفته است: فرهنگ یا تمدن

---

* . دانشجوی کارشناسی ارشد رشته پژوهش علوم اجتماعی

1. Folklore
2. W.J. Thoms
3. Ambrose morton

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مجموعه پیچیده‌ای است که دربرگیرنده دانستنی‌ها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، عادات و هر گونه توانایی دیگری است که به وسیله انسان به عنوان عضو جامعه کسب شده است.» (نشریه دانش مردم، ش ۲: ۲۰۵)

همچنین می‌توان گفت فرهنگ تنها شیوه زندگی نیست بلکه به زندگی معنا و محتوا می‌بخشد و از نظر جامعه‌شناسی میراث اجتماعی هر جامعه‌ای است و شامل تمامی دستاوردهای مادی و معنوی دسته جمعی است که در طی فعالیت‌های زندگی روزمره پدید آمده است و از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است .» (نامه فرهنگ، ش ۲۹: ۷۱) «و فردوسی نیز مفهومی از فرهنگ به دست داده است که از ذات و جوهر هستی مایه می‌گیرد:

ز دانا بپرسید پس دادگر — که فرهنگ بهتر بود یا هنر
چنین داد پاسخ به او رهنمون — که فرهنگ باشد از گوهر فزون
که فرهنگ آرایش جان بود — ز گوهر سخن گفتن آسان بود
گوهر بی هنر زار و خوار است و سست — به فرهنگ باشد روان تندرست»

(دانش و مردم، ش ۲: ۲۰۵)

«و اما فولکلور که گنجینه رازها و رمزهای کهن نیاکان یک ملت است قسمتی از شخصیت و هویت آن ملت را تشکیل می‌دهد.» (بادیان، ش ۲: ٤٧) پس برای شناخت هر قوم، قبیله، ایل و طایفه‌ای باید فرهنگ یا فولکلور آن را مورد بررسی قرار داد. فولکلور شامل مطالعه اساطیر، افسانه‌ها، قصه‌ها، شوخی‌ها، ضرب‌المثل‌ها، معماها، آوازها، طلسم‌ها، دعاها، نفرین‌ها، قسم‌ها، آداب اجتماعی، لغات و اصطلاحات، رسوم زندگی روزمره، اعتقادات،باورداشت‌ها، آداب و سنن و آیین جشن‌های مذهبی، ملی، موسمی و ادواری، مراسم گذرنده، مراسم سوگواری، تعزیه‌و روضه‌خوانی، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها، نحوه، ابزار و ادوات پخت آنها، زبان‌های ساختگی، هنرهای عامیانه، حرف و صنایع گوناگون است. « در حقیقت می‌توان گفت که دنیای فولکلور دنیای زندگی واقعی توده‌هاست توده‌های مردمی که از دیرباز در آن زیسته، اندیشیده، گریسته، خندیده، شکست خورده و پیروز شده‌اند و همه تجارب را چونان یادگاری ارزنده و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گرانبها به نسل‌های بعدی باز سپرده و بدین شیوه روزگار گذرانده‌اند.» (هدایت، ۱۳٤۲: ۹) «فولکلور از جهت ارزشی دارای دو بعد جهانی و ملی است. ارزش جهانی دانش عوام هر ملتی آیینه ذوق، هنر، معرفت، خلق و خوی آن ملت است و چون با فولکلور ملل دیگر رابطه تاریخی، فلسفی و مذهبی دارد می‌تواند سفیر دوستی یک ملت نزد سایر ملل جهان باشد. فرهنگ عامه در واقع مهر و محبت‌ها را استوار می‌سازد و با ایجاد وابستگی‌های قومی و نژادی سبب پیوند دوستی عمیق ملت‌ها می‌گردد و کینه‌ها و دشمنی‌ها را از میان برمی‌دارد. از بعد ملی فرهنگ عامهٔ هر ملتی در حکم زندگینامه و شرح احوال توده عوام آن ملت است و روشنگر سوابق تاریخی و آداب و عادات آن قوم و نشان دهنده تحول فکری و تکامل اجتماعی مردم آن کشور است و فولکلور ایران اسلامی با وجود اختلافات ظاهری همچون شاخه‌های یک درخت واحد هستند که از یک ریشه تغذیه می‌کنند و این خود سندی بر پیوستگی و یگانگی این مرز و بوم است.» (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۰) و (نشریه ایران، ش ۳۱۵۳: ۱٦)

«اما از ویژگی‌های فرهنگ عامه چند چیز است یک اینکه در همه کشورها زاییده تجربه است. دیگر اینکه معمولاً اندیشه‌های عوام دارای شالوده‌ای از یک فرهنگ کهن مایه است.» (زرین‌کوب، ۱۳٦۹: ٤۰٤) و از دیگر خصیصه‌های فولکلور کشورها، مثبت و خلاق بودن آنها و متناسب بودنشان با مذهب، روح، نژاد، منطقه جغرافیایی و خواسته‌های آن ملت است و روی هم رفته در اکثر نقاط جهان فولکلور سرشار از امید است و نمودهای یاس‌آفرین در آن کمتر جای دارد.» (صادق همایونی، ۱۳۵٦: ۲)

گذری بر تاریخ گردآوری فرهنگ عامه در ایران

اندیشمندان فرهنگ دوست ایران زمین به منظور آنکه فرهنگ شفاهی در مسیر پرتلاطم روزگار از بین نرود آن را از حالت شفاهی به رشته تحریر کشیدند و در این میان حکیم ابوالقاسم فردوسی بهترین فردی است که با توجه به اوضاع نابسامان روزگارش به گردآوری گنجینه‌های ملی و فرهنگ شفاهی ملت خویش همت گماشت وی هستهٔ اصلی فرهنگ مردمی مکتوب منظوم را بوجود آورد و آیین‌های ملی و کهن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ما را به زبانی روان و رسا ثبت کرد او شاهنامه را که گنجینه فرهنگ مردم است را طی ۲۵ یا ۳۰ سال پدید آورد.

مختارنامه از جمله کتبی است که همه مطالب آن با واقعیات تاریخی مطابقت ندارد بلکه آمیخته با احساسات مردم است مضمون کتاب در خصوص نفرت مردم از قاتلین اباعبدالله و انتقامجویی مختار ثقفی است.

همچنین منظومه‌های «رستم‌نامه»، «اسکندریه» از باذل مشهدی و «حمله حیدری» منظومه‌ای به وزن مثنوی سروده ملا بمونعلی راجی کرمانی (قرن ۱۲هـ) در خصوص رشادت‌های حضرت رسول (ص) و حضرت علی (ع) به شیوه شاهنامه‌ای سروده و حقایق تاریخی را با آرایه‌های ذهنی و عاطفی درهم آمیخته است همچنین کتاب «رموز حوزه» درباره رشادت‌های حمزه عموی پیغمبر اسلام در میان عامه مردم رواج خاصی دارند.

مهتر نسیم عیار شخصیت اول اسکندرنامه بواسطه زرنگی‌هایش به صورت یک سمبل درآمده و در افواه عوام و اصطلاحات و امثال از او نام برده می‌شود.

حسین کرد شبستری داستانی گیرا و وابسته به ادبیات فولکلور دهها سال است که توسط مردم عادی و عامی خوانده و نقل می‌شود.

مثنوی مولانا کتابی مالامال از حکم و امثال و مولانا با ثبت این ضرب‌المثل‌ها آنها را از خطر فراموشی نجات داده است.

داستان‌های عامیانه ایران اثر فولکلوریک دکتر محمدجعفر محجوب (۱۳۰۲ـ ۱۳۷٤) است. طوطی‌نامه یا چهل طوطی ترجمه ضیاء نبخشی (متوفی ۷۵۱ هـ ق) شامل قصه و حکایت است.

سمک عیار از فرامرز بن حداد کاتب در دو جلد داستانی است برخاسته از فرهنگ سینه به سینه مردم که در سال ۵۸۵ هـ ق نوشته شده و شرح زیرکی‌ها، شجاعت‌ها و زرنگی‌های قهرمان ریزنقشی است به نام سمک عیار.

کتاب الف لیل‌و لیل (هزار و یک شب) ترجمه ملا عبدالطیف طسوجی تبریزی که در آن ردپایی از چهل طوطی به چشم می‌خورد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فتوت‌نامه سلطانی نوشته ملاحسین کاشفی واعظ سبزواری کتابی است داستانی در شرح دلاوری‌های فتیان لحن گفتار و نثر کتاب به ادبیات عامیانه مربوط می‌گردد.

کتاب طنزآمیز کلثوم‌ننه یا همان عقایدالنساء تالیف شخصیتی روحانی و دانشمندی با تقوا به نام آقاجمال خوانساری است شامل آداب، معتقدات، رسوم و خرافات زنان در دوره صفویه است.

ملا حسین کاشفی واعظ سبزواری در مورد جادوگری کتابی دارد به نام «اسرار قاسمی» چون پایه علمی ندارد طبعاً جزو فرهنگ عوام است.» (کیهان فرهنگی، ۱۳۷۸: ۳۷_ ۳٤)

«میرزا حبیب اصفهانی متخلص به دستان از آزادگان دوره ناصری و مترجم کتاب حاجی‌بابا اصطلاحات و لغات عوامانه را جمع‌و ضبط کرده است.

علامه دهخدا نیز با کتاب‌های ارزشمند «امثال و حکم»و «چرند و پرند» فاسی زبانان را به ارزش و اهمیت اصطلاحات عوامانه آگاه ساخت.

سیدمحمدعلی جمالزاده با کتاب «یکی بود یکی نبود» زبان عامیانه را در آثار خود به کار برده و مقادیری از واژه‌ها و عبارات فولکلوریک را بدین ترتیب حفظ و ضبط کرد.

از دیگر پیشکسوتان این وادی امیرقلی امینی اصفهانی است که با چاپ هزارو یک سخن، داستان‌های امثال و فرهنگ عوام یا تفسیر امثال و اصطلاحات زبان پارسی در شناساندن ادبیات عامیانه (شفاهی) گام‌های بلندی برداشت.

حسن مقدم (علی نوروز) فرزند ارشد محمدتقی احتساب الممالک (۱۳۰٤ــ ۱۲۷۷) علاوه بر کارهای متعدد و ادبی مقداری از مثل‌های عوامانه مردم تهران را جمع‌آوری کرد.» (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۵_ ۱۳)

در تهیه و تدوین فولکلور ایران، صادق هدایت پیشاهنگ و راهگشا بود. وی اصول مدونی را برای این کار ارائه داد فعالیت‌های بسامان رسیدهٔ هدایت در زمینه فرهنگ عامیانه به قرار زیر است: «اوسالهٔ» مجموعه‌ای متضمن از ترانه‌های عامیانه در سال ۱۳۰۹ یا ۱۳۱۰، «نیرنگستان» رساله‌ای در اعتقادات عامیانه در سال ۱۳۰۹یا ۱۳۱۲ به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چاپ رساند؛ ارائه چندین مقاله درباره لزوم پرداختن به فرهنگ عامیانـه و تحقیـق فنـی درباره آن که در شماره سوم و چهـارم سـال دوم سـخن بـه چـاپ رسـید؛ «مثـل‌هـای فارسی»، «ترانه‌های عامیانه» در سال ۱۳۱۸ ش در اولین شـماره مجلـه موسـیقی چـاپ شد.» (کیهان فرهنگی، ش ۱۵٤: ۳۷) مقارن همین سال‌ها سیدابوالقاسم انجوی شـیرازی به گردآوری دانش عوام زادگاه خود و طبـع و نـشر آنهـا در جرایـد مرکـز پرداخـت.» (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۹)

«کلنل محمدتقی خان پسیان، ابوالحسن صبا، معتمد وزیری و روبیک گریگوریان در راه جمع‌آوری موسیقی محلی اولین گام‌ها را برداشتند.

مرحوم حسین کوهی‌کرمانی ماحصل کارش کتاب «۷۰۰ ترانه روستایی ایـران» بـود. مرحوم فضل‌الله صبحی مهتدی تعداد زیادی از افسانه‌ها و مثل‌های روسـتایی و عامیانـه را گردآوری کرد و علاوه بر بیان آنها در رادیو تحت عنوان «افسانه‌های کهن» در ۲ جلد چاپ و منتشر نمود.

احمد شاملو (الف . بامـداد) گنجینـه فرهنـگ عـوام را در مجـلات ادبـی از جملـه «فردوسی» و «کتاب هفته» بخشی تحت عنوان «کتاب کوچه» باز نمود و فرهنگ عامیانه را با همکاری تعدادی از جوانان علاقمند چاپ و منتشر کرد و تا بـه امـروز پـنج جلـد کتاب کوچه به ترتیب حروف الفبا از چاپ در آمده است. رادیو و تلویزیون هم در طی سال‌های طولانی سعی کرده‌اند به انحاء مختلف نمونه‌هایی از ادبیـات هنـر و موسـیقی روستاها را گرد آورد و عرضه نماید؛ از جمله برنامه «یک شاخه گل» بود کـه از رادیـو ایران پخش می‌شد.

مرحوم انجوی شیرازی از جمله کسانی اسـت کـه سـال‌هـا در رادیـو ایـران برنامـه فرهنگ مـردم را اداره و اجـرا کـرد و گنجینـه پرارزشـی از فرهنـگ مـردم ایـران را از قومیت‌های مختلف و در ابعاد گوناگون از قبیل ادبیات شفاهی، زندگی اجتماعی، آداب و رسوم ملی و مذهبی، موسمی، ادواری وغیره را گرد آورد. در همان سالها کتاب‌هـایی از مرحوم انجوی چاپ و منتشر شد که عبارت بودنـد از بـازی‌هـای نمایـشی، گـل بـه صنوبر چه کرد، عروسک سنگ صنوبر، فردوسی‌نامه و ....

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از جمله کوشندگان پرتوان و زحمتکش فرهنگ مردم عبارتند از: سید محمدعلی امام اهوازی که در گردآوری و ثبت و ضبط کلی فرهنگ عامیانه دزفول و مردم این شهر بسیار سختی کشیده است. همچنین علی بلوکباشی یکی دیگر از کوشندگان عرصه فرهنگ مردم است که سال‌ها در مجلات مختلف این وظیفه را به عهده دارد.» (کیهان فرهنگی، ۱۳۷۸: ۳۸ـ ۳۷)

محققان غربی نیز به جمع‌آوری قصه‌های ایرانی همت گماشتند و یکی از اهدافشان از انجام این عمل تحقیق در مورد لهجه‌ها بود از جمله کتاب‌های لهجه‌شناسی مربوط به متون ایرانی باید از آثار اسکارمان و آرتور کریستین سن و در دوران اخیر از مجموعه وسیع ویلهلم ایلرس یاد کرد و از جمله کتاب‌هایی که توجه به لهجه‌شناسی نشده آثار فیلوت و لوریمر است.» (اولریش مارزلف، ۱۳۷۱، ۱۸ـ ۱۷)

یکی دیگر از افراد خارجی که سهم بسزایی در فرهنگ عوام ایران دارد کلنل لوریمر و همسر زبانشناسش بود این زوج در زمان جنگ بین‌الملل اول (بین ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۸م) در دزفول زندگی می‌کردند و درباره فولکلور کرمان، مسجدسلیمان و دزفول اوراقی را به یادگار نهادند. آنها در سال ۱۹۱۹ تعدادی از داستان‌های بختیاری را تحت عنوان «افسانه‌های ایرانی» به چاپ رساندند.» (لوریمر، ۱۳۵۳: ۱۱ـ ۱۰)

«دکتر اون والا از پارسیان هند بین سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۱م کتاب کوچکی درباره لهجه‌های دزفولی ولری ولکی نگاشته که در آلمان چاپ شده است.» (کیهان فرهنگی، ۱۳۷۸: ۳۷)

آثار و تلاش‌های هر یک از این کوشندگان و پژوهندگان در جای خود در خور ارزش است در سال‌های اخیر افرادی چون «ابوالقاسم فقیری، آدرین بولون، الول ساتن و ... در وادی فرهنگ مردم قلم‌فرسایی کرده‌اند.» (اولریش مارزلف، ۱۳۷۱: ۲۰)

پیشنهاد

فولکلور حاصل افکار مشترک یک ملت است و به منظور جلوگیری از ذوب فرهنگ مردم ایران در آتش نفوذ پیامبران ماشینی همچون ماهواره و اینترنت ضروری است

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تمهیداتی اندیشیده شود تا گنجینه‌های غنی ملی، فرهنگی و مذهبی از خطر نابودی نجات یابد زیرا تقلید از شیوهٔ زندگی ماشینی سبب شده تا اصالت و معنویت ایرانی خدشه‌دار شود پس بایستی نه تنها به ثبت و ضبط داشته‌هایمان بپردازیم بلکه بایستی به معرفی فولکلور ناب و بومی سراسر ایران از طریق صداوسیما اقدام شود آن هم توسط کارشناسان و پژوهشگران فولکلوریست و برنامه‌سازان رسانه‌ای.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

منابع

۱ـ انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم، **گذری و نظری در فرهنگ مردم ایران**، نشر اسپرک، تهران، ۱۳۷۱

۲ـ هدایت، صادق، **نیرنگستان**، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳٤۲

۳ـ هدایت، جهانگیر، **فرهنگ عامیانه مردم ایران**، نشر چشمه، تهران، ۱۳۷۸

٤ـ همایونی، صادق، **یازده مقاله در زمینه فرهنگ ایران**، انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر فارسی، بی‌جا، ۲۵۳٦

۵ـ لوریمر، د. ل، **فرهنگ مردم کرمان**، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، بی‌جا، ۱۳۵۱

٦ـ مارزلف، اولریش، **طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی**، ترجمه کیکاووس جهانداری، سروش، تهران، ۱۳۷۱

نشریات

۱ـ «بن مایه‌های فرهنگ در دالان‌های جهانی»، علی‌اشرف درویشان، **آدینه**، ش ۲۰

۲ـ «نگاهی به پژوهش‌های فرهنگ عامه در ایران»، سیدمحمود سجادی، **کیهان فرهنگی**، ش ۱۵٤، مرداد ۱۳۷۸

۳ـ «فرهنگ و عامه و فرهنگ عامه»، حسین پناهی سمنانی، **دانش و مردم**، ش ۲

٤ـ «بسط‌پذیری فرهنگ قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها»، حکمت‌الله ملاصالحی، **نامه فرهنگ**، ش ۲۹

۵ـ «فرهنگ عامیانه»، **بادیان**، دین‌محمد جاوید، ش ۲.

٦ـ «فرهنگ عامه، اساس دوستی و پیوستگی»، **روزنامه ایران**، ش ۳۱۵۳، سال یازدهم، ۱۳۸٤/۳/۱٦

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بخش دوم:

آیین‌های مذهبی و ملی

ـ آیین چهل قرآن در چهارمحال بختیاری (عباس قنبری عدیوی)

ـ سقاخانه‌های تهران (شهناز ابراهیمی)

ـ کالبدشکافی تعزیه‌های ایرانی (صادق همایونی)

ـ فرهنگ و باورها بر سردر ورودی‌های خانه‌ها (طاهره اکبری)

ـ آیین شب چله (فاطمه شعبانی‌اصل)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آیین «چهل قرآن» در چهار محال و بختیاری

عباس قنبری عدیوی*

قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان است و سخن خدای متعال به رسول منتخب خود. مسلمانان این کتاب عظیم را از جان و دل دوست دارند و بدان تمسّک می‌جویند و برای رفع آلام و دردهای روحی و مادی به آن متوسل می‌شوند. تلاوت قرآن (به ویژه ختم سوره انعام و جزء سی)، روخوانی، تفسیر و ... به انحاء گوناگون در بین مردم شیوه‌ها و مصادیقی از توسل به آن است.

مراسم «چهل قرآن» یکی از آداب و رسوم مذهبی مردم خداجوی چهارمحال و بختیاری است که در شهرها و روستاهای استان با علاقه‌مندی برگزار می‌شود.

در این مقاله به جایگاه، روش و آثار معنوی قرآن کریم اشاره می‌شود. امید آنکه مسلمانان به این منبع لایزال وحی بیش از گذشته توجه کنند.

باورهای عامیانه برخاسته از نوع نگاه مردم به پدیده‌های مختلف است. این باورها در زندگی فردی و اجتماعی انسان نقش دارد. بشر با همین باورها زندگی می‌کند، به آنها عشق می‌ورزد، در پاسداری و نکوداشت آنها تلاش می‌نماید و کوتاهی یا بی‌توجهی به آنان را سخت می‌شمرد.

در این میان، باورها را می‌توان با توجه به درون‌مایه و نقش و نگار (Motif) آنها با زمینه‌های گوناگون به شکل زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱ـ مذهبی و اعتقادی شامل: دین، آخرت، روح، جهنم، بهشت و ...

۲ـ اجتماعی شامل: خانواده، فرزند، پدر و مادر، همسایه، شهر، روستا و ...

---

* مدرس دانشگاه جامع علمی ـ کاربردی شهرکرد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۳ـ اقتصادی شامل: پول، مال، زمین، گنج و ...
٤ـ بهداشتی شامل: تندرستی، روان سلامتی
۵ـ حماسی شامل: پهلوانی، پیروزی، شکست، اسطوره‌ای و ...
٦ـ غیرطبیعی شامل: جاودانه، غول، سیمرغ، اژدها و ...
۷ـ رفتاری شامل: عملی، کنش متقابل، رابطه با مردم و ...

البته این تفکیک کامل نیست، چون در هر زمینه‌ای فلسفه این باورها ما را به نوع مستقل و دیگری رهنمون می‌شود.

در این بین، باور اعتقادات مذهبی ریشه در دین و فرهنگ غنی معارف دینی دارند. اسلام دین کمال انسانیت و هدایتگر بشری است. زبان هدایت و تعلیم انسان در این دین، «قرآن» است.

خدای متعال می‌فرماید: «انّ هذالقران یهدی للتّی هی اقوم. قطعاً قرآن به روشی که خود پایدارتر است، راه می‌نماید». (سوره اسراء، آیه ۹)

بنابر اعتقاد ما، قرآن تنها کتاب آسمانی است که از هر تحریف و تغییری مصون مانده است. (سوره حجر، آیه ۹) مولانا در این باره می‌گوید:

مصطفی را وعده کرد الطاف حق — گر بمیری تو نمیرد این سبق
من کتاب و معجزات را رافعم — بیش و کم کن را ز قرآن مانعم
کس نتابد بیش و کم کردن درو — تو به از من حافظی، دیگر مجو
تا قیامت باقیش داریم ما — تو مترس از نسخ دین ای مصطفی

مسلمانان سعی می‌کنند قرآن را در زندگی روزمره خود از جمله در کار، درس، عبادت و... جاری سازند و از آن یاری جویند و با استناد به خود این مصحف شریف که:

«و نُنزّلُ من القرآن ما هو شفاءَ و رحمةَ للمومنین. آن را شفا و رحمت دردهای خود می‌دانند.» (سوره اسراء، آیه ۸۲)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اقبال لاهوری شاعر و سیاستمدار مسلمان پاکستانی در این زمینه می‌گوید:

فاش گویم آنچه در دل مضمر است — این کتابی نیست چیزی دیگر است
چون به جان در رفت جان دیگر شود — جان که دیگر شد جهان دیگر شود

مردم مسلمان چهارمحال وبختیاری در طول سال، پیوندهایی با این کتاب گران‌سنگ برقرار می‌کنند که علاوه بر عبادت روزانه (انجام فرایض دینی) می‌توان به ایام نوروز، ماه مبارک رمضان، محرم، صفر و رجب و ... اشاره کرد. در این روزها، قرآن عامل گردهمایی‌های مومنان روزه‌دار، عزاداران محرم و صفر و ... می‌شود. تلاوت ترتیل آن، آموزش روخوانی، ولیمه دادن، نذری و افطاری سبب قربت اهالی به درگاه حق می‌گردد.

یکی از این فعالیت‌های عامه قرآنی مبحث «چهل قرآن» است.

عدد چهل، واژه‌ای مقدس در فرهنگ ایرانی و اسلامی ما به شمار می‌رود که به مواردی از آن اشاره می‌گردد:

ـ پیامبر اکرم (ص) در چهل سالگی به نبوّت رسید.
ـ حضرت موسی (ع) چهل شبانه‌روز در کوه طور ماند.
ـ برای مرده‌ها مراسم چهلم می‌گیرند.
ـ چهل عدد نصاب زکات اموال است.
ـ چله‌نشینی عرفانی آیین مقدس و معنوی است.
ـ چهل[1] حدیث و اربعینات
ـ دعا برای چهل مومن در نمازهای نافله شب.

در ادب فارسی نیز عدد چهل مورد توجه فرمانروایان مُلک سخن قرار گرفته است.

حضرت حافظ ـ علیه‌الرحمه ـ می‌فرماید:

۱. حفظ ۴۰ حدیث سبب می‌شود فرد در قیامت دانشمند محشور شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شـــــنیدم رهـــــروی در ســـــرزمینی　　همـــی گفـــت ایـــن معمـــا بـــا قرینـــی
کـه ای صـوفی شـراب آنگـه شـود صـاف　　کـــــه در شیـــــشه بـــــرآرد اربعینـــــی

تاثیر اخلاص چهل شبانه‌روز و جاری شدن چشمه‌های حکمت براساس فرمایش رسول مکرم اسلام، در این شعر نمایان است. (قنبری عدیوی، ۱۳۸۳: ۲۷۸)

در فرهنگ عامه نیز عدد چهل جایگاه ارزشمندی دارد و از فرهنگ غنی دینی متاثر شده است. مثلاً مراسم اربعین شهدای کربلا، دعای چله‌بری، رسم همسایه‌داری تا چهل خانه، پارچه‌ها یا سفره‌های چهل تیکه، چلچراغ، چلچله (پرستو) قصه ٤٠ طوطی، چهل ستون، چل‌چلی، چله کوچک و بزرگ در فصول زمستان و تابستان، چهل دزد بغداد، چله‌خانه (برای اعتکاف)، چله‌نشینی (تکایا و هیات‌های مذهبی)، بیرون نرفتن زن زائو از خانه به مدت چهل روز، بیرون نبردن بچه تا چهل‌روزگی، باور چهل روز آب و جارو کردن در خانه برای دین حضرت خضر (ع)، یک کلاغ و چهل کلاغ کردن، چله‌گاه (منطقه‌ای است) و ...

آیین «چهل قرآن» در روستاها و شهرهای چهارمحال و بختیاری نیز یکی از تاثیرپذیری‌های فرهنگ عوام از باور مقدس عدد چهل است. این آیین در یک کوچه، محله یا روستا در خانه فردی مومن یا سید (زن یا مرد از خانواده جلیل‌القدر سادات) یا ملا به صورت دائمی یا با حالت نذر و نیت یک ساله یا چند ساله اجرا می‌شود.

در ابتدای مراسم، نیت بانی[1] مهم است که بخواهد میزبان یا مسبب این امر باشد، یا تمام مسئولیت و هزینه‌های اجرای آن را به عهده بگیرد. گاهی نیز هزینه‌ها بین افراد محل یا دیگران توزیع می‌شود.

[1]. بانی فردی است که برگزاری مراسم چهل قرآن را برعهده دارد و از بزرگان محل و مورد اعتماد اهالی است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به هنگام فرارسیدن ماه مبارک رمضان یا محرم، صفر و رجب، خانوادهٔ بانی از خانهٔ خود یا همسایگان، ٤٠ جلد قرآن کامل تهیه می‌کند، سپس قرآن‌ها را در پارچه یا سفره مخملی قرار می‌دهند و با ذکر صلوات، دعا و مناجات و نیت زن یا زنان بانی کار، آنها را در محلی که از قبل پیش‌بینی کرده‌اند، می‌گذارند. مکانی که قرآن‌ها را در آن قرار می‌دهند عموماً داربست چوبی یا فلزی است که در عرض کوچه یا گذر افراشته می‌شود و در وسط یا مرکز آن، صندوق‌های چوبی یا فلزی وجود دارد که چهل قرآن را با اعزاز و اکرام تمام طی مراسم ویژه با وضو و ذکر صلوات درون آن می‌گذارند. پس از قرار دادن قرآن‌ها در صندوقچه ممکن است همان زمان مراسمی برگزار شود یا در طول ماه یا فصل یا هر شب جمعه (برابر با نیت افراد) مراسم برگزار گردد.

دور صندوق را با پارچه سبز رنگ و تصاویر اماکن مقدس (مکه، مدینه، کربلا، نجف و مشهد) و پیامبر (ص) و امامان شیعه (ع) تزئین می‌کنند.

گاهی رشته‌های تزئینی اسفند را نیز به چوب‌ها یا صندوقچه قرآن‌ها آویزان می‌کنند و این کار برای جلوگیری از چشم‌زخم و مصونیت بانیان از آسیب و گزندهای روزگار انجام می‌شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در طول مدتی که چهل قرآن در صندوقچه قرار دارد، مراسم دعا و مناجات (دعاهای کمیل و توسل و ...) قرآن‌خوانی، روضه‌خوانی، ذکر مصیبت و بیان احکام و مسائل شرعی برای خانم‌ها اجرا می‌شود.

گاهی به هنگام غروب پنج‌شنبه هر هفته کاچی یا آش نذری پخته می‌شود زیرا مردم اعتقاد دارند گذشتگان منتظر خیرات هستند این کاچی یا آش را در خانه بانی می‌پزند و سپس کوچه و خیابان را فرش می‌گسترانند و مراسم دعا و پذیرایی را انجام می‌دهند. و مردم به رسم تبرّک و حاجت‌خواهی برای گرفتن نذری صف می‌بندند. به نوعی روحیه تعاون و همکاری در این مراسم وجود دارد، به گونه‌ای که یک نفر از زنان خانه بانی یا نزدیکان وی، مواد و لوازم کاچی یا آش نذری را از دیگران می‌گیرد و هر کس به اندازه نیت و اراده‌اش مقداری سبزی، لوبیا، نخود و ... اهدا می‌کند تا در این امر سهیم باشد. برخی نیز به جای دادن مواد غذایی لازم، سهم خود را با پرداخت پول نذری ادا می‌کنند که با آن لوازم و چاشنی‌های غذایی را تهیه کنند.

در پخت و پز، پذیرایی، تقسیم غذا و ... نیز، زنان محله و کوچه مشارکت می‌کنند و این آش با مشارکت همگان و به قصد قربت و ثواب پخته می‌شود. در ایام برگزاری مراسم که در صورت تکرار ٤٠ شبانه‌روز به روزی یک تا دو ساعت نیز می‌انجامد، فردی باسواد یا روحانی محل به ارشاد مردم، بیان احکام، خواندن دعا و ذکر مصیبت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و... می‌پردازد. در ایام شب‌های ماه مبارک، بیشتر احکام شرعی زنان و آداب فقهی روزه بیان می‌شود یا به شرح، توضیح و قرائت دعاهایی چون ابوحمزه‌ثمالی می‌پردازند.

برخی از بانوان، به ویژه دختر خانم‌ها برای رفع مشکلات خود (بخت‌گشایی و ...) نیت می‌کنند و مسئولیت پذیرایی و خدمتگزاری مهمانان را عهده‌دار می‌شوند، یا در گستردن و جمع کردن فرش‌ها، نظافت و جاروی محل کمک می‌کنند.

در آغاز این مراسم، دختران جوان از مهمانان با چای و خرما پذیرایی می‌کنند. در این مراسم مواد خوراکی و نذری شامل: شله‌زرد، حلوا، شیربرنج و حتی برنج و گوشت تهیه و ولیمه داده می‌شود. اعتقاد مردم این منطقه و باور آنها به قدری است که مقداری آب یا مایع غذا را حتی به بچه‌های شیرخوار هم می‌نوشانند تا از برکات این آیین بزرگ بهره‌مند شود.

گاهی اهالی به هنگام خشکسالی و نباریدن باران هم به «چهل قرآن» پناه می‌برند و با قرائت دعا و برپایی مراسم مذهبی و مناجات خالصانه، باران رحمت حق را طلب می‌کنند که با لطف حق و باور پاک مردم تحقق می‌یابد.

گاهی افراد خود نیت می‌کنند و مواد مشکل‌گشا شامل: حلوا، نان و پنیر، یا نان و پنیر و سبزی و خرما را از خانه می‌آورند و به میهمانان می‌دهند.

در این مراسم برای شهدا، اموات و ارواح درگذشتگان دعا می‌خوانند، فدیه می‌دهند و حاجت خود را طلب می‌کنند. در این گونه مراسم مردها کمتر حضور دارند و عموماً دختران کوچک و بچه‌ها شرکت می‌کنند و بیشتر مدیریت و اجرای آن با زنان است. طی مراسم چهل قرآن نماز می‌خوانند و حتی آیین‌های احیا و شب‌زنده‌داری با شور و هیجان بیشتری در ایام تیغ (۱۹ تا ۲۱ رمضان) در زیر چهل قرآن اجرا می‌شود.

در پختن کاچی نذری برای مراسم چهل قرآن یادآوری این نکته جالب توجه است که کاچی را با آرد، روغن، گلاب، زعفران و آب می‌پزند. در ابتدا مقدار لازم آرد را بدون روغن بو می‌دهند تا طلایی رنگ شود، سپس با روغن سرخ می‌کنند تا برشته شود. آنگاه آب و زعفران را به آن اضافه می‌کنند، مقداری گلاب روی آن می‌ریزند و با کم کردن شعله، کاچی را دم می‌کنند. پس از خاموش کردن شعله، روی ظرف را باز می‌کنند تا سرد شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مردم چهارمحال و بختیاری اعتقاد دارند که پس از سرد شدن کاچی اشکال یا اسامی روی محتویات ظرف نقش می‌بندند که شبیه نام یکی از چهارده معصوم (ع) یا پنجه دست و ... است و به یمن و برکت آن، نیت خود را تعبیر می‌کنند.

هاشم رضی پژوهشگر ایران باستان درباره این آش می‌نویسد:

«پاره‌ای از مراسم خصوصی ویژه زنان است که برای ادای حاجات و بخت‌گشایی و رفع بلاها انجام می‌شود. بعضی از خانواده‌ها بدین منظور مقداری حبوبات و برنج خام می‌دهند». (رضی، ۱۳۸۰: ۲۵۱)

مشابه پخت این آش را در مراسم آش «امام زین‌العابدین» معروف به آش بیمار می‌توان جست که برای شفای بیمار یا بیماران مورد نظر پخته می‌شود.

البته تفاوت پختن این دو آش در این است که افراد ناشناس از دیگران لوازم و مواد مصرفی را می‌گیرند. آداب و رسوم «چهل قرآن» تاثیر فرهنگی و معنوی بسیاری بر بانیان و مهمانان می‌گذارد و سبب تقویت بنیان‌های اعتقادی ـ اجتماعی و آرامش قلوب، رفع بیماری‌ها و گرفتاری‌ها و حاجتمندی نیازمندان می‌گردد. خیرات و برکات این سنت در کل زندگی مستدام می‌ماند و موجب همبستگی بیشتر مردم با سنت و اعتقادهای مذهبی و ملی می‌شود.

آیین «چهل قرآن» از یک سو دربرگیرنده فرهنگ و باوری ملی، دینی است که برای تسکین دردهای بشری به کار می‌رود و از سوی دیگر، رهیافتی نیز برای حل مشکلات روانی و اختلافی جامعه است. اجرای چنین آیینی پیوند مردم و قرآن را با یاد خدا بیشتر از گذشته تحکیم می‌بخشد.

هر آن کس که قرآن بود رهبرش — بود سایه ایزدی بر سرش
نپوید به جز راه احسان و داد — هر آن کس که قرآن بود باورش

(قنبری عدیوی، ۱۳۸۳: ۳۰۸)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

منابع

۱ـ قرآن کریم

۲ـ حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، **دیوان حافظ**، تصحیح عبدالکریم جربـزه‌دار، تهران: اساطیر، ۱۳۷۰.

۳ـ رضی، هاشم، **گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان**، تهران: بهجت، ۱۳۸۰.

٤ـ قنبری عدیوی، عباس، **حدیث عشق**، شهرکرد: انتشارات مرید، ۱۳۸۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سقاخانه‌های تهران

شهناز ابراهیمی*

هریک از شهرها و سکونت‌گاه‌های قدیمی ما، گنیجینهٔ فرهنگی باارزشی به شمار می‌آیند که نمایانگر روند تاریخ حیات اجتماعی جاری در آن هستند و هریک از عناصر و فضاهای آن گویای بخشی از ویژگی‌های اجتماعی ـ فرهنگی جامعه می‌باشند که با بررسی و شناخت آن می‌توان به زوایا و ابعاد غیرمدرن و ناشناخته‌ای از تاریخ اجتماعی این سرزمین پی برد. سقاخانه‌های قدیمی شهر از جمله فضاهایی هستند که در تاریخ حیات اجتماعی، مهجور مانده‌اند. زمانی که در شهرها آب لوله‌کشی وجود نداشت و آبسردکن‌های برقی به وفور در دسترس نبود، در بیشتر محله‌ها، بازارها و میدان‌های... شهرهای بزرگ، بویژه آنها که کم‌آب بودند مانند: یزد، کاشان، اصفهان، شیراز، اراک، سبزوار، نیشابور، تهران و ... مکانی وجود داشت که عابران تشنگی خود را با نوشیدن جام آبی از شیر یا ظرف آن... برطرف می‌کردند. در نظر عامهٔ مردم سقاخانه مکانی مقدس و آب آن متبرک بود. ما با انتخاب شهر تهران و با استفاده از شیوهٔ مردم‌نگاری که روشی ژرفانگر است، سعی کردیم این نهاد مردمی و مقدس را که با ورود فناوری، رشد و توسعه شهرنشینی در حال نابودی است مورد کاووش قرار دهیم.

نوشتار زیر برگرفته از پژوهشی است با عنوان «بررسی سقاخانه‌های تهران» که در سال ۱۳۷٤ انجام شده است.

---

* کارشناسی ارشد مردم‌شناسی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سقاخانه‌های تهران در گذرگاه تاریخ اجتماعی ایران

۱ـ عوامل مؤثر در پیدایش سقاخانه

شکل‌گیری هر فضا در بافت شهرها ممکن است تحت تأثیر عوامل متعددی همانند: محیط طبیعی، فرهنگ حاکم بر جامعه و جهان‌بینی ساکنان آن باشد. پیدایش و شکل‌گیری سقاخانه‌های تهران نیز به عنوان عنصری از عناصر سکونت‌گاه‌های زیستی کهن می‌تواند تحت تأثیر عوامل متعددی باشد، از جمله:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ـ محیط طبیعی

تهران از نظر موقعیت ویژه جغرافیایی جزء معدود شهرهای بزرگ دنیا و شاید کلان‌شهر جهان است که در منطقه خشک و استپی قرار گرفته... و از درون و حاشیه آن رودخانه‌ای عبور نمی‌کند. هوای تهران در تابستان گرم و خشک و حداکثر دمای ثبت‌شده آن حدود ٤٢/٥ درجه سانتیگراد است، بنابراین کمبود آب، گسترش شهرنشینی و گرمای شدید تابستان‌ها دلایلی بود که مردم خیّر را وا می‌داشت تا در محله‌ها، آب‌انبار یا سقاخانه‌ای برای مصرف عمومی، بویژه برای فقرا احداث کنند.

ـ حادثه کربلا

با رواج تشیّع و عمومیت یافتن عزاداری و روضه‌خوانی و نقل مداوم وقایع تاریخی صحرای کربلا و تأکید خاصی که بر موضوع ممانعت از رسیدن آب به خاندان امامت می‌شود، همچنین ماجرای شهادت ابوالفضل‌العباس (ع) که جان خود را در راه رساندن آب به تشنگان از دست می‌دهد، سبب شد که بار دیگر آب نزد شیعیان ایران جنبه مذهبی پیدا کند.

علاقه و ارادت ایرانیان نسبت به خاندان نبوت و حماسه کربلا موجب شد که به هر تشنه لبی آب رایگان بدهند و در مساجد، معابر، بازارها و گذرها، بویژه هنگام تابستان ظروف و قدح‌های آب سرد قرار دهند تا مردم رهگذری که تشنه‌اند از آن آب بنوشند و خاطره شهادت امام (ع) و اصحاب او را زنده و جاویدان نگاه دارند.

ـ عمل به احادیث

دربارهٔ سیراب کردن مؤمنان تشنه‌لب، بزرگان دین سخنانی فرموده‌اند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود: پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «چهار چیز است که هرکه یکی از آنها را به جا آورد، داخل بهشت شود؛ کسی که تشنه‌ای را سیراب گرداند یا گرسنه‌ای را سیر کند یا عریانی را بپوشاند یا بنده‌ای را که در مشقت باشد آزاد کند.»

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

امام حسین (ع) می‌فرمایند:

«هرکه مؤمنی را آب دهد در وقت تشنگی، حق‌تعالی از شراب بهشتی او را سیراب کند».

(علامه مجلسی، باب هفتم، ۱۳۳۸)

عمل به احادیث، زندگی اجتماعی مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. زمانی که آبرسانی به تشنگان و پاسخگویی به نیازی از جمله اعمالی برای ورود به بهشت باشد، اکثر افراد بویژه کسانی که در مناطق خشک و کم‌آب زندگی می‌کنند با پیروی از این سخنان دست به احداث سقاخانه و آب‌انبار می‌زنند.

ـ اعتقادات دیرینه مردم

در ایران پیش از اسلام و در آیین زرتشتیان، آب از تقدس و حرمت ویژه‌ای برخوردار بود. علاوه بر دلایلی که در بالا ذکر کردیم، برخی معتقدند بسیاری از سقاخانه‌ها قبلاً پرستشگاه ناهید بوده است.

بهرام فره‌وشی در ایرانویچ در این‌باره می‌نویسد:

«یکی از پرستشگاه‌های ناهید که در ایران از دیرباز به جای مانده است، پرستشگاه شهربانو در ری است که بر فراز کوهی مشرف بر ری کهن هنوز پای برجاست و بانوی شهر از فراز آن کوه، شهر را زیر نظر پربرکت خود داشته است و بسیاری از سقاخانه‌های کهن نیز که در ایران‌زمین بسیارند، یادگاری سنتی از همین ایزد آب و باروری هستند.» (فره‌وشی، ۱۳۷۰: ۱۸۹)

در شکل‌گیری و پیدایش سقاخانه‌ها نمی‌توان اعتقادات گذشته مردم را نادیده گرفت، ولی درباره این مطلب که بعضی از سقاخانه‌ها روزی پرستشگاه ناهید بوده است، سندی به دست نیامد.

براساس اطلاعاتی که دربارهٔ سقاخانه‌های تهران در این پژوهش به دست آمده است، می‌توان اعتقادات مذهبی را مهمترین عامل در شکل‌گیری و پیدایش سقاخانه‌ها دانست.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۲ـ سقاخانه‌ها و کارکردهای دیگر آن

«سقاخانه دکان یا نیم‌بابی بود که آبگاهی در آن به وجود می‌آوردند و جام و پیاله‌ای در آن می‌نهادند و آب آن را در دسترس تشنگان می‌گذاشتند و در زمره کارهـای ثـواب به شمار می‌آمد». (شهری، ۱۳۵۷: ۷۸)

«سقاخانه به طرق گوناگون ساخته می‌شد و گاهی نیز بر بالای بعضی از آنها قبـه‌ای از ورقه‌های برنجی زده مـی‌شـد، آب را در درون آن ذخیـره مـی‌کردنـد و افـراد تـشنه می‌نوشیدند و در نظر عامهٔ مردم، سقاخانه‌ها متبرک بودند.» (زاوش، ۱۳۷۰: ۱۸۱)

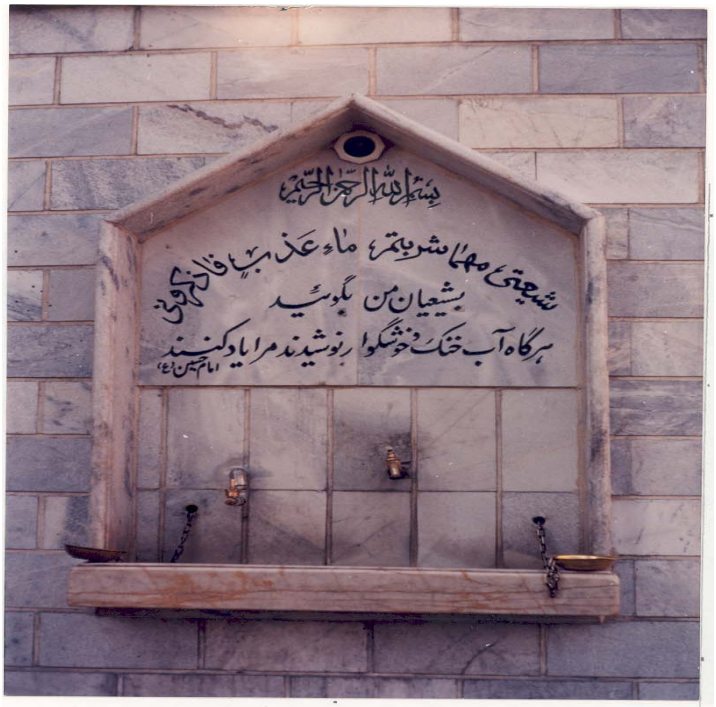

۲۵ـ سقاخانهٔ خیابان لشگر

پاییز ۷۴

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ناصر نجمی سقاخانه‌های تهران قدیم را این‌گونه توصیف می‌کند:

«در تهران قدیم سقاخانه‌ها را بیشتر به خاطر کارهای ثواب می‌ساختند و بنای آن چنین بود که در یک دکان نیم‌بابی ظروف بزرگ سنگی و یا دوستکامی[1] بزرگی قرار می‌دادند و در اطراف آن جام‌ها و یا پیاله‌هایی که معمولاً بسته به زنجیر بود، می‌نهادند و این اقدام بیشتر در ایام عزاداری و یا روضه‌خوانی سیدالشهدا و یاد شهیدان دشت کربلا به وجود آمد. در شب هنگام برای اینکه چشم تشنه‌لبان بهتر ببیند در محفظه‌هایی در کنار محل آب شمع‌هایی روشن می‌کردند و بعد این کار مقدمه‌ای شد برای کسانی که نذر و نیازی داشتند و هرشب جمعه شمع‌هایی را در سقاخانه‌های تهران قدیم نصب و روشن می‌ساختند. در بعضی سقاخانه‌هایی که کار و وضعشان مفصل‌تر بود، تعداد شمایل مقدسین مثل: حضرت عباس (ع) و حضرت علی‌اکبر (ع) را به دیوار می‌آویختند و معمولاً هر سقاخانه‌ای برای خود یک متولی و کارگردان داشت، بعضی سقاخانه‌ها را مردم خیراندیش و به منظور کمک به تشنه‌لبان، خاصه در فصل تابستان که قطعات یخ هم در آن می‌افکندند، بنا می‌کردند.» (نجمی، ۱۳۶۲: ۳۹۰ـ۳۸۹)

سقاخانه علاوه بر آنکه نیاز رهگذران به آب آشامیدنی را برطرف می‌کرد، نقش‌های دیگری نیز داشت که عبارتند از:

ـ مشکل‌گشایی

«دهها زن و مرد برای گشایش مشکلاتشان روی به جانب سقاخانه‌ها می‌آوردند و

۱. ظرف بزرگ پایه‌دار مسی که در مجالس عمومی (مانند روضه‌خوانی) به کار برند و در آن آب یا شربت ریزند تا تشنگان از آن بنوشند (معین، ج۲، ۱۳۷۵: ۱۸۹۳)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شمع‌هایی می‌افروختند و لب به دعا و زمزمه کردن می‌گشودند. هر شب جمعه عـده‌ای زن و مرد، بخصوص دختران دم‌بخت در کنار سقاخانه می‌ایستادند و در حالی که زمزمه دعایی به لب داشتند به روشن کردن شمع می‌پرداختند. ساختن سقاخانه و روشن کردن شمع در گذری تاریک در آغاز، جنبه کار نیک با ثـواب اخـروی و خیـر دنیـوی بـرای انجام‌دهنده داشت که از طرف پیشوایان دینی توصیه شده بود، ولی بعدها به مرور، ذات این اشیا و اماکن در نظر مردم عامی، جنبه تقدس یافت و وسیله طلـب حاجـت شـد». (روزنامه کیهان، ۴۹/۱۱/۸)

۳۴ـ سقاخانهٔ خیابان آبادان
تابستان ۷۴

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ـ مکانی برای بست نشستن و پناهنده شدن

«درباره اهمیت بست و حمایت این سقاخانه‌ها و جسارت متولیان آنها همین بس که اگر کسی حتی قتل نفس کرده بود و خود را به پای آن می‌رساند، هیچ قدرتی را توانایی آن نبود که او را دستگیر و مجازات کند. خدام و منتسبان به آن از هر جرم و جریمه و پیگرد در امان بودند، با این شاهد که چون سفیر آمریکا، عکس از سقاخانهٔ بازارچهٔ آشیخ هادی برمی‌دارد و متولیان بر سرش می‌ریزند و تکه‌تکه‌اش می‌کنند. دولت قادر به دستگیری مسببینش نمی‌شود تا منجر به قطع رابطه میان دو دولت می‌شود.» (شهری، ۱۳۵۷: ۷۹)

ـ مکانی برای اجتماع لوطی‌های محل

عبدالله مستوفی در کتاب شرح زندگانی من، در این باره می‌نویسد:

«اگر این مکان مقدس سر چهارراهی و یا در میدانچه‌ای هم واقع بود و ممکن باشد بساط سینه‌زنی شب‌های ایام سوگواری و جمعه را در نزدیک آن برپا کنند که نور علی‌نور خواهد شد، زیرا سقاخانه شهرت پیدا می‌کند و پاتوق محله می‌شود و هم نان وجاهت باباشمل به می‌افتد، ولی هیچگاه شهرت این مکان مقدس از محله به خارج تجاوز نمی‌کند، زیرا سایر گذرها و محله‌های شهر هم سقاخانه و پاتوق‌های خود را دارند. فقط در تمام تهران یک سقاخانه وجود داشت که به واسطه قدمت و تزئینات بنا و مراقبت‌های داش‌های محل، شهرت شهری به هم زده و از تمام نقاط شهر نذر و نیاز برای آن می‌آوردند و آن سقاخانهٔ نوروزخان بود». (مستوفی، ج۳، ۱۳۶۰: ٦١٧)

۳ـ معروف‌ترین سقاخانه‌ها در تهران قدیم

در آن روزگار، تهران چندین سقاخانهٔ معروف داشت از جمله: سقاخانه نوروزخان، آیینه و سقاخانه آقاشیخ هادی نجم‌آبادی.

«و اما سقاخانه گذر آقاشیخ هادی واقع در چهارراه آقا شیخ هادی منشعب از انتهای

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خیابان باغشاه یا خیابان سپه بود که نه‌تنها معجز داخلی‌ها نموده بلکه کار کشف و کراماتش تا آن طرف اقیانوس‌ها نیز کشیده شده بود.»

۳۵ـ سقاخانهٔ خیابان شیخ‌هادی

عبدالله مستوفی دربارهٔ سقاخانه شیخ هادی و قتل ماژور ایمبری می‌نویسد: «باری هنوز مردم از بهت آمدن تمثال از نجف بیرون نیامده و از اسف و افسوس بر قتل میرزاده عشقی خارج نشده بودند که موضوع معجزهٔ سقاخانهٔ چهارراه آقا شیخ هادی در شهر منتشر شد! سقاخانه و معجزه؟ این نامربوط‌ها چیست که اختراع می‌کنند! دو سه روزی گذشت، موضوع از حرف تجاوز کرده و به عمل رسید و از تمام شهر نذر و نیاز برای این سقاخانه‌های

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جدیدالولاده می‌برند و اعیان محل اسباب چراغ و تزئینات دیگر برای این مهبط فیض می‌فرستند و هرشب سر این چهارراه دکان‌های حول و حوش را چراغان می‌کنند! ...

ماژور ایمبری، کنسول‌یار دولت آمریکا که در آن واحد، نماینده مجله جغرافیایی کشور آمریکا بود با لوین سیمور یکی از هموطنانش که در شرکت نفت جنوب ایران خدمت می‌کرد، برای تماشا می‌رود و می‌خواهد عکسی از سقاخانه بردارد که مردم مانع می‌شوند و عباهای خود را جلو دوربین او و سقاخانه حایل می‌کنند. هیچ معلوم نیست در اینجا، ماژور با رفیقش چه اقدامی کرده‌اند یا آنها که می‌خواسته‌اند ماژور را به دم کتک عامه بدهند، چه گفته‌اند و چه القایی به جمعیت کرده‌اند که مردم تصور نموده‌اند که اینها از همان بهایی‌ها هستند که چند روز قبل قصد مسموم کردن سقاخانه را داشته و امروز با لباس مبدل آمده و می‌خواهند قصد سابق خود را عملی کنند و با این تصور به جانب ماژور و رفیقش حمله خفیفی می‌کنند. از همه اینها عجیب‌تر، وقتی ماژور ایمبری و رفیقش، کتک‌خورده و جراحت برداشته خود را به نظمیه رسانده‌اند، جمعیت به داخل نظمیه هجوم برده، کتک‌کاری را به قصد کشت، آن هم نسبت به ماژور تنها تجدید کرده و به فاصله یکی دو ساعت بعد از کتک‌کاری در نظمیه، زندگانی را وداع گفته و باعث قطع رابطه و فسخ قرارداد (استخراج نفت شمال) می‌شود». (مستوفی، ج۳، ۱۳۶۰: ۶۱۸)

سقاخانه نوروزخان

حسین کریمان در کتاب «تهران در گذشته و حال» دربارهٔ سقاخانهٔ نوروزخانه نوشته است:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«در سوی شرقی جلوخان شمالی مسجد شاه طهران، در جبهه خیابان بوذرجمهری یک باب دکان به سقاخانه بزرگ و مفصلی تخصیص یافته است و جنب سقاخانه نیز پلکانی به مسجد طبقه فوقانی می‌رود. این سقاخانه به جای سقاخانه‌ای است که پیش از احداث خیابان بوذرجمهری در زیر بازارچهٔ معروف به نوروزخان واقع شده بود و جای پای سنگی داشت و از زیارتگاه‌های پرجمعیت طهران بود. این بازارچه از محل کوچهٔ جنب سقاخانهٔ فعلی به سوی جلوخان مسجد شاه امتداد داشت که در ضمن احداث خیابان در سال‌های اخیر سلطنت پهلوی، تمام بازارچه و بناهای دوسوی آن جزء خیابان شد و ظاهراً سنگ نیز در زیر بماند.» (کریمان، ۱۳۳۵: ۱۶۱)

همچنین جعفر شهری دربارهٔ سقاخانهٔ نوروزخان نوشته است:

«سقاخانهٔ نوروزخان که یک سرتاسر بازارچه به طفیلش درآمده، سال به دوازده ماه با سیاهی‌های جرزها و کتیبه‌ها و بیرق و علم و کتل و عکس و شمایل‌های مختلف صورت تکیه و معبد و زیارتگاه و روای حاجات گرفته، روز و شب در آن روضه و سینه‌زنی و مانند آن برقرار شده پول و نذور مختلف از مرغ و گوسفند و پارچهٔ سبز و شمع و شمعدان و چراغ و طلا و نقره از دست و تنه[1] و قفل طلا و نقره و امثال آن که به طرفش سرازیر گردیده به در و دیوارش کوبیده آویزان می‌گردید، علاوه بر

۱. دست و تنه از جمله نذرهایی بود که مثلاً اگر کسی دستش درد می‌کرد، پس از بهبودی، یک دسته یا پنجه نقره‌ای یا طلایی که از ورقهٔ نازکی ساخته می‌شد، تهیه به در یا دیوار امامزاده می‌کوبید و اگر از قسمت بالای بدن مانند چشم‌دردی، التیام می‌یافت، یک یا دو چشم به هم چسبیده از نقره و طلا می‌آورد و اگر یک قسمت از بدن بیمار بهبود می‌یافت، یک هیکل کامل طلایی یا نقره‌ای نذر می‌کرد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دخیل‌هایی از رَشته[۱] و رشمه[۲] (rašme) و چارقد و دستمال و قفل و زنجیر که به پنجره‌های درش گره و بسته می‌شود، دخیل‌هایی که تا روا شدن حاجت همچنان بر جا مانده با حاجت روایی باز شده به عوضش نقدینه تسلیم می‌گردید، نقدینه‌هایی که معلوم بود جز اسکناس و سکه‌های رایج نمی‌توانستند باشند و جنسینه‌هایی از فرش و اثاث زیورآلات پربها امثال: گوشواره، النگو، گردن‌بند، خفتی، دستنبد و بازوبند که به روای حوایج آورده می‌شدند و آلاف و الوفی که برای خدام و متولیان و روضه‌خوان‌ها و متصدیان و خدمه آن که سر به پنجاه شصت نفر می‌زدند برقرار شده بود». (شهری، ج۵، ۱۳٦۸: ۱۱۳)

سقاخانه‌های تهران در حال حاضر

۱. پراکندگی سقاخانه‌های تهران

«براساس اطلاعات ثبت‌شده در اطلس فرهنگی شهر تهران، قبل از سال ۱۳۰۰ تهران دارای ۱۰۳ سقاخانه بود که از این تعداد ۷۹/٦درصد در میان سال‌های ۱۲۵۰ تا ۱۲۹۹ احداث شده است. از سال ۱۳۰۰ به بعد ۱۹۳ سقاخانه بر این تعداد اضافه گردید که بیشترین آنها در سال‌های ۱۳٤۰ تا ۱۳٤٤ (۱۵درصد) ساخته شده است. همچنین مساحت ۵۳/۷درصد از سقاخانه‌های تهران کمتر از ۱ متر مربع، ۲/۸٤درصد ۱ تا ۱/۹۹ متر مربع، ۸/۵درصد بین ۲ تا ۲/۹۹ متر مربع، ۳/۷درصد بین ۳ تا ۳/۹۹ متر مربع، ۲درصد بین ٤ تا ٤/۹۹ متر مربع مساحت دارند و درصدهای دیگر مساحت‌های بین ۵

۱. رشته: نخ، قاطمه و طناب نازک و ابریشمی که بر ضریح، پنجره، چفت و ریزهٔ امکان مقدس گره زده می‌شد که با گره زدن، نیت نیز از دل می‌گذشت و با روا شدن حاجت، گره باز و نذری‌اش ادا می‌شد.

۲. رشمه: باریکه‌ای که از کنار چادر، چارقد و مثل آن بریده می‌شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تا ۱۰ متر مربع و بیشتر را به خود اختصاص داداند». (اطلس فرهنگی، ۱۳۵۵: ٤٣)

اما اینک با گسترش شهر و ایجاد خیابان‌ها و بزرگراه‌های جدید، تهران حدود ۱۰۰ سقاخانه دارد.

۲. مالکیت سقاخانه

مالکیت سقاخانه‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. سقاخانه‌هایی که در تملک صاحب اصلی یا فرزندان اوست.

۲. سقاخانه‌های وقفی که برخی از آنها سند دارند و برخی دیگر فاقد سند وقفی هستند.

متن یک سند وقفی:

٦ دانگ یک باب سقاخانهٔ موقوفه به شماره پلاک ١٦٨ واقع در تهران، ناحیه ٦ محمدیه کوچه خراسانی‌ها، ریل ثبت ۲۵۰۸، صفحه ٣٦٢، دفتر ۲۵ به نام آقای سیدابوالقاسم سادات حسینی فرزند حاج سید حسن به عنوان متصدی بر وقوف ثبت گردید.

حدود و مشخصات:

شمالاً اشاره عام،

شرقاً جرز و دیواری است اشتراکی، با دکان نمره ١٦٨،

جنوباً دیواری است به دیوار مسجد نمره ١٦٥،

غرباً جرز و دیواری است اشتراکی، با دکان نمره ١٦٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۳. آداب و رسوم سقاخانه‌ها

روشن کردن شمع

روشن کردن شمع در زیارتگاه‌ها و اماکن مقدس برای برآورده شدن حاجت از اعتقادات دیرینه مردم ایران‌زمین است.

زنان پیر و جوان در ایام هفته، به ویژه در غروب روز پنج‌شنبه یا در روزهای میلاد و عزای بزرگان دین به سقاخانه می‌آیند و شمع روشن می‌کنند.

ناصر نجمی در کتاب «*ایران قدیم و تهران قدیم*» دربارهٔ روشن کردن شمع می‌نویسد:

> «در شب هنگام برای اینکه چشم تشنه‌لبان بهتر ببیند در محفظه‌هایی در کنار محل آب شمع‌هایی روشن می‌کردند و بعد این کار مقدمه‌ای شد برای کسانی که نذر و نیازی داشتند و هر شب جمعه شمع‌هایی را در سقاخانه‌های تهران قدیم نصب و روشن می‌ساختند.»

برخی از صاحب‌نظران منشأ این عمل را دنبالهٔ طبیعت‌پرستی می‌دانند و می‌گویند:

«بیشتر ملت‌های امروزی جهان، در پشت سرگذاردن ظهورات دینی در آغاز، طبیعت را مقدس دانسته و مظاهر طبیعی چون: سنگ‌ها، نباتات، جانوران، آسمان، ستارگان، عناصر چهارگانه عالم هستی (آب، خاک، باد و آتش) را یا به صورت کلی و مطلق مورد تکریم و تقدیس قرار می‌دادند یا به صورت محدود و مشخص، از جمله سامی‌ها و آریایی‌ها پیش از آنکه به خدای یکتا ایمان آورند، مظاهر طبیعی را مورد تقدیس و احترام و پرستش قرار می‌دادند. احترام به مظاهر طبیعی به ویژه آتش و درخت و تخته‌سنگ‌ها و چشمه‌سارها که امروز در نزد ایرانی‌ها، بویژه نزد روستاییان و عشایر مشاهده می‌شود، یادگاری است از عمومیت این آیین در نزد امم قدیم آریایی. امروزه آرایش درخت کاج در عید میلاد مسیح و افروختن شمع در آغاز سال یا به عنوان نذر در کلیساها، مزارات شریف و غیره که در حال حاضر در دنیای متمدن مشاهده می‌شود، همه و همه دنباله طبیعت‌پرستی است». (طبیبی، ۱۳۶۸: ۲۸۱ـ۲۸۰)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بستن دخیل

زنان بنابر مشکل و گرفتاری که دارند، دخیلی را که به پنجرهٔ سقاخانه می‌بندند، این دخیل ممکن است یک تکه پارچهٔ سبز، یک تکه باریک پارچه از لباس یا یک قفل کوچک باشد. آنها با بستن دخیل که نوعی توسل است با خدا عهد می‌کنند که اگر مشکلشان حل شود، صدقه‌ای را در راه رضای خدا بدهند. آنها با گره زدن پارچه و بستن قفل صاحب اصلی خانه، امام حسین (ع) و حضرت ابوالفضل (ع)، را بین خود و خدای خود شفیع قرار می‌دهند و از آنها می‌خواهند که حاجتشان را برآورند.

سید محمد تقی مصطفوی دربارهٔ منشأ چنین سنتی می‌گوید:

«بستن دخیل و آویختن قندیل از سنت‌هایی است که ریشهٔ چندهزار ساله دارد. یکی از پاک‌ترین و بی‌شائبه‌ترین مظاهر زندگی طبقه ساده‌دل و توده پاک‌سرشت مردم چگونگی توسل به اماکن متبرک و زیارتگاه‌هاست که به وسیله افروختن شمع و بستن دخیل و آویختن قندیل و امثال آن صورت‌پذیر می‌گردد.»

اصولاً دست یافتن به دامان بزرگان و تکیه کردن به نیروی مادی یا معنوی قدرتمندان همیشه از احتیاجات طبیعی بشر و از خصایل فطری آدمیزاده بوده است. کسانی که حاجتی دارند یا از اوضاع روز گله‌مند هستند، دنبال شخص یا مقامی می‌گردند که بتواند حاجتشان را برآورد یا از نگرانی خلاصشان نماید و چون مردمی که پابند مذهب هستند قبل از هرکجا و بیش از هرچیز سراغ معبود خود می‌روند که خاطرشان را از اینگونه عوامل آسوده سازد، لذا معابد و پرستشگاه علاوه بر محل راز و نیاز به درگاه خداوند از قدیمی‌ترین ایام برای توسل و استغاثه صاحبان حاجت و دردمندان مورد توجه فراوان مردم با عقیده و ایمان بوده است». (مصطفوی، ۱۳۶۱: ۱۱)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۴ـ تزئینات سقاخانه

سقاخانه‌ها به علت تقدسی که در نزد مردم داشته‌اند، اغلب به شکلی زیبا ساخته و تزئین شده‌اند، لذا دارای تزئینات متنوعی هستند که عبارت است از:

کاشی‌کاری

برخی از سقاخانه‌های تهران که دارای قدمت تاریخی هستند با کاشی‌های ساده، گل و بوته‌دار یا با کاشی‌های منقوش به تصاویر منتسب به بزرگان دین یا با کتیبه‌هایی مزین گردیده که آیاتی از قرآن کریم، احادیث یا اشعاری از شعرای ایرانی بر آن نوشته شده است.

برای مثال: کاشی‌کاری سقاخانهٔ کوچه خدابنده‌لو مزیّن به اشعاری از محتشم کاشانی (شاعر قرن ۱۱ هـ.ق) در رثای حضرت حسین‌بن‌علی (ع) است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آیینه‌کاری

آیینه نشانه‌ای از صفا و بی‌ریایی باطن است. معمولاً ما در زیارتگاه‌ها و مکان‌های باارزش مانند کاخ‌ها شاهد آیینه‌کاری دیوارها و سقف‌ها هستیم، ولی در بعضی از سقاخانه‌های تهران، مردم به دلیل علاقه و تقدس اینگونه مکان‌ها سقف یا دیوار سقاخانه را آیینه‌کاری کرده‌اند.

به عنوان مثال: آیینه‌کاری و کاشی‌کاری بسیار زیبا و تاریخی سقاخانه محمد عزیز که در میدان وحدت اسلامی (شاپور)، خیابان مهدیخانی واقع است.

۵. محل شماری از سقاخانه‌های قدیمی تهران

۱ـ میدان وحدت اسلامی (شاپور) خیابان مهدیخانی، نبش کوچه مهدی رضایی مجد (سقاخانه عزیز محمد)

۲ـ خیابان بوذرجمهری، کوچه امامزاده یحیی، کوچه چاپخانه

۳ـ خیابان ۱۵ خرداد، بازار نوروزخان، سقاخانه ایلچی کبیر

٤ـ خیابان ۱۵ خرداد، نبش پله نوروزخان

۵ـ خیابان ناصرخسرو، کوچه خدابنده‌لو

٦ـ خیابان مولوی، کوچه شهید ذکایی، چهارسوق چوبی

۷ـ خیابان ظهیرالاسلام، ابتدای کوچه توسلی، سقاخانه آینه

۸ـ خیابان آذربایجان، نبش خیابان باستان

۹ـ پارک شهر، غرب خیابان بهشت، کوچه شهید اسدی‌منش

۱۰ـ میدان حسن‌آباد، خیابان شیخ هادی، روبروی کوچه بیدل

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

منابع

۱ـ ابراهیمی، شهناز، **بررسی سقاخانه‌های تهران، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد**، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، ۱۳۷٤.

۲ـ زاوش، (ج.م)، **تهران در گذرگاه تاریخ ایران**، ترجمهٔ حسین ملکی، تهران: اشاره، ۱۳۷۰.

۳ـ شهری، جعفر، **تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم**، ج۵، تهران: رسا، ۱۳٦۸.

٤ـ *شهری، جعفر*، **گوشه‌ای از تاریخ اجتماعی تهران قدیم**، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.

۵ـ فره‌وشی، بهرام، **ایوانویچ**، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.

٦ـ طبیبی، حشمت‌الله، **مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر**، تهران: ناشر، ۱۳٦۸.

۷ـ کریمان، حسین، **تهران در گذشته و حال**، تهران: دانشگاه ملی، ۱۳۳۵.

۸ـ علامه مجلسی، **حلیه‌المتقین**، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۳۸.

۹ـ مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی شورای عالی فرهنگ و هنر، **اطلس فرهنگی شهر تهران**، بخش سوم (بناهای تاریخی ـ دینی)، تهران: ۱۳۵۵.

۱۰ـ مستوفی، عبدالله، **تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه یا شرح زندگانی من**، ج۳، تهران: ۱۳٦۰.

۱۱ـ مصطفوی، سیدمحمد تقی، **آثار تاریخ طهران**، ج اول، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳٦۱.

۱۲ـ معین، محمد، **فرهنگ فارسی معین**، ج دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵.

۱۳ـ نجمی، ناصر، **ایران قدیم و تهران قدیم**، تهران: جانزاده، ۱۳٦۲.

۱٤ـ روزنامه کیهان، ٤۹/۱۱/۸.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کالبدشکافی تعزیه‌های ایرانی*

با ارج نهادنی در خور بر انجوی شیرازی و آثارش
صادق همایونی**

شعر، موسیقی، نحوهٔ اجرا و تنوع مضامین از ارکان اساسی تعزیه‌های ایرانی است و همین گستره است... که آنرا به گونه‌ای به جهـان متـافیزیکی وابـسته و جـذّابیتی بـدان بخشیده که، چون براده‌های درخشان المـاس لحظـه لحظـه‌اش را سرشـار مـی‌کنـد و...

---

* حوادث دردناک و جانسوز شهادت امام حسین (ع) و اتفاقات و حوادثی که بر خانواده و یـاران ایـشان در عاشورا رفت موجب عزاداری‌های دسته‌جمعی و ابداع نوعی نمایش مذهبی شد به نام تعزیه کـه نخـستین پدیـدهٔ نمایشی آن را در ایران در دوران کریمخان زند در شیراز بوده است. این نمایش مذهبی در دورهٔ قاجاریـه بـه اوج کمال خود می‌رسد.

** پژوهشگر ارشد فرهنگ عامه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خاص و عام را مسحور خود می‌سازد و آن را از نمایش‌های آیینی سایر ملل، متمایز می‌گرداند و شاید بتوان ادعا کرد که چون نگین گوهر در انگشتری، اینگونه نمایش‌ها اعم از شناخته شده یا نشده و مربوط به گذشته‌های دور و نزدیک است که هم‌اکنون نیز می‌درخشد. تفسیر و تحلیلی موشکافانه و کالبدشکافی از اجزاء آن، این واقعیت را آشکار می‌سازد.

شعر: ایرانیان به خاطر گذشتهٔ خود و تاریخ، هنر، فرهنگ خویش، وضعیت اقلیمی و جغرافیایی و برخورداری از ظرفیت‌های حیرت‌انگیز شعری، چه در دوران کهن و چه هم‌اکنون شعر را دوست می‌دارند. شما کمتر ایرانی را می‌بینید که شعر را دوست ندارد یا بسیاری از اشعار محلی بزرگان ادب دیار خود را از بر نداشته باشد و ضمن گفتگو از آنها بهره نگیرد. اصل و اساس گفتگوها در تعزیه بر شعر استوار است و تعزیه بدون شعر مفهومی ندارد و مفاهیمی دیگر را القا می‌کند. آن هم اشعاری بسیار ساده، روان، همه فهم و آنچنان به گفتار نزدیک که پنداری گفتگوها حتی در صحنه‌های پر خوف، مرگبار و هولناک واقعهٔ اصلی و تاریخی، شعر بوده‌اند.

در تعزیهٔ علی‌اکبر که شهادت جوان ناکام امام حسین(ع) نشان داده می‌شود، شمر که از شقی‌ترین سرداران یزید است زمانی که با او روبرو می‌شود روی به لشکریان خود کرده و می‌گوید:

ای همه کوفیان و شامیان
به صف جدال آمده یک جوان
نور ز رویش تُتق کشیده بر آسمان
این کلمات را کنید ورد زبان

بَلَغَ العُلی بکماله
کَشَفَ الدُّجی بجماله
حَسُنَت جمیع خصاله
صلّوا علیه و آله (همایونی، ۱۳۸۰: ٦٢٥)

در همین تعزیه، لیلا مادر علی‌اکبر خطاب به اسب علی‌اکبر که عقاب نام دارد و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عازم میدان است می‌گوید:

– بیا ای عقاب از برای خدا
نگهدار می‌شو جوان مرا
زنم بوسه بر کاکل و یال تو
خدا یاور و یار اقبال تو
به خاک قدومت گذارم سرم
به دستت سپارم علی‌اکبرم
چو دیدی به میدان که در وقت جنگ
به اکبر شد از چار سو کار تنگ
بکن حفظ او را ز شمشیرِ تیز
ز میدان تو تا می‌توانی گریز (همایونی، ۱۳۸۰: ٦٢٤)

اشعار در یک گفتگوی روبرو در یک وزن می‌باشند. وزن شعریِ نقل حوادث یا سخن از گذشته‌ها ساده‌اند... و زمانی که حادثه‌ای شاد می‌خواهد روی دهد، نظیر: فرار اشقیا از برابر اولیا، نزول فرشتگان از آسمان یا ورود صف اجنّه به صحنهٔ تعزیه برای یاری دادن به اولیا، ساده ولی شورانگیز و شادند. نوحه‌هایی که در متن تعزیه نهفته شده یا پیش از اجرای تعزیه خوانده می‌شوند، گاه در اوزان هجایی هستند، اوزانی که نشان از اشعار ایرانی پیش از اسلام دارند و هنگام نوحه‌خوانی همهٔ حضّار همسرایی می‌کنند و آرام به سینه می‌زنند. از نوحه‌های تعزیه، نوحهٔ قانیا شاه فرنگ است. کسی که نقش روضه‌خوان را در ضمن تعزیه دارد بر سینه می‌زند و حضّار بر هر بیتی دم می‌گیرند، حسین، حسین، حسین می‌گویند و بر سینه می‌زنند.

روضه‌خوان: حسین، حسین. حسین، حسین
خونابه بارید از دو عین
خونابه بارید از دو عین
حضار: حسین، حسین. حسین، حسین
روضه‌خوان: امشب علی مرتضی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در گردنش شال عزا
حضار: حسین، حسین. حسین، حسین
روضه‌خوان: امشب رسول عالمین
باشد عزادار حسین
حضار: حسین، حسین. حسین، حسین (همایونی، ۱۳۸۰: ۵۸۰)

گاه در متن تعزیه‌ها از ترانه‌های محلی و بومی استفاده شده است نظیر این گفتگو در تعزیه علی اکبر.

علی اکبر (خطاب به مادر):
اگر بار گران بودیم و رفتیم
اگر نامهربان بودیم و رفتیم
شما در خانمان خود بمانید
که ما بی‌خانمان بودیم و رفتیم
لیلا در حالی که می‌گرید: برو جانا خدا پشت و پناهت
دعای سینه ریشان زاد راهت
الهی نوجوانان بد نبینند
گل عشرت به ناکامی نچینند. (همایونی، ۱۳۸۰: ٦٢٥)

گاه در متن تعزیه‌ها از اشعار شعرای بزرگ ایرانی نیز بهره گرفته شده است. از دیگر اشعاری که در تعزیه‌ها دیده می‌شود اشعاریست که خاص مراسم گوناگون است، نظیر نوعی شعر که واسونک خوانده می‌شود و ویژهٔ مجالس عقد و عروسی است که در اوج جنگ‌های دشت کربلا می‌بینیم زمانی که مادر، خواهر و عمّهٔ علی‌اکبر کفن بر او می‌پوشند این اشعار را می‌خوانند و بر سر و لباس او عطر و گلاب می‌افشانند و نقل می‌پراکنند که تعریض و طنزی گزنده به همراه دارد آنچنان که روح و جان هر بیننده‌ای را تکان می‌دهد. در بسیاری از تعزیه‌های گیلکی، ترکی، کُردی یا خراسانی نیز ترانه‌های ویژهٔ آن نواحی با همان کلمات، اصطلاحات و استعارات ناحیه‌ای مشاهده می‌شود که فوق‌العاده بر جذّابیت آنها برای مردم آن مناطق می‌افزاید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

موسیقی: در تعزیه، از موسیقی... هم به صورتِ سازی و... هم به صورت آوازی استفاده می‌کنند. در موسیقی سازی بیشتر از نی، طبل، نقاره، سازهای دهنی کوچک یا کرنا استفاده می‌کنند که البته هم امکان فراهم کردنشان در همهٔ نقاط ایران اعم از شهر یا روستا وجود دارد و هم نواختن و یاد گرفتن نواختنشان آسانست و هم از نظر شرعی و اسلامی منعی ندارند.

از نظر پیشینهٔ فرهنگی و اجتماعی نیز می‌بینیم که در اثر بزرگی مانند شاهنامه در همهٔ صحنه‌های جنگ صدای طبل و کرنا شنیده می‌شود. همچنین نی و نوای نی نیز با عرفان ایرانی سخت درآمیخته است. گاه در نواحی مختلف از آلات موسیقی محلی نظیر نی‌انبو بهره‌گیری می‌شود. موسیقی آوازی به بهترین نحو و عالی‌ترین کیفیت با همهٔ وسعتی که در دستگاه‌های ایرانی دارد و با همهٔ ریزه‌کاری‌ها و ظرافت‌های خود جای بزرگی را در تعزیه‌ها اشغال کرده است و برای صحنه‌های گوناگون از مقام‌های گوناگون، متناسب با حادثه مورد بهره‌برداری هستند. همهٔ اشعار باید با آواز خوانده

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شوند و النّهایه نواها و آهنگ‌ها متنوع و گوناگونند. برای آموزش آنها کـه کـلاً سـماعی هستند... تعزیه‌خوانان از طفولیت و نوجوانی که کار خود را با بزرگان و صاحبان تجربه و تعزیه‌گردانان آغاز می‌کنند یاد می‌گیرند که در هر جا و در هر حادثهٔ مربوط به تعزیه، شعر خود را با چه آهنگی بخوانند، گاه در یک تعزیه از چندین مقام اسـتفاده مـی‌کننـد. تنها مخالف‌خوانان و اشقیا هستند که شـعر خـود را بـدون آهنـگ و بـا صـدای اُشـتُلم (صدایی سخت خشن و غرّا) می‌خوانند. رجزخوانی‌های میدان جنگ و اشعار حماسـی در دستگاه‌های موسیقی شاد، مانند ماهور یا چهارگاه خوانده می‌شوند. اشعاری که برای خداحافظی یا رفتن به میدان جنگ یا حرکت نعش‌ها بر روی اسب یا دست است بسیار غم‌انگیزند و در ابوعطا یا بیات تُرک یا دشتی یا افشاری می‌خوانند. زمانی کـه سـخن از عشق و مهر و شوق است بیات اصفهان و در زمـان اوج بـلا، حادثـه، شـهادت و شـور حسینی، دستگاهی که به همین نام یعنی شور، خوانده می‌شود.

خانم کارلاسرنا در کتاب «مردم و دیدنی‌هـای ایـران» مـی‌نویـسد: «....آوازی کـه در وقت مفارقت خوانده می‌شود بی‌نهایت حزن‌انگیز بود و مثل این که دعای مرگ خود را می‌خواندند، کلمات مانند صدای شیپور و صوت صافی به دورتـرین گوشـه‌هـای تکیـه می‌رسید و درجواب آن صدای گریه چندین هزار جمعیت مسموع مـی‌گردیـد. صـوت مانند صدای رعدی بود که هنوز به زمین نرسیده باشـد، آواز را آهـسته شـروع نمـود و کم‌کم بلند شده به صدای باد شدید جنوبی شباهت پیدا کرد. مثل این بود که در دریـای آتلانتیک در شب تاریک، کشتی متلاطمی دچار طوفان سخت شـدیدی شـده باشـد ...» (کارلا، ۱۳۶۳: ۱۸۵) و نیز ضمن شرح دیدار خود از تعزیه، اضافه می‌کند کـه صـدا اول پست بود و کم‌کم بلند شد. آواز آن به طوری مؤثر گردید که روح شـخص مـی‌لرزیـد. زیباترین صحنه‌های اجرای موسیقی در زمانی است که امـام حـسین(ع) در تعزیـه‌ای از شهادت فرزند یا برادر خود آگاه و در کنار جسد او حاضر مـی‌شـود و سـر بـر زانـو و دست بر پیشانی می‌نهد... و اندوهناک در خود فرو می‌رود و بعد سر شهید را بـر دامـن می‌گیرد. در این زمان موسیقی فقط صدای تک سـاز دهنـی اسـت یـا نـی و تـک تـک ضربات مقطّعی که با چوبه نوازنده بر طبل می‌زند که سکوتی سهمگین مجلـس را نیـز

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فرا می‌گیرد.

خانم «کارلاسرنا» که خاطراتش را در سال ۱۸۷۷ م. نوشته یادآوری می‌کند «اجـرای تعزیه‌ها، نمایش‌های قرون وسطی را به خاطر می‌آورد و شبیه نمایش‌هایی است کـه در همین ایام در برخی از ایالت‌های جنوبی فرانسه و نزدیک ناپل و بخصوص در بیـروت بر صحنه می‌آورند و مردم کشورهای مختلف اروپائی برای تماشای آن هجوم می‌برند.» (کارلا، ۱۳۶۳: ۱۸۵)

استاد ابوالحسن صبا موسیقیدان و نوازندهٔ برجستهٔ ویلن...، موسیقی تعزیه را اپرانزاژیک برمی‌شمارد و معتقد است که این تعزیه بوده که موسیقی ایرانی را حفظ کرده است. (مجلهٔ موسیقی، ۱۳۳۵: ۱)

نمایش و نحوهٔ اجرا: اجرای تعزیه در همه جا اعم از شهر یا روستا در محل مخصوص یا میدان در فصل زمستان یا تابستان با هر تعداد تعزیه‌خوان به سهولت انجام‌پذیر است و ابزارآلات، وسایل و نحوهٔ اجرا مخصوص به خود دارد و برای اجرای آن زمان، مکان، دوری و نزدیکی معنی و مفهوم خود را از دست می‌دهند. در تعزیه بعضی حرکات تخیّلی صرف هستند، مثل: جنگ‌ها یا حضور صف اجنّه در دشت کربلا برای یاری دادن به حسین(ع) یا نزول فرشتگان در تعزیه عروسی قریش به حرمت فاطمه(س).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بعضی از ابزار و اشیایی که در تعزیه به کار گرفته می‌شوند واقعی هستند، نظیر: اسب، شمشیر، سپر، حتی گستردن سفره و خوردن غذا در ضمن اجرای نقش. در تعزیه‌هایی که ایجاب می‌کند بعضی از ابزار نیز سمبولیک و نمادین هستند، مانند: نگین انگشتری عقیق یا فیروزه که نشان از چشمه یا شاخه‌ای که نشان از درخت دارد یا ظرف آب نشان از رود فرات یا رنگِ قرمزِ پاشیده بر لباس و پارچه‌های سفید نشان از کفن‌پوشی، شهادت و مجروحیت دارد. در تعزیه لباس‌های اشقیا سرخ‌رنگ و فاخر، لباس ائمه(ع) ساده و به رنگ سبز، اهل حرم با روبنده و لباس مشکی رنگ، قاصد، لباس درویش و رهگذر نیز به رنگ زرد است.

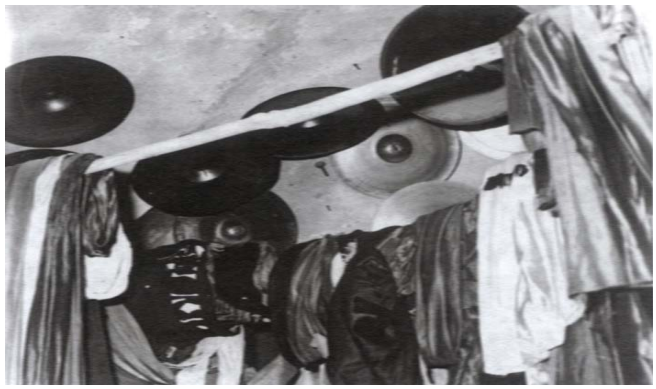

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از ویژگی‌های اجرای تعزیه‌ها، نوحه‌هاییست مربوط به متن تعزیه که پیش از اجرا خوانده می‌شوند و آن را «توجه گرفتن» گویند که در هر تعزیه با تعزیهٔ دیگر متفاوتست، در نقاط مختلف ایران نیز به گونه‌های متفاوتی اجرا می‌شود، از جمله: در زرقان فارس دو نفر از تعزیه‌خوانان که صدای خوش دارند به پشت بام می‌روند یا در غرفه‌ای جای می‌گیرند و بقیهٔ تعزیه‌خوانان در وسط کنار هم می‌ایستند و دو نفر بالایی خواندن را با هم شروع می‌کنند و پایینی‌ها در حالیکه سرهایشان را به هم نزدیک کرده‌اند، پاسخ آنان را می‌دهند. تعزیه زینب چنین آغاز می‌شود:

بالایی‌ها: محنت ایام مرا می‌کشد
محنت ایام مرا می‌کشد
غمکدهٔ شام مرا می‌کشد
غمکدهٔ شام مرا می‌کشد
پایینی‌ها: زینب غمدیده منم نام من
زینب غمدیده منم نام من
آخر همین نام مرا می‌کشد
آخر همین نام مرا می‌کشد
بالایی‌ها: بس که زدند سنگ جفا بر سرم
بس که زدند سنگ جفا بر سرم
سنگ لب بام مرا می‌کشد
سنگ لب بام مرا می‌کشد
پایینی‌ها: بس که دویدم به پای شتر
بس که دویدم به پای شتر
آبله‌ی پای مرا می‌کشد
آبله‌ی پای مرا می‌کشد (همایونی، ۱۳۸۰: ٤٠٨)

بعد از نوحه و پیش از شروعِ تعزیه، برای رفع هرگونه سوءتفاهم و ابراز اعتقاد به دین و بیان مخالفت با دشمنان امام حسین(ع) در دشت کربلا و سایر معاندین، شمر خطاب به حضار با صدای بلند و خشن، شعری می‌خواند که چنین آغاز می‌شود:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ایا اهل عزا فرصت شما را کربلا اینجا
غنیمت بشمرید اینک که ارباب ولا اینجا
نه من شمرم، نه اینجا کربلا نه ابن سعد دون
نه این لشکر ز شهر کوفه یا شام بلا اینجا
نه این باشد حسین و نیست زینب اندرین مجلس
نه عباسِ علی نه اکبرِ زیبا لقا اینجا ... (همایونی، ۱۳۸۰: ٤٠٩)

شمر نیز همراه با شعری که می‌خواند یک یک لباس‌هایش را می‌پوشد و برای کارزار آماده می‌شود، از جمله در حالی که طبل به تنهایی نواخته می‌شود. خُود را برداشته، بدان می‌نگرد می‌خواند، سپس بر سر می‌نهد.

الا ای خُود محبوبی، ز محبوبی تو مطلوبی
ز بس نیکویی و خوبی، گذارم من ترا بر سر
بیا ای مغفر زرین، به فرق شمر بدآیین
مکان کن از ره تمکین، تویی افسر تویی مغفر
بدور مغفر دارا بپیچم شله‌ی خارا
که در میدان کین ما را، به کار آید چنین افسر
ایا طبّال روحانی بزن طبل سلیمانی
دل زینب به درد آرم، اگر بختم شود یاور (همایونی، ۱۳۸۰: ٤١٣)

در متن تعزیه‌ها حالات رفتار تعزیه‌خوانان یا نوشته نشده یا به اختصار به آن اشاره شده است و این قدرت ابداع، ابتکار و خلاقیّت است که راه را برای تعزیه‌خوانی هر چه بهتر بازگذاشته است. آوردن پرندگانی چون کبوتر با بال‌های خون آلوده یا اسبی که روی زین آن کفن خون‌آلود افکنده شده و نیز وجود حیواناتی چون شیر در تعزیهٔ امام حسین(ع)، آهو در تعزیهٔ امام رضا(ع)*، شتر و اسب برای سواری و تاخت دور میدان جنگ از امور عادی در تعزیه‌ها هستند.

* تعزیهٔ امام رضا(ع) را تعزیهٔ «ضامن آهو» نیز می‌نامند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خانم کارلاسرنا از مشاهداتش در تعزیهٔ سلیمان و بلقیس می‌نویسد: «اول قطاری از شتر با جهازهای قشنگ می‌آید زنگ‌های خوش آهنگ از گردن این حیوانات با شکوه آویخته است و منگوله‌های سرخ و آبی بر سر آنها زده در صورتی که با کمال مناعت از میان تکیه عبور می‌کنند سر خود را می‌جنبانند و اسباب و لوازم شاهزاده خانم (مراد ملکهٔ سبا است) در صندوق‌های آهنی بسته بر روی این شترها و قطاری از قاطر پر زینت قرار داده شده است. بعد از آنها دسته‌ای از سواران با اسب‌های ممتاز می‌آیند. این سواران نیز به منزلهٔ سواران حاضر رکاب ملکه هستند. ملکهٔ سبا فی‌الحقیقه با جلال سلطنتی بر تختی از مخمل سرخ و گلابتون نشسته است. دور او کنیزهایی گرد آمده‌اند. تمام این دسته که عبارت ازعدهٔ کثیری از حیوانات از میان گروه زنها عبور می‌کردند.» (کارلا، ۱۳۶۳: ۱۸۷)

محل‌های مخصوصی نیز به نام تکیه یا حسینیه می‌ساختند که بعضی چون تکیه دولت، ارزش و اعتبار تاریخی یافته‌اند و کمتر شهر و دیاری بود که تکیه یا حسینیه نداشت، هنوز هم نمونه‌هایی از آنها چون تکیه معاون الملک در کرمانشاه یا حسینیه‌هایی در همهٔ شهرها وجود دارند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تعزیه‌خوانان با الهام از ذوق، قریحه و استعداد خود هنگام تعزیه‌خوانی آن کاری را که دربردارندهٔ مضمون است اجرا می‌نمایند. در تعزیه علی‌اکبر، در اوج وقوع تراژدی، هنگامی که علی‌اکبر از میدان جنگ، سری به چادر می‌زند این چنین با سکینه گفتگو می‌کند:

علی اکبر: به یادم آمده صغرای محزون
سکینه: چه باشد مطلبت ای زار دلخون
علی‌اکبر: نویسم نامه‌ای این دم برایش
سکینه: به قربان دل بی‌اقربایش
علی‌اکبر: قلمدانی بیاور جان خواهر
سکینه: بگیر از من قلمدان ای بردار (همایونی، ۱۳۸۰: ۶۳۳)

در همین حال سکینه قلمدان را آورده و به دست برادر می‌دهد تا نامه‌ایی برای خواهر دیگرشان، صغری، که در مدینه است بنگارد، علی‌اکبر در هنگام نوشتن نامه آن را بلند، بلند برای سکینه می‌خواند که:

الا که می‌برد خبر، به شهر من دیار من

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که صف کشیده سر به سر عدوی بی‌شمار من
سکینه: نویس ای برادرم، ز قول من به خواهرم
که شد سیاه بر سرم، ز داغ یک برادرم
علی‌اکبر: نوشته‌ام که از عطش، کبوتران نموده غش
سمن جوان ماه وش، نشسته در کنار من (همایونی، ۱۳۸۰: ٦٣٣)

تنوع و گسترش مضامین: مضامین تعزیه‌ها با الهام‌پذیری از مأخذ، منابع و مایه‌های گسترده، بسیار گوناگون و متنوعند. بعضی از تعزیه‌ها از اساطیر مذهبی یا ملی مایه می‌گیرند، نظیر: تعزیهٔ بلقیس و سلیمان، تعزیهٔ روز ازل یا تعزیهٔ هابیل و قابیل. بعضی از تعزیه‌ها از حوادث تاریخی چون زندگی پیامبر(ص) یا ائمه(ع) منشأ گرفته‌اند، مانند: تعزیهٔ امام حسین(ع) یا امام رضا(ع) یا شهادت حضرت علی(ع)، بعضی از تعزیه‌ها از افسانه‌ها یا قصه‌های ایرانی که در ادبیات منظوم جایی دارند، ریشه گرفته‌اند، مانند: درویش بیابانی، که گوشه‌ای از زندگی حضرت موسی(ع) در کوه طور است.

تعزیه‌ها در راه تکامل و گسترش خود، گاه جنبه‌های طنزآمیزی به خود گرفته‌اند آنگاه که دشمنان را به باد سخره می‌گیرند و موجب خنده و نشاط بینندگان می‌شوند که معجزات نیز در آنها نفوذ می‌کند، نظیر: تعزیهٔ عروسی قریش یا شست بستن دیو. مضامین عاشقانه گاه در عمق فاجعه‌ها و شهادت‌ها به لطیف‌ترین وجهی خودنمائی می‌کنند، مانند هنگامی که علی‌اکبر در دشت کربلا، در آغاز یا در حین جنگ و گریز با دشمنان از نامزدش یاد می‌کند. از جمله با مادرش به هنگام عزیمت به میدان این چنین گفتگو می‌کند:

علی‌اکبر: بیا در کنج خلوت از محبت
لیلا: چه منظورت بود از کنج خلوت
علی‌اکبر: دگر یک مطلبی دارم به دوران
لیلا: بگو تو مطلبت ای راحت جان
علی‌اکبر: بکن شرطی که بر بابم نگویی
لیلا: نمی‌گویم اگر با من بگویی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

علی‌اکبر: نسازی نزد بابم شرمسارم
لیلا: بگو ای نوجوان گل‌عذارم
علی‌اکبر: سلام از من رسان دختر عمویم
لیلا: کبابم ساختی ای نیک خوبم
علی‌اکبر: خوشا روزی که بر من نامزد بود
لیلا: امان از این کلامت رفتم از خود
علی‌اکبر: چو بیرون آمدیم ما از مدینه
لیلا: ندیدی تو مگر آن بی‌قرینه؟
علی‌اکبر: کنیزی را به نزد من فرستاد
لیلا: چه گفتا آن کنیز نیک بنیاد؟
علی‌اکبر: بگفت از کربلا زودی بیایی
لیلا: چرا ای جان مادر بی‌وفایی؟
علی‌اکبر: چه سازم من اجل مهلت ندادم
لیلا: امان زین حرف تو از پا فتادم (همایونی، ۱۳۸۰: ٦١٤)

از مضامین لطیف چون گل و بلبل که مکالمهٔ شاخه گلی با بلبل دربارهٔ کربلا است یا مرغی که با پر و بال خونین از دشت کربلا به مدینه می‌رود و حدیث تلخ آنجا را باز می‌گوید.

از بهترین تعزیه‌های شاد که شاید در جهان بی‌مانند بوده تعزیه‌های زنانه است که... دیگر اثری از آن باقی نیست و تنها در دربار قاجاریه و بستگان نزدیک آن خانواده اجرا می‌شد که تعزیه‌خوان، تعزیه‌گردان و تماشاگر همه زن بوده‌اند و هیچ مردی حق ورود بدان‌جا و تماشای تعزیه را نداشت.

این تعزیه‌ها بیشتر در ماه ربیع‌الاول و بعد از محرم و صفر خوانده می‌شد. تعزیه‌گردان که خود شاهزاده خانمی از دختران فتحعلیشاه بود، دامن کوتاه چین‌داری تا روی زانو به پا می‌کرد ارخالق ترمه یا اطلسی می‌پوشید، چادر نماز بلندی بر سرش می‌انداخت و کفش چرم ساغری به پا می‌کرد و عصای آبنوس کوتاه و مرصّعی هم به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دست می‌گرفت و با آن به دستهٔ موزیک و تعزیه‌خوانان دستور لازم را می‌داد و به آنان می‌فهماند که چه باید بکنند. (سعدوندیان، ۱۳۸۰: ۱۰۵) او از شگردهای خاصی برای تعزیه‌خوانی بهترو مؤثرتر شبیه‌خوانان سود می‌جست، گاه به کسی که باید گریان و سوزناک بخواند سیلی می‌زد تا طبیعتاً بر خواندنش و تأثیر آن بیفزاید. طرز لباس پوشیدن و آرایش زنان قریش که مخالف پیامبر(ص) و خاندان او بودند، فوق‌العاده مضحک بود آنها چارقدهای شلهٔ قرمز سر می‌کردند. ... شلیته‌های کوتاه و تنگ آبی رنگ به پای می‌نمودند از دم سگ و گربه حمایل به گردن می‌انداختند در یک پا گیوه و پای دیگر چارق داشتند، بعضی از زنان قریش به جای لباس، پالان الاغ بر دوش می‌کشیدند، بر الاغ‌های لخت سوار می‌شدند و خواجه‌ها افسار الاغ‌ها را می‌گرفتند و این خانم‌ها را وارد صحنه می‌کردند ...»

(سعدوندیان، ۱۳۸۰: ۱۰۰)

به دلیل همین قابلیت‌ها و شایستگی‌های بسیار دیگر است که پروفسور «چلکوفسکی»* در مصاحبه‌ای با این جانب می‌گفت: رؤیای تابستانی شکسپیر را در لندن دیدم به وضوح احساس کردم تحت تأثیر تعزیه‌های ایرانی به اجرا درآمده که خود پیتربروک نیز چند روز بعد در مصاحبه‌ای در روزنامه تایمز گفته بود که پس از دیدن تعزیه، آن طرح اجرا را نوشته است و یکی از گروتوفسکی‌شناسان نیز نمایشنامهٔ جشن او را برداشتی از تعزیه می‌شمارد. (همایونی، ۱۳۸۰: ۱۵۸)

* استاد هنر دانشگاه نیویورک و رئیس بخش شرق‌شناسی و تعزیه‌شناس برجسته.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

منابع

۱. سعدوندیان، سیروس، **خاطرات مونس‌الدوله**، (ندیمهٔ حرمسرای ناصرالدین شاه)، تهران: ۱۳۸۰.

۲. کارلا، سرنا، **مردم و دیدنی‌های ایران**، غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو، ۱۳٦۳.

۳. گرین ویلز، ساموئل، **ایران و ایرانیان**، به اهتمام رحیم‌زاده ملک، ۱۳۸۳.

٤. **مجلهٔ موسیقی**، شمارهٔ ۱۸، صبا، بهمن ماه، ۱۳۳۵.

۵. همایونی، صادق، **تعزیه در ایران**، چاپ دوم، شیراز: نوید، ۱۳۸۰.

٦. همایونی، صادق، **گفتارها و گفتگوهایی دربارهٔ تعزیه**، چاپ اول، شیراز: نوید، ۱۳۸۰.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فرهنگ و باورها بر سردر ورودی‌های خانه‌ها

طاهره اکبری*

در مکتب یونگ «نمای بیرونی خانه، جلوه بیرونی شخصیت و نقاب و پوشش انسان»[1] قلمداد می‌شود. از این رو سر در خانه در فرهنگ ایرانی درونگرا در بالای مکان اذن دخول به حریم خانه، در، تامل برانگیز است، چرا که نخستین پرده برافتاده از اندیشه پنهان ایرانی در پس دیوارهای بلند (معماری سنتی) است.

tarikhema.org

سردر

سردر به مکانی در بالای در ورودی (خانه) از محل تلاقی چارچوب در، تا ارتفاعی در حدود ۱/۲ در، (در برخی موارد تا لبه قرنیزبنا) اطلاق می‌شود. اغلب تزئینات این محل در دو گروه عمده، سر در کتیبه، سر در نقش و نما قرار می‌گیرد که براساس یافته‌های پژوهش و بهره‌مندی از ابزار معماری و هنری به گروه های زیر قابل تفکیک است:

۱. سردرهای کتیبه‌ای

الف) کتیبه‌های مزین به اسما و صفات خدا
ب) کتیبه‌های مزین به آیات قرآنی
ج) کتیبه‌های مزین به احادیث مذهبی

---

* کارشناس ارشد مردم‌شناسی

۱. مقاله اینترنتی ARCHETYPES SACRED SIGNS TO PROTECT A SHELTER

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

د) کتیبه‌های مزین به اشعار اندرزی

گفتنی است در این نوع سردر، خط و به تبع آن، خوشنویسی عنصر بارزی به شمار می‌آید. با استناد به نظر پوپ مبنی بر آنکه خط در فرهنگ ایرانی دارای «خواص باطنی» است (پوپ، ۱۵۹:۱۳۷۳) نمی‌توان تنها به دلیل زیبایی، آن را مورد توجه و دقت قرار داد، بلکه این خط حکایت از جهان‌بینی و باور ایرانیان به قدرت مانایی نوشته‌های زینت‌بخش کتیبه‌ها دارد. همچنین شایان توجه است که پس از گرویدن ایرانیان به دین اسلام و تغییر شیوه زیست و زندگی شهری، ابتدا در سردر مساجد و در پی روند رو به رشد شهرنشینی و آشنایی ایرانیان با فرهنگ ملل از زمان صفویه به بعد و رو آوردن به اشاعه فرهنگ دینی و مذهبی شاهد رواج استفاده از سردرهای کتیبه‌ای هستیم. از این‌رو اهل فن از جمله علی مرزی، استاد خوشنویسی، شیوه نگارش خط و تزئینات این نوع سردرها را شناسنامه و کلید رمز شناسایی تاریخی بنا می‌داند.

کارکرد مانایی سردرهای کتیبه‌ای

کتیبه سردر خانه‌ها علاوه بر داشتن کارکردهای اجتماعی ـ فرهنگی، محسوب شدن شناسنامه تاریخی ـ هنری و نشان دادن هویت اجتماعی ـ اقتصادی ساکنان خانه از قدرت و نیروی مانایی نیز برخوردار است.

بنابر اعتقادات و باورهای عامه، نوشته‌های کتیبه، اهالی خانه را در برابر هرگونه شر، حوادث ناگوار، بیماری و چشم زخم و بدخواهی محفوظ می‌دارد. عبور از زیر این آیات و اسماء گوهربار که نمادی از کلام خدا و بیانات پیامبر و ائمه هستند، همانند رد شدن از زیر قرآن به هنگام سفر یا شروع هر مهمی، آنان را در پناه خود محفوظ نگه می‌دارد و بر برکت خانه می‌افزاید.

حکایت افزایش برکت خانه از این باور نشأت گرفته که سلامت نان‌آور خانه با عبور از زیر این آیات و اوراد تأمین می‌شود و با یاد خدا برای کسب رزق و روزی و آوردن نان حلال رفتن، موجب افزایش روزی می‌شود. نگاه واردشوندگان به خانه نیز بر این آیات و اسماء می‌افتد و نام خدا را بر زبان می‌آورند که باعث می‌شود هر گونه جن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و شیطان از آن خانه گریزان شود، ضمن اینکه وارد شدن به خانه همراه با ذکر نام خدا خیر و برکت به همراه دارد. با استناد به نظر یونگ، با این آیات و افکار امنیت خانه و ساکنان آن تضمین می‌شود.

اما چگونه کتیبه‌ها به سردر خانه‌ها و منازل مسکونی ایرانی راه یافتند؟

در سیر تحول معماری ایرانی از درونگرایی به بیرون‌گرایی و توجه به تزئین نمای بیرونی، مسلماً یکی از شیوه‌های مورد استقبال بهره‌مندی از کتیبه های مزین به آیات قرآنی، شعارهای اخلاقی مذهبی، اسماء اعظم و توسل به علی (ع) و خاندان آن حضرت است[۱]. چنانکه در طول تاریخ نیز مشاهده می‌شود، هنر در اختیار اغنیا و خاصان جامعه بوده است. بی‌شک این امر در مورد نصب کتیبه بر سردر خانه امرا، صاحب منصبان، اغنیا، اطباء و علما نیز صدق می‌کند. اقشار کم بضاعت و کم توان، بضاعت مالی کمی برای صرف چنین هزینه‌هایی را داشتند. از سوی دیگر همان طور که در کارکرد ورودی‌ها بدان اشاره شد، ورودی خانه‌ها به نوعی بیانگر طبقه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ساکنان خانه بوده است. به قول معروف «آنهایی که دستشان به دهانشان می‌رسید»، توان بهره گرفتن از کتیبه و هنر هنرمندان را داشتند.

اولین برداشت از کارکرد کتیبه‌ها، نقش آنها در معرفی جایگاه اجتماعی و طبقاتی است. از آنجا که در تهران قدیم رو به رشد، هنوز به واسطه ثروتمند و فقیر بودن، افراد در دو سوی جغرافیای شهری شمال و جنوب یا بالا و پایین شهر جای نگرفته بودند، بلکه مردم شهر به دلایل دیگری نظیر قومیت‌ها، تقدم و تأخر در ورود به تهران، منتسب بودن به صاحب منصبی یا خوش خدمتی به شاهان در محله‌های تهران استقرار می‌یافتند، گاه شاهد کنار هم قرار گرفتن خانه اغنیا در کنار خانه فقرا هستیم[۲]. بدین ترتیب یکی از کارکردهای کتیبه‌های سردر خانه‌ها، مشخص کردن جایگاه و پایگاه

۱. یکی دیگر از روندهای اوج‌گیری و برجای مانده از دوران صفوی است که ترویج شیعه و شیعه‌گری در ایران را تقویت کرد.

۲. برای نمونه دو خانه واقع در خیابان مولوی، کوچه عباس کفایی محمدیان پلاک ۹ و پلاک ۲۱ است که هر دوی این خانه‌ها با فاصله اندکی از هم در دو طرف شرق و غرب کوچه با سردرها و ورودی‌های متفاوت قرار دارند. سردر یکی پر از تزئین با در بزرگ و دیگری با در و سردر ساده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اجتماعی ـ طبقاتی افراد است. نکته حائز اهمیت در بررسی کتیبه‌ها اشاعه هنر خواص به عوام است. البته در تاریخ هنر شاهد آن هستیم که هنر عوام به موازت هنر خواص البته در سادگی و بی‌آلایشی و کوتاه و صریح بودن (به عکس هنر خواص که پر پیرایه است) رخ نموده است. کتیبه‌های ساده‌ای که در کنار کتیبه‌های پر نقش و نگار در کوچه پس کوچه‌های تهران به چشم می‌خورد، شاهدی بر این مدعاست. نوشته‌های این کتیبه‌ها همان طور که اشاره شد عبارتند از:

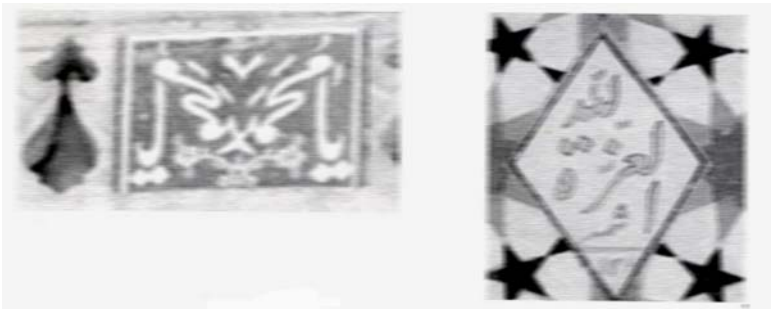

۱ـ آیات قرآنی:

«و ان یکاد...»

«آیه الکرسی...»

«نصر من الله و فتح قریب»

«انا فتحنا لک فتحا مبینا»

«بسم الله الرحمن الرحیم»

۲ـ اسماء و صفات خدا:

هوالرزاق

هوالطیف،

العزه لله

یاقاضی الحاجات

یا رفیع الدرجات

یدالله فوق ایدیهم

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۳ـ احادیث:

قال الله تبارک تعالی عزوجل ولایت علی بن ابیطالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی

السلام قول من رب الرحیم

۳. عبارات مذهبی: اسامی پنج تن (محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین)،

نمونه‌ای از کتیبه و ان یکاد و حدیث حصن

۲. سردرهای نقش و نما

الف) کاشی‌کاری

آرایش شمسه / کتیبه خطی

ب) گچ‌بری / نقوش برجسته

نقش‌های گیاهی / حیوانات / فرشته و...

ج) آجرچینی

طرح‌های گیاهی / اسلیمی / هندسی / حیوانی

نقوش و طرح‌های جان گرفته بر سردرخانه‌های تهران (منطقه ۱۲ شهرداری)، نقوش

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گیاهی و طرح‌های اسلیمی ـ گیاهی حکایت از باور طبیعت محور و ارتباط تنگاتنگ با طبیعت دارد. برخی از محققان بر این باورند که این نقوش حاصل ذهنیت شکل گرفته در طبیعت کویری است، اما نکته حائز اهمیت استمرار، تداوم و تغییر شکل این نقوش است که گاه به شکل حقیقی خود، گل نیلوفر، سپس شاه عباسی و صدبرگ به شکل گل سرخ و محمدی رخ می‌نماید. به دلیل همین حضور مکرر و تداوم و تکرار است که پا به سرزمین نمادها می‌گذارد. از اینرو شایسته است قبل از پرداخته به عناصر نمادین در سردرها، اشاره کوتاهی به نماد داشته باشیم تا حضور و بررسی آنها در سردرها به عنوان نماد قابل تأمل‌تر شود.

نماد

انسان غارنشین برای بیان شور عاطفی در عصر خاموشی خود از نخستین زبان؛ زبان مجازی که متشکل از ساده‌ترین اشکال ترسیمی است، بهره گرفت که آن را نخستین خلق نمادین گفته‌اند. از این‌رو نماد ابزار بازتاب اندیشه و ذهنیات بشر است که در تبادل جهان‌بینی، آنچه انسان از محیط پیرامون خود دریافت می‌کند، نقش بسزایی ایفا می‌کند. از سوی دیگر، باور بشر به «نیروی مقدس»[1] در تصویر نگارها، نقوش ترسیمی، سپس نقوش برجسته بر روی سنگ نشانه‌ها، سپس وجود مجسمه، تمثال و نقاشی ایزدان، الهه‌ها، خدایگان و اساطیر در جای جای زیستگاه انسان (غار، معابد، خانه و...) با باور انتقال نیروی ماورالطبیعه به این خلق شده‌های بشری با قدرت جادویی و مانایی خود به نماد می‌انجامد.

بدین ترتیب نمادها به عنوان سفیر اندیشه و الفبای فرهنگ بشری، فصل دیگری از تاریخ باورها و جهان‌بینی را گشوده و همانند غنچه‌ای سر زده از همان باورها، اعصار و قرون را پشت سر گذارده است و در بستر فرهنگ به اشکال مختلف (ادبیات شفاهی و

۱. دورکیم معتقد است این نیرو نه منبعث از بیم نیاکان بود نه از تجسم طبیعت، به ظاهر نیرویی بود پنهان در توتم یا اشیای وابسته به توتم که نشانه‌ای از خود اجتماع قبیله محسوب می‌شد. (یوسفی‌زاده، ۱۰۳:۱۳۸۲)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

غیرشفاهی (تصویر، نوشته، کلام و...) از نسلی به نسلی دیگر و از سینه‌ای به سینه‌ای دیگر رخ می‌نماید.

فرهنگ سینه به سینه ایران زمین به شکل نماد بر سردر خانه‌های تهران، حکایت دوران است. همان طور که در آغاز اشاره شد، از جمله نمادهای نشسته بر سردر خانه‌ها می‌توان به عناصر قالب گل نیلوفر (نقوش کاشی)، شمسه / خورشیدی (در کاشی‌کاری‌ها)، اژدها، طرح‌های اسلیمی و آجر چینی، همچنین نقوش برجسته و گچ‌بری شیر، ملائک و نقش انسان اشاره کرد. نکته حائز اهمیت استمرار، تکرار و وجه اشتراک باورهای اسطوره‌ای و دینی نمادهای نیلوفر، شمسه (خورشیدی)، شیر و نقش انسان با گلی در میان دستان اوست.

نیلوفر (کاشی‌کاری): در روند تکاملی خود به اشکال مختلف در هنر ایرانی رخ نموده و از گل نیلوفر در نقوش برجسته تخت جمشید به گل شاه‌عباسی در فرش و کاشی‌کاری از آن به گل صدبرگ در نقاشی سپس به گل سرخ یا محمدی تغییر شکل داده است. گل نیلوفر نماد آفرینش، زایش، زن، زندگی، زمان، پاکی و نور است. برخاستن آن در طلوع و بسته شدن آن در غروب حکایت از رستاخیز دارد.

طرح و نقش گل شاه‌عباسی که در نقوش فرش و کاشی استفاده می‌شود

استمرار و حضور بی‌پایان این نقش در هنر ایرانی که اکنون بر سکه ۲۵تومانی (پشت سکه) نشسته است، جای تعمق و تفحص بیشتری دارد. در اساطیر ایران آمده است که فر مهر (نماینده خورشید) و فر زرتشت (پیام‌آور نور و پاکی) در میان این گل در حریم امن غنوده‌اند تا در زمان خود سر بر آورند. براساس حکایت‌های اسطوره‌ای آناهیتا، فر مهر را از گل نیلوفر باردار شد و در شب چله، شبی که نور بر تاریکی غلبه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌کند، او را به دنیا آورد. از این رو نیلوفر را نماد آناهیتا، الهه آب، در ایران باستان می‌دانند. گل آفتابگردان به عنوان نماد مهر در برخی موارد هم زمان با نیلوفر و گاه به عنوان جانشین او ظاهر می‌شود.

گل نیلوفر نه تنها در معماری (کاش و نقوش برجسته) بلکه در سایر هنرهای دستی ایرانیان از جمله: فرش، گلیم و نقش سفال بسیار جلوه می‌نماید. به همین دلیل بر اریکه نماد تکیه می‌زند تا باور پدران خود را در میان نقش‌ها پذیرا باشد.

نقش گل نیلوفر بر روی کاشی
بخشی از سردرخانه‌ای در
محلهٔ آبشار

برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که نیلوفر یا لوتوس از جمله نقش‌هایی است که از مصر وارد بین‌النهرین شده و از آنجا به ایران رسیده است، اما بر مبنای نظریه‌های تطورگرایی وجود نمادها، نشانه‌ها و آیین باورهای مشابه، می‌توان آن را در «اصل وحدت روانی» یا همان آگاهی جمعی دورکیم؛ یعنی حضور اشتراکات در فرهنگ ملل توجیه کرد. نکته حائز اهمیت در وجود گل نیلوفر در فرهنگ تصویری ایرانی نوع نگرش و باور آن است. در مصر آن را نماد زندگی و تولد، در هند نماد هر گونه سیر تکاملی و نشانی برای عبور از زندگی زمینی به دنیای دیگر و در ایران از آنجا که این گل با طلوع خورشید شکفته می‌شود و با غروب، گلبرگ‌های آن بسته می‌شود نماد نور، پاکی و مادر است. بستر رشد آن در میان تالاب و گل سیاه، آن را به جایگاه نمادینی از آفرینش ـ از پست به هست و از ذره به اوج ـ و جلوه و نمادی از آفرینش در میان نور و بیش از همه، نماد طبیعت از رستاخیز و برخاستن در پی مرگ رسانده است. در سرآغاز اسطوره، به الهه آب منتسب و سپس یادمانی از مهر می‌شود. به مرور در دوران

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اوج شیعه‌گری نام عالم قطب، شاه عباس، زینت‌بخش آن می‌شود. با پشت سر گـزاردن تعصبات دینی و باورهای دین باستان، با گلی هم‌نشین می‌شود که عطر، بو و نمود عینی دارد، گل سرخ یا محمدی. نمونه‌هایی از این روند رشد به طور آگاهانه یا ناآگاهانـه در نقوش سردر خانه‌های سنتی بازمانده به چشم می‌خورد.

نکته قابل تأمل نقش گـل نیلـوفر در سـایر نمادهـا از جملـه کاشـی‌کـاری شمـسه (خورشیدی) با شعاع عدد ۱۲ می‌باشد. این عدد علاوه بر آنکه گلبرگ‌های گل نیلوفر را تداعی می‌کند، نمادی از زمـان، گـردش حیـات در یـک سـال اسـت. از سـوی دیگـر، همنشینی و ارتباط شمسه (خورشیدی) با نور و گل نیلوفر بار دیگر حضور و هم‌نشینی آب و نور، اسـاس هـستی، را یـادآوری مـی‌کنـد کـه آن نیـز برخاسـته از جهـان‌بینـی (یکتاپرستی) ایرانیان دارد.

طرح اژدها (آجرچینی. گچ‌بری): از تصویر یـا طـرح اژدهـا در طـرح‌هـای سـردر خانه‌های تهران کم استفاده شده و تنهـا یـک مـورد آجرکـاری مـشاهده مـی‌شـود، امـا طرح‌های دهان اژدری از جمله طرح‌های اسلیمی است که در قالب اسـلیمی و ترکیبـی گل و گیاه در طرح‌های گچ‌بری وجود دارد.

آجرکاری طرح اژدها، نبش کوچه انبار معیر، تابستان ۱۳۸٤

اژدها یا مار در فرهنگ ایرانی نماد خشکی، کویر، بیمـاری و شـر اسـت و غالبـاً در تقابل با خیر قرار می‌گیرد که در طرح‌های ایرانی نیز به صورت اسلیمی به شکل اژدری همراه با طرح‌های گیاهی آورده شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در فرهنگ ایرانی، اژدها بیشتر بار منفی دارد و در اوستا از آن به عنوان خَرَفستران حیوانات اهریمنی یاد شده است[۱]. اغلب در حماسه‌های اساطیری شاهد مبارزه و جنگ و جدال بین قهرمانان ایزدی و اژدها هستیم و معمولا یکی از مراحل جنگ این قهرمانان به مبارزه با اژدها اختصاص دارد که خود جنبه نمادین گذر سیر و سلوک و نابود کردن امیال و نیت‌های شیطانی است. از جمله این پهلوانان بی‌شمار می‌توان به گرشاسب بهرام گور (ملقب به اژدهاکش)، فریدون، رستم و درفش اشاره کرد.

اژدها در اغلب فرهنگ‌ها به جز چین، نماد ناپاکی، پلیدی، ظلم، استبداد، جهل و بت‌پرستی و در ایران نماد خشکسالی است. اژدها آب را از باروری باز می‌دارد و بیماری به دنبال دارد. در افسانه‌های ایرانی، مار نماد خونخواهی، دشمنی و هدیه اهریمن به ضحاک مار به دوش است. ضحاک با صفات ناپسند خودخواهی، زیاده‌طلبی و... تسلیم اهریمن می‌شود و هدیه او افکار خود ضحاک همان مارهای زیاده خواه هستند.

با ظهور اسلام، اژدها و مار دارای دو جنبه نیک و بد می‌شود و در روایات اسلامی به مار بهشتی، تبدیل شدن عصای موسی به اژدها و نابود کردن مارهای جادوگران اشاره شده است، اما اژدها از جمله حیوانات تحت فرمان علی (ع) است و به واسطه باورهای ایرانی و حضور اژدها به عنوان عنصری اهریمنی و مقبولیت چهره علی (ع) داستان‌های بی‌شماری در این باره ساخته و پرداخته شده است[۲]. حضور آن میان نمادهای ایرانی پس از اسلام، نمادی است از رعب‌انگیزترین هراس‌ها که تحت سلطه علی (ع) درآمده است، از این‌رو با نام و یاد علی از شر هرگونه پلیدی و شر در امان خواهیم ماند. قبل از اسلام نیز اژدها نماد کارهای صعب و ناشدنی بوده که به دست

۱. در اسطوره‌های ایرانی یکی از اشکالی که انکره مینو به آن شکل ظاهر می‌شود، مار است، همچنین اژدی هاک یا ضحاک که مار بر دوش دارد یکی از دیوانی است که در اختیار انکره مینو است و غالبا موجودات ناخوشایند در قالب موجوداتی نظیر مار و اژدها در برابر ایزدان و اساطیر ظاهر می‌شوند و همواره ایزدان و پهلوانان بر این موجودات پیروز می‌شوند، همان طور که در پایان جهان اهورا بر انکره مینو چهره خواهد شد.

۲. فسایی در کتاب خود «اژدها در اساطیر ایران» به طور کامل به این مبحث پرداخته است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پهلوانان و ابرمردانی که نمایندگان خیر هستند، نابود می‌شود. در دین زرتشت نیز نـابود کردن هر یک از موجودات خرفسترایی و پلید، صواب محسوب می‌شود.

وجود اژدها در نمادهای معماری یادآور تقابـل خیـر و شـر و مرحلـه‌ای از گـذر و «خوان»هایی است که برای عبور از مراحل تطهیر و رسیدن به نیکـی، بایـد آن را نـابود کرد و پشت سر گذارد. حضور آن به عنوان نماد بر سر در خانه‌هـا نیـز ریـشه در بـاور مبارزه با شر دارد.

طرح بته جقه (گچ‌بری): از جمله طرح‌های غالب در گچ‌بری و کاشی‌کـاری اسـت که بنابر حکایات و روایات بسیاری نماد سرو، سـرو خمیـده، آتـش مقـدس پارسـی و مشت گره شده است. بته جقه نقشی زنده و پویاست که در طول حیات خود در اعصار و قرون متمادی برحسب محل زندگی و نوع گویش مردم به شکل و حالتی نمایان شده است.

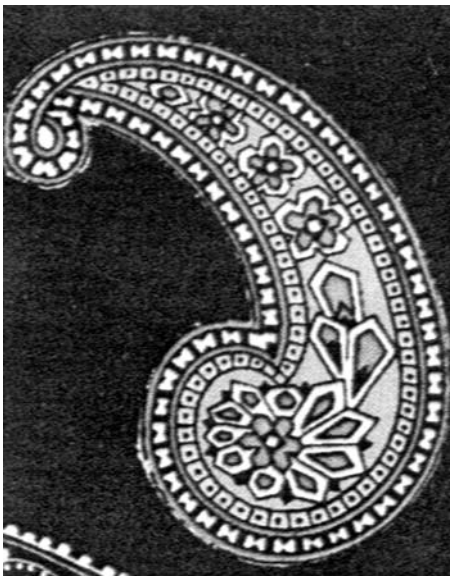

طرح بته جقه از کتاب طرح‌ها و نقش‌های تزئینی ایرانی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

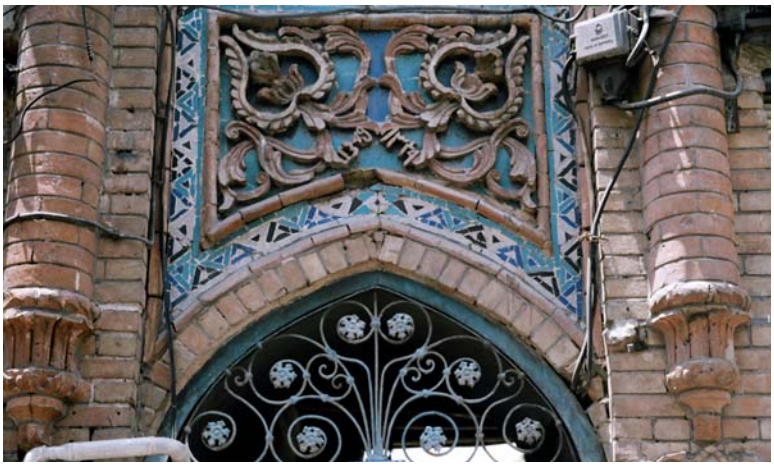

سردر نقش و نما (کاشی‌کاری و گچ‌بری، طرح بته‌جقه)
خ‌خیام، بعد از چهارراه گلوبندک، پلاک ۹۳۸، منطقه ۱۲ شهرداری، بهار ۱۳۸٤
عکس از پژوهشگر

این طرح در سایر هنرهای ظریف نظیر: ترمه‌دوزی، پته، فرش، سوزن‌دوزی و... دارای جایگاه برجسته‌ای است که براساس نقش طرح، اسامی مختلفی دارد:

«گروهی دیگر بته‌ها را بر اساس مفهوم نمادین آنها طبقه‌بندی نموده‌اند؛ مانند: بته قهر و آشتی، بته درخت زندگی، بته مادر و بچه و...» (www.rugart.org)

بته و بته جقه از جمله طرح‌های برگرفته از سرو هستند، همان طور که در فصل نمادها اشاره شد، سرو در ایران زمین درخت مقدس و دارای پیشینه و باور چندین هزار ساله است. به طوری که نقل می‌شود:

«این سرو ریشه در تاریخ دارد و نزد ایرانیان بسیار مقدس است. تورج ژوله نقل می‌کند که زرتشت پیامبر دو طالع اختیار کرد و فرمود تا بدان دو طالع دو درخت سرو بکارند، یکی در روستای کشمیر و یکی در روستای فریمند از توابع توس. اندازه و ساقه درخت کشمیر به حدی بزرگ شد که در حدود ده‌هزار گوسفند در سایه آن قرار می‌گرفتند. حتی حیوانات وحشی و زنده هم در زیر این درخت آرام و قرار داشتند. همچنین هزاران پرنده در میان شاخه‌های آن مأوی داشتند. وصف این درخت به متوکل

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

رسید و دستور داد به عامل نیشابور که آن درخت را قطع کرده به بغـداد فرسـتند تـا در عمارت جعفریه که مشغول ساخت آن بودند به کار رود. مومنـان و پیـشوایان زرتـشتی گفتند که پنجاه هزار دینار به خلیفه می‌دهیم تا از این کار در گذرد، اما موفـق نـشدند و سرانجام درخت قطع گردید و با هزارودویست شتر به بغداد فرسـتاده شـد و هنـوز بـه دروازه‌های بغداد نرسیده متوکل کشته شد و هیچگاه درخت را ندید...!.» (همان)

درخت سرو در نقش برجسته تخت جمشید

همچنین در باورهای میترائیسم آمده است که مهر[1] از کاج زاده می‌شود. درخت کاج یا سرو درختی ویژه خورشید است. درختی که همیشه سبز و با طراوت می‌ماند.

پرهام مراحل وجود سرو به عنوان درخت مقدس و نمادین در فرهنـگ ایـران را در سه مرحله مورد بررسی قرار می‌دهد و بر این باور است که نخستین مرحله آن به پـیش

۱. در بررسی دین‌های ایرانی، هاشم رضی به اعتقاد ایرانیان و دین مزدیسنی که دین مشترک قوم هندو ایرانی است، اشاره می‌کند. در این مرحله ایرانیان به یکتاپرستی و پرستش اهورامزدا شـهره هـستند، امـا از میـان ایـزدان همراه اهورامزدا که مظهر قوای طبیعی و عناصر آتش، آب، خورشید، ماه، آسمان، زمین، باد و... هـستند، نخـستین ایزد (مهر) مورد پرستش است. «او خداوند مهر و پیوند و صاحب چراگاه‌ها و حافظ و نگهبـان خـستگی‌ناپـذیر و حامی راستی و درستی است و هیچ چیز از نظر او محو نمی‌شود، زیرا او چـشم روز و خورشـید بـی‌زوال اسـت. همه جا حاضر و هزار چشم دارد. مردم بد نهاد و بد عهد را نمی‌بخشد و به کسانی که او را می‌پرستند، فراوانی و نیم‌بختی عطا می‌فرماید. باران‌ها را او می‌فرستد و چهارپایان و گیاهان را او می‌پروراند و مـی‌رویانـد...» . (هاشـم رضی، ۱۳۷۱:۳٤)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از اسلام و نقش‌های موجود در تخت جمشید بازمی‌گردد. مرحله دوم، تطور سرو همزمان با نفوذ تمدن اسلامی و به طبع آن جدا شدن سرو از ریشه باستانی خود است که در این مرحله به طرح اسلیمی تبدیل و در نقش‌های آن ظاهر می‌شود و در مرحله سوم وارد دنیای نقاشی و طراحی می‌شود[۱]. در سردر خانه‌ها منطقه مورد مطالعه نیز شاهد حضور آن به شکل بته جقه در طرح‌های گچ‌بری هستیم.

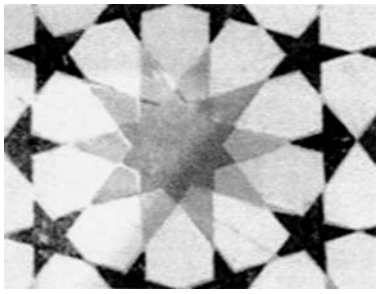

نقش شمسه (خورشیدی)
در کاشی‌کاری

هاله پشت سر ایزدان، به دینان و مردان خدا
(نمادی از خورشید)

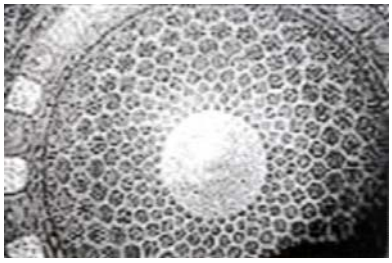

طرح و نقش به کار رفته در
روزن محراب مسجد

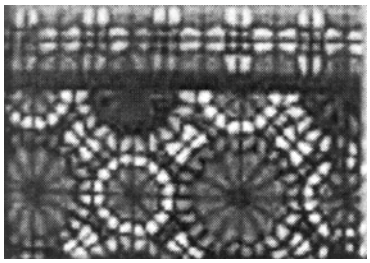

بخشی از تزئینات شیشه‌ای به کار رفته در
پنجره‌های ارسی

۱. پرهام به این نکته در کتاب دستباف‌های عشایری و روستایی فارس اشاره کرده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

طرح‌هایی که در تصاویر مشاهده می‌شود از جمله طرح‌های غالب و همیشگی در هنرهای تصویری ایرانی هستند که آنها را از نمادهای خورشید می‌دانند، بدین معنا که الهام گرفته از خورشید است. این طرح نه تنها در کاشی، تذهیب، معرق و سوزن‌دوزی به کار رفته، بلکه در طرح‌های بی‌مانندی در ساخت در و پنجره‌های ارسی که با ترکیب شیشه‌های رنگی هزاران خورشید رنگارنگ را در دل خود نقش می‌زند نیز مشاهده می‌شود.

در طرح‌های «کله دری» نیز با نقشی با نام خورشیدی مواجه هستیم، اگر چه از نظر ظاهر شباهتی با شمسه ندارد، وجه تسمیه نامگذاری و ارتباط آن با خورشید در بحث نمادها قابل تأمل است.

برخی از صاحب‌نظران آن را بر گرفته از هاله نوری می‌دانند که در پشت سر زرتشت و سایر پاکان ترسیم می‌شود. البته خود «دیسک نوری»[۱] نیز الهام گرفته از خورشید دیدگان ایزد است[۲]، از همین رو آن را به مهر نسبت می‌دهند[۳].

دایره خورشیدی را نماد مهر دانسته‌اند و یکی از نامی‌ترین نمادهای مهر «گردونه آفتاب[٤]» است که بعدها تحت نام «صلیب شکسته» مورد استفاده فراوان قرار گرفت. (آمیزه‌ای از هنر و زندگی)

۱. منظور همان هاله نور است که همانند حلقه و دایره می‌باشد.

۲. دکتر کامران احمدی به نقل از گزنفون آورده است: کوروش به میترا قسم می‌خورد و آفتاب را احترام نمود. (http:/www.sharghnewspaper.com/830231/idea.htm)

۳. همچنین خانم ریاحی در خلاصه پژوهش خود در خصوص جایگاه لوتوس در دین و هنر به الهام این طرح از گل لوتوس / نیلوفر اشاره کرده‌اند.

٤. «گردونه مقدس خورشید در نزد ایرانیان از ارج و منزلتی خاص برخوردار بود. در مواقع مهم برای تقدیس و بزرگداشت این عنصر زندگی بخش، آن را به همراهی می‌بردند. در بر آمدن آفتاب و فرو رفتن آن مراسم خاصی برگزار می‌کردند و اغلب اقوام آریایی و سامی در آن هم عقیده بودند». (سودآور، ۱۳۸۳:۳۷)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نقش فروهر

حتی در رمزگشایی نقش فروهر، حلقه میانی این نقش را نشان خورشید و مهر آسمانی گفته‌اند و اشاره دست پیکر نقش فروهر به آسمان همان اشاره به خورشید تلقی شده است[۱] نکته حائز اهمیت، منشأ این باور است که به اسطوره‌های سومری‌های ساکن در بین‌النهرین باز می‌گردد:

«براساس اسطوره‌های سومری، شمش (shamesh) خدای خورشید است. سومری‌ها اقوامی بودند که ۳هزار سال پیش در بین‌النهرین زندگی می‌کردند. بین‌النهرین منطقه‌ای واقع شده ما بین دو رودخانه دجله و فرات[۲] است. از آنجایی که همه چیز در برابر دیدگاه خدای خورشید است، وی را مظهر عدالت می‌دانند و از این رو است که در نقش‌های تخت شاهی جای دارد. شَمِسْ / شَمشْ و همسر وی «ایا» و دو پسر او «کیتو» (Kittu) مظهر عدالت و «میشارو» (Misharu) نماینده قانون نقش مهمی دارند. هر روز صبح دروازه شرق گشوده می‌شود و «شمس» ظاهر می‌شود و در آسمان در حرکت است تا به دروازه غربی برسد. شب هنگام از دنیای زیر زمینی عبور می‌کند تا صبح از دروازه شرق پدیدار شود. نماد خورشید در بابل سرزمینی واقع در جنوب بین‌النهرین، دیسک نوری است و چهار ستاره درون آن»[۳].

۱. از مباحث مطرح در آدرس اینترنتی زیر بهره جسته‌ام(http://gatha.org/news/n2/n2-5.htm)

۲. بخش‌هایی از شوش را نیز در برمی‌گیرد.

3. www.windows.ucar.edu/cgi-bin

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

همچنین نماد زیر که در ایران به عنوان نماد فروهر معروف است در بین النهرین نماد و مظهر خورشید است.

ابولعلا سودآور نویسنده کتاب «فرایزدی» نیز در مقدمه کتاب خود به نقل از شهبازی به این دو تصویر اشاره می‌نماید و تصویر نخست به قول سودآور «گوی بالدار هخامنشی» نشان فرکیانی و تصویر مشابه تصویر اخیر (بدون نقش گل در میان حلقه) را فرایرانی معرفی می‌کند. گوی بالدار هخامنشی بدون آدمک «نشان پیروزی، غلبه بر دشمن، یعنی علامت فر و بهروزی است» (سودآور، ۲٤:۱۳۸٤) و تصویر با آدمک را مظهر اهورمزدا می‌دانند. همچنین وی به ارتباط این نقش و تصویر به مهری بودن اشاره‌ای گذرا دارد. تأکید وی بیشتر بر باور فر و ارتباط با این نقوش است. از این رهگذر، وی علاوه بر نقوش گوی بالدار هخامنشی، هاله پشت سر مهر و سایر اشکال و تصاویر یادآور چرخش خورشید نظیر: گل، حرکت دورانی و... را نماد فر و ارتباط آن با منشأ نور جهان می‌داند. از این رو سودآور هاله یا شمسه پشت سر تصاویر باستان در سکه‌ها و کنده‌کاری روی فلز یا سنگ را که بی‌شباهت به تلألو خورشید نیست، نشانه فر و نماینده نور می‌داند.

نسبت دادن نماد صلیب شکسته به مهر و آیین مهر نیز به دلیل تداعی در چرخش انشعابات نوری خورشید است. (البته این نماد به اشتباه در دوران معاصر به حزب نازی نیز نسبت داده شده است). حتی پیشینه این نشان به عصر غارنشینی انسان می‌رسد و در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آیین و مذهب بودایی آن را به عنوان نمادی از جای بودا می‌دانند و برای بومیان آمریکا نماد خورشید و چهار جهت و چهار فصل است.

اما نقش شمسه در طرح‌های کاشی به عنوان نمادی از منبع نور آورده شده است و اغلب در وسط گنبد مساجد و محراب‌ها از آن استفاده می‌شد تا اینکه و در سردر خانه‌ها نیز به شکل گره‌های کاشی با ترکیب رنگ‌های متضاد و یک دسته و چندین طرح شمسه در کنار هم مشاهده می‌شود.

سردر کاشی‌کاری (آرایش شمسه)
خ مولوی، آبشار غربی، کوچه مرآت، کوچه هداوند، پشت امامزاده یحیی معروف به باغ پسته بر، منطقه ۱۲ شهرداری تابستان ۸٤ .
عکس از پژوهشگر

با توجه به نظرات سودآور و سایرین، کاشی‌کاری طرح شمسه بر سردرها از جمله نمادهای بدون کارکرد است که ریشه در باور و نقش نور در حیات بشری دارد، اما پیشینه این باور حاکی از روند تطوری و بهره‌مندی آگاهانه از این نماد به عنوان نشانی از خورشید و نور است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

منابع

۱ـ یوسفی‌زاده. محمد، **تاریخ اندیشه‌ها و آراء انسان‌شناسی مردم‌شناسی (شاخه زرین)**، تهران: انتشارات یسطرون، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۲ـ پرهام. سیروس، **دستبافت‌های عشایری ایران**، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، جلد اول، ۱۳٦٤.

۳ـ پوپ، آلن، **معماری ایران**، ترجمه غلامحسین مهدی افشار، تهران، فرهنگان، ۱۳۷۳.

٤ـ تشاهی، علی، **نقش و نگارهای ایرانی برای هنرمندان و صنعتگران**، ترجمه شرح نقش‌ها: امیر جلال‌الدین اعلم، تهران: سروش، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.

۵ ـ حضوری، علی، «دستبافته‌های قشقایی»

http://www.rugart.org/doc/doc.asp?id=886

٦ ـ رضی، هاشم، **تاریخ مطالعات دین‌های ایرانی**، تهران: انتشارات بهجت، چاپ دوم. ۱۳۷۱.

۷ـ احمدی، کامران، «سیالیت نمادها»، ***روزنامه شرق***، ۱۳۸۳.

http://www.sharghnewspaper.com/830231/idea.htm

۸ ـ سودآور، ابوالعلا، **فرایزدی**، تهران: بی‌نا، ۱۳۸۳.

۹ـ «آمیزه‌ای از هنر و زندگی»، **همشهری**، شماره ۲۲۰۵، سه‌شنبه ۸ شهریور ۱۳۷۹.

10- http://homepages.waymark.net/bikechic/sacred signs.html

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آیین شب چله

تو جان لطیفی و جهان جسم کثیف است تو شمع فروزانی و گیتی شب یلدا

(معزی)

فاطمه شعبانی‌اصل*

جای جای ایران‌زمین به عنوان سرزمین کهن با کوله‌باری مملو از آیین‌ها و جشن‌های هزار ساله بر اصالت هویت فرهنگی خود تاکید می‌کند و می‌کوشد که با قدرت و غرور مشخصه‌های این هویت را زنده نگهدارد و از آن دفاع کند.

عوامل فرهنگی در پیوستگی ملی و حیات اجتماعی ایران نقش مهمی داشته که یکی از مظاهر آن عشق و علاقه مردم ما به مراسم شاد و با نشاط «شب یلدا»ست که با قدرت در «ناخودآگاه قومی» این ملت وجود دارد. ریشه‌های این مراسم به باورهای کهن ستایش مهر در فرهنگ ایران‌زمین برمی‌گردد. عناصر وجودی این جشن کهن آن چنان پردوام بود که بعد از گسترش اسلام به مرزهای ایران، همچنان به حیات خود ادامه داد و از آن پس هم اندیشمندان با نظر احترام بدان نگریستند. چنانچه سعدی بیان می‌کند:

روز رویش چو برانداخت از سر زلف گویی از روز قیامت شب یلدا برخاست

جشن‌های قومی همچون میراث فرهنگی ما هستند گرچه در گذر ایام دستخوش تغییراتی شده‌اند اما همچنان در سنت‌های مناطق مختلف کشور مورد توجه قرار دارند.

در ادامه بحث سعی می‌شود به ماهیت و قوانین و آداب و رسوم این شب و در نتیجه تحلیل آن بپردازیم.

---

* . کارشناسی ارشد مردم‌شناسی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ـ زمینه‌های تاریخی

در خلال دوره تحول و ترقی اجتماعی انسان در مراحل مختلف زندگی، از دوره شکار به زندگی چوپانی و از دوره چوپانی به دوره کشاورزی و از آن به دوره صنعتی شاهد تحولات افکار و عقاید و رسوم جوامع انسانی هستیم؛ مانند فصول و مواقع کاشت و برداشت محصول که مورد علاقه کشاورزان بوده به همین سبب اعیاد و جشن‌های کشاورزان با این واقعه‌ها مرتبط بوده است. آنها در طول سالیان با فصول و تضادهای طبیعی خو می‌گرفتند و فعالیتشان را براساس تغییر فصل، بلندی و کوتاهی روز و شب، جهت حرکت ستارگان، ماه و خورشید تنظیم می‌کردند. در نظرشان روشنی روز، تابش خورشید و اعتدال هوا مظاهر نیک و موافق ایزدی و تاریکی شب و سرما از اعمال اهریمنی بود که این تفکر ذهنی در سراسر جهان اساساً یکسان است، همچون مصریان که به خدای آفتاب اهمیت می‌دادند و چنین می‌پنداشتند که خدای آفتاب یا روشنایی همواره با خدای تاریکی در پیکار است و پیدایش شب و روز نتیجه این نبرد دائمی است و عقیده داشتند که خورشید پدر روشنایی و نور بوده و همسر خود را که الهه زمین است با اشعه نافذ و گرم خود باردار نموده. (پازارگاد، ۱۳٤٦: ٤۲) و ایرانیان نیز خورشید را مظهر نور و مهر می‌دانستند، همان گونه که در ضرب‌المثلشان نیز بیان می‌کنند: «پایان شب سیه سپید است»

بنابراین می‌توان گفت از گذشته‌های دور تا به حال نبرد بین نور و تاریکی در تفکر آدمی اثری مستقیم داشته است. که طبق نظریه اشتروس می‌توان گفت: «انسان‌ها نیاز دارند نظمی بر جهان تحمیل کنند. تصوراتی که در پشت چنین نظمی نهفته است، از نسلی به نسل دیگر به ارث می‌رسد. فرد به عنوان اعضای وابسته به یک فرهنگ قواعدی را در مورد آنچه که عموماً پذیرفتنی یا ناپذیرفتنی است فرا می‌گیرد. در این روش، طبقه‌بندی پدیده‌های جهان پیرامون از بعد اخلاقی برخوردار است.» (کولمن واتسون، ۱۳۷۲: ۱۳۳)

ایرانیان شب چله را به ایزد مهر «میترا» پیوند زدند. در تحولات تاریخی و آیینی‌گاه مهر با خورشید مشابه و یکسان تلقی شده و گاه سیما و هیبت انسان‌گونه پیدا کرده

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است. همان گونه که در طاق بستان نزدیک به کرمانشاه، در طرف چپ اردشیر دوم ساسانی ایستاده و دستاری بر سر بسته و بر گرد چهره او هاله‌ای از نور به چشم می‌خورد.

برای ملتی که از آغاز تاریخ علاقه‌مند به نور و از تاریکی متنفر بودند، مشاهده کردن این که هر روز از روز قبل اندکی کوتاه‌تر شده و در عوض بر طول شب افزوده می‌شود، در ذهن آنها ترس و دلهره‌ای به وجود آورد. این کوتاه شدن تدریجی روزها و طولانی شدن شب ها به پنهان شدن یا نابودی مظهر روشنایی و تسلط شب به عنوان مظهر تاریکی و اهریمن مبدل نشود. (رضی، ۱۳۸۳: ۷) از این رو بود که این شب را به برگزاری مراسم و آدابی پرداختند.

نامگذاری شب چله

یلدا کلمه‌ای است سریانی به معنای میلاد، ابوریحان آن را شب زادن ترجمه کرده است. چنانکه می‌دانیم یلدا با نوئل اروپایی که در بیست و پنجم دسامبر برگزار می‌شود نزدیک است، بنابراین نوئل (noel) اروپایی همان شب یلدا یا شب چله ایرانی است. جشن تولد و تعمید مسیح روز ششم ژانویه برگزار می‌شود. البته در برخی از فرقه‌های مسیحیت یلدا شب آغاز انقلاب شتوی که فردایش آفتاب از برج قوس به برج جدی تحویل می‌گردد، نزد ایرانیان نحس بود، زیرا علاوه بر سرمای سخت زمستانی، در این شب حمله اهریمن تاریکی ادامه می‌یافت و برای رفع نحوست آن، ایرانیان تا برآمدن خورشید به دور آتش شادی می‌کردند. (پناهی سمنانی، ۱۳۷٦: ۲٤۷)

در فرهنگ مردم، یلدا با نام‌های گوناگونی آمده است از جمله که در کاشمر اول دیماه را شوچله (ŠVČlh) بزرگ می‌گویند. (کریمی فروتقه، فرهنگیار)

در خراسان نام شب چله به «چله زری» معروف است، زیرا در این شب بین اهالی مرسوم است که از بین دختران باکره ده یکی را انتخاب کرده و اسم او را چله زری می‌گذارند و در بالای بام منزل تختی گذاشته و فرشی روی آن پهن کرده تن دختر لباس عروس می‌پوشانند و اهالی دور او حلقه زده و اشعاری را می‌خوانند:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چلـــــــه زری، چلـــــــه زری　　امـــــسال و ســـــال دیگـــــری
عروســـی کیـــه، عروســـی کیـــه　　چلـــــه زری مـــــی‌باشـــــد

سپس اهالی هر خانه‌ای یک شمع روشـن را آورده و دور چلـه‌زری مـی‌چرخانـد و تمام زن و مردهای آبادی دستشان را روی شمع‌ها می‌گیرند و بعد به صورتشان می‌مالند و می‌گویند: چله‌زری زردی ما از تو سرخی تو از ما، اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از سوختن شمع‌ها نقل را روی چله زری می‌ریزند و تا پاسی از شب به رقص و شادی می‌گذرانند.

(فروغ‌الزمان ضرغامی، فرهنگیار)

در نهاوند به چله بزرگ امل Amel ، به چله کوچک ممـل Mamel ، بـه مادرشـانDâ ، می‌گویند و به هفته آخر چله بزرگ اهمن و به هفته اول چله کوچـک بهمـن یـا چارچـار گویند که بر طبق این نامگذاری، بیشتر افسانه‌هایشان نیز بر همین نام است. (انجـوی، ج ۲، ۱۳۷۹: ۲۱۲)

می‌توان بیان کرد که یکی از دلایل روشن کردن آتـش آن اسـت کـه آتـش در بـین زرتشتیان مورد ستایش بوده است، طبعاً جشن‌های آتش نیز در ایران بـا شـکوه برگـزار می‌شده است. ژرفای این شکوه و بزرگداشت آن تا به حدی بوده که تا زمان حال هـم، حتی در میان مسلمانان بقایای آثار آن را مشاهده می‌کنیم، چنانکـه دود کـردن اسـپند و بخورات در ایام متبرکـه و یـادکردن نـام خـدا و درود فرسـتادن بـه پیغـامبر در هنگـام افروختن چراغ از مظاهر تقدس و حرمت دادن به آتش است که در ذهـن بـشر تـداوم یافته است. (پناهی سمنانی، ۱۳۷٦: ۲۳۹)

مقدمات شب یلدا

همه جشن‌ها مقدماتی دارد که برای بهتر برگزاری آنها انجام می‌شود. شب یلـدا نیـز مقدماتی دارد از جمله آن که در قوچان دو روز که به شب چله مانده، تمام اهل آبـادی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هر چه فرش و لحاف کثیف دارند در آب کال[1](kâl) می‌ریزند و تمیز می‌شویند، به این امید که عموچله در این شب به عنوان میهمان به خانه آنان بیاید. آنها عقیده دارند که در شب چله باید تمام درها و دریچه خانه‌ها باز باشد و اگر دریچه‌ای بسته باشد عموچله قهر می‌کند و به خانه‌شان نمی‌آید. در هنگام شام خوردن پسر کوچک خانواده را به بیرون می‌فرستند تا عموچله را صدا بزند و اجازه دهد آنها شام بخورند. آن گاه پدر و مادر صدا می‌زنند که فرزندجان عموچله اجازه داده و مشغول خوردن شام می‌شوند. (فروغ‌الزمان ضرغامی، فرهنگیار) اهالی سنندج نیز سه ماه قبل از شب چله به فکر خوراکی شب چله می‌افتند. آنان نوعی انگور به نام فه‌رخی (ferexi) که در محل به آن ئانگو (ângo) می‌گویند، در اتاقی خنک به سقف می‌آویزند، تا در شب چله آن را به همراه سیب و امرود تناول کنند. (سلیمی، ۱۳۸۱: ٤٧) در گوگد نیز چند ماه مانده به شب چله انگوری بی‌دانه را در داخل بلوکه می‌ریزند و در جای خنک قرار می‌دهند که در شب چله از آن تناول کنند و از نام محلی آن «هلالی» که انگور ترشی نیز است، استفاده می‌کنند. در گوگد برای شب چره آوردن چنین می‌خوانند:

هر کی نیاره شب چره مارچونه به غارش بچره

در قریه اوغاز باجگیران نیز افراد انگورها را در خانه آونگی می‌کنند، یعنی به وسیله نخ به سقف اتاق آویزان می‌کنند. در همین هنگام خربزه را زیر توده گندم یا جو که در گوشه خانه انباشته‌اند، می‌گذارند و معتقدند آنها را تا چله نباید بیرون آورد تا برکت گندم‌ها و جوها زیاد شود و میوه‌های دیگر را در صندوق و کندوهای[2] گندم و انبار گندم قرار می دهند. کوزه‌هایی را که داخلشان روغن است، مسدود می‌کنند و فقط در شب چله است که آن را باز می‌کنند و به باور آنها اگر تا شب چله در کوزه‌ها را باز نکنند، روغن‌ها برکت‌دار می‌شوند. (توحدی، فرهنگیار)

بنابراین می‌توان گفت که علت خوردن میوه‌ها و شب‌چره در شب یلدا توجه به اندوخته‌های کشاورزان برای زمستان سخت و ماه‌هایی است که دیگر هیچ کس توان

۱. رودخانه

۲. کندو خانه کوچک گلی برای انبار کردن جو یا آرد است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ستاندن چیزی از طبیعت را ندارد. پس در حقیقت جشن یلدا، جشن خانوادگی بهره‌برداری از همه آن چیزهایی است که همه اعضای خانواده پس از نه ماه کار پویا و توان‌فرسا برای روزهای سخت اندوخته‌اند. بنابراین جشن یلدا را جشن دهقانی نیز می‌توان دانست.

یکی از رسم‌های شب یلدا خوردن هندوانه، خربزه، انار و انگور است بار معنایی هر کدام این گونه است هندوانه با شکل کروی که برونش سبز و درونش قرمز است، نماد خورشید محسوب می‌شود و از طرفی با قاچ‌های مدون چون خورشید، یادآور گرمای تابستان و فرونشاندن عطش است. انار صندوقچه دانه‌های مروارید سرخ، خود نماد تناسل و نسل و زایش است. مردم قوچان عقیده دارند با خوردن هندوانه تا سال دیگر از گزند حیوانات به ویژه نیش عقرب در امان هستند. (فروغ‌الزمان ضرغامی، فرهنگیار)

مردم مشکین‌شهر اردبیل در این شب کلم، ترب، چغندر، زرشک کوهی، قَرگیل، ساری گیل و شیرپلو با ماهی خشک یا ماهی دودی، قوت، گورغا، اگیردگ می‌خورند. طرز تهیه گورغا (GÔRaÂ) به معنی سرخ شده این گونه است: این خوردنی از گندم بوداده و شاه‌دانه تشکیل شده است، مخلوط این دو را به اندازه کافی سرخ کرده سپس میل می‌نمایند. (موسوی، فرهنگیار)

در همدان شب چله به می‌خورند که از قدیم گفته‌اند: «سیب سردی، نار نامردی، بِه، به دستم بده اگر مردی» مردم همدان عقیده دارند میوه‌های چیده شده روی کرسی را باید مرد خانه تقسیم کند. (انجوی، ج ۲، ۱۳۷۹: ۲۲۶)

در جبید از بخش نمین اردبیل اهالی به خوردن خشیل (kašil) می‌پردازند. خشیل مخلوطی از آرد و شکر و مقدار کمی نمک و آب است، به طوری که مثل شیربرنج سفت شود و در موقع خوردن به آن ادویه اضافه می‌کنند و مقدار زیادی روغن حیوانی که به آن ساری یاغ (sariyâg) یعنی «روغن زرد» می‌گویند، اضافه می‌کنند. بنابر عقیده مردم با خوردن این غذا، سرمای زمستان به آنان اثری نمی‌کند. (انجوی، ج ۲، ۱۳۷۹: ۵۷) مردم آذرشهر نیز هندوانه ممقان (Mamagân) که به آن چله قارپزی (čilla Qarpezi) می‌گویند، می‌خورند و معتقدند که با خوردن آن سرمای زمستان را حس نمی‌کنند و اثری بر آنها نمی‌گذارد. (انجوی،ج ۲، ۱۳۷۹: ۵۷) در کاشمر خوردنی دیگر این شب به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نام «کف زدن» نام دارد که ماده خوراکی است که از ساقه گیاهی به اسم چوبک[۱] یا بخ می‌گیرند. طرز تهیه آن این گونه است که یک کاسه بزرگ به نام تغارچه آماده کرده و دسته کف که چوب‌های به هم پیچیده است از حدود ۲۰ عدد چوب باریک از به و مانند جاروب است، تهیه می‌کنند. چوبک را داخل تغارچه ریخته و ۳ مرتبه آب می‌ریزند که جوش آید و یک نفر آن را هم می‌زند، نفر دیگر مقداری شیره انگور به آن اضافه می‌کند و آن را آنقدر هم می‌زنند تا سفت شود. وقتی رنگ سفید کف به قرمزی زد، آماده پذیرایی است. (کریمی فروتقه، فرهنگیار) در گناباد بازی‌ای به نام کف زدن انجام می‌دهند به این ترتیب که یکی از افراد دهانش را پر از کف کرده، شخص دیگر کلماتی را بیان می‌کند و آن فرد باید آنها را تکرار کند بدون آنکه کف از دهانش خارج شود وگرنه می‌بازد. (مهدوی، فرهنگیار)

همان گونه که بیان شد خوردن میوه‌ها مخصوصاً بعضی از میوه‌ها به فرد نیرو و توان می‌دهد و آن میوه و خوراکی دارای تاثیری است که شخص را قادر به انجام کار می‌کند که خارج از حد و مرتبه معمولی خودش است و افراد برای برکت از آن استفاده می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت که آن خوراکی دارای قدرت مانایی است که در حقیقت شاخصه ارزشی می‌گردد و افراد با مصرف آن قدرت ماورائی را به دست می‌آورند و می‌توان گفت دارای قداستی است که می‌تواند نیاز افراد را برآورده کند. پس می‌تواند کارکردی در جامعه داشته باشند و این کارکرد آن است که به حفظ آن کمک می‌کند.

۱. این گیاه در کنار رودخانه‌های فصلی دیده می‌شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بازی‌های سنتی

بازی را زائیده تخیل و سرچشمه هنر دانسته‌اند و چون از احساس و ذوق انسان نشأت می‌گیرد دارای خصوصیات خلق و خوی مبتکر آن است. در بازی‌های سنتی مبارزه بین دو فرد یا گروه برای پیروزی مطرح است. آن کس که قادر نباشد خود را بر حریف پیروز گرداند، بازی را باخته و باید مجازات خاص هر بازی را متحمل گردد. برای پرهیز از مجازات گروه‌های حریف نهایت تلاش و از خودگذشتگی را می‌نمایند تا سبب پیروزی و سربلندی شوند. بعد از مقدماتی که ذکر شد به بیان بازی‌های شب یلدا می‌پردازیم.

در مشکین‌شهر اردبیل از سرگرمی‌های شب چله می‌توان به «تک سن جوت» (تک یا جفت Tak sanjut) و «بهمن گیزیر» اشاره کرد که تک سن جوت نوعی بازی با هسته زردآلو است. بازی بدین ترتیب انجام می‌شود: چند نفر که تعدادی هسته زردآلو با خود داشتند، دور هم حلقه زدند و غیر از نفر اول، بقیه هر کدام با یک دست، یک یا دو عدد هسته برمی‌داشتند و مقابل نفر اول که هسته‌ای نداشت می‌گرفتند و از وی می‌پرسیدند: تک سن جوت؟ (هسته‌های موجود در دست من تک است یا جفت؟) شخص پاسخگو به ترتیب به هر فرد پاسخ می‌دهد در صورتی که پاسخ صحیح باشد، هسته شخص مقابل را می‌گرفت و اگر اشتباه کند از بازی خارج می‌شود و بازی تکرار می‌شود. (موسوی، فرهنگیار) مردم در آبکله سر، خرم‌آباد، شهسوار به بازی قاشق‌زنی می‌پردازند، یعنی زن چادر به سر می‌کند و صورتش را می‌بندد تا کسی او را نبیند. قاشق چوبی بزرگ به دست گرفته و به در خانه مردان و همسایه‌هایی که دو زن داشته باشند، می‌رود. فرد باید درون ظرف قاشق زن چیزی بریزد و سپس قاشق‌زن چیزهایی را که به این ترتیب جمع شده است، به فردی که لکنت زبان دارد یا لال است می‌دهد و معتقدند که بعد از خوردن آن چیزها لکنت زبانش برطرف می‌شود. این عمل به قول ساروی‌ها «لال پلاه» (Lal pelah) نام دارد. بازی دیگرشان آن است که برای ده نفر اسم مخصوصی انتخاب کرده مانند نفر اول یک من، دومن دومن، و غیره. نفر اول می‌گوید: خدای ما مرده، کلاهش اینجا مونده، پس کی می‌خواهد این کلاه رابردارد؟ کسی که

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اسمش دومن است، فوری جواب می‌دهد: یک من بردارد کسی که اشتباه کند بازنده است و اسمش را می‌گذارند درهم برهم یا قاطی واطی یا تلب تیلیب (Talab tilib) و بازی را تکرار می کنند. (انجوی، ج ۱، ۱۳۷۹: ۱۹۳)

در بررسی بازی‌ها چنان که ذکر شد کارکرد سنتی آن برقراری تعاون و ایجاد روحیه گروهی بین افراد است و نیز تخلیه انرژی روانی به صورت مثبت. پس منعکس‌کننده معتبری برای فرهنگ یک ملت است. در صورتی هر چه به شهری شدن نزدیک می‌شویم روحیه فردگرایی را بیشتر می‌توان نظاره کرد.

تفأل شب یلدا

یکی از مراسمی که در شب یلدا انجام می‌شود تفأل زدن به قرآن و فال گرفتن است. خواندن قرآن از آنجا ناشی می‌شود که ایرانیان قدیم شب چله را نحس می‌دانستند و عقیده داشتند که در این شب یورش اهریمن سیاهی بر فرشته روشنایی انجام می‌گیرد. آنان برای خنثی کردن حمله اهریمنی و کمک به فرشته روشنایی در کنار یکدیگر جمع می‌شوند و به ختم قرآن می‌پردازند. این اعمال از قدرت دیو سیاهی کاسته و نیروی استقامت فرشته روشنایی را زیاد می‌کند. (سلیمی، ٤٦:۱۳۸۱) در فریدون‌شهر مردم ده رسمی دارند که همه اهالی در شب چله در منزل یکی از خانواده‌های روستا جمع می‌شوند و به ختم انعام می‌پردازند. این اعمال از قدرت دیوسیاهی کاسته ونیروی استقامت فرشته روشنایی را زیاد می‌کند. (سلیمی، ۱۳۸۱: ٤٦) آنها عقیده دارند افرادی که به خواندن ختم در این شب می‌پردازند باید تعدادشان فرد باشد یعنی ۳ نفر یا پنج یا هفت یا نه نفر باشد. (احمدی، فرهنگیار) در سیه چشمه ماکو در شب چله دختر و پسرهایی که با هم همسایه هستند، در خانه‌ای جمع می‌شوند و فال می‌گیرند و چله را به در می‌کنند. که این مراسم دو گونه است.

یک فال «چله به در» و دیگری «بازی چله». در فال چله که همان فال مهره است روی ظرف آب پارچه‌ای می‌اندازند و هر کسی یک دانه مهره در آب می‌اندازد دخترکی از زیر پارچه، دستش را توی ظرف آب می‌برد، یک مهره از آب درمی‌آورد و در مشت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خود نگاه می‌دارد و سپس یک ترانه محلی می‌خوانند. بعد از تمام شدن ترانـه دختـرک دستش را باز می‌کند و مهره را به همه نشان می‌دهد. ترانـه‌ای کـه خوانـده شـده اسـت جواب نیت صاحب مهره است و مطابق نیـت خـودش آن را تعبیـر و تفـسیر مـی‌کنـد. (انجـوی،ج ۲، ۱۳۷۹: ٦۹) در «دنبلیـد» (Donbalid) طالقـان در شـب چلـه بـه تبـری خانه(Tabari xāne) یا تعبیرخانه[1] می‌روند که مکـان آن در یکـی از خانـه‌هـای قـدیمی آبادی قرار دارد. و در آنجا بـه فـال‌گیـری مـی‌پردازنـد. در قـدیم اجـاق شـب چلـه را **تعبیرخانه** نام نهاده بودند. درآنجا ده نفر ریش‌سفید جمع شده و یک عدد آفتابه مسی یا بـه قول خودشان «قره آفتابه مسی» در وسط مجلس می‌گذاشتند. دختران دم‌بخت با کنجکـاوی روی پشت‌بام ازدحام می‌کنند و هر کدام یک چیزی به پایین می‌اندازند، آن را داخل آفتابـه انداخته و بعد از تفأل زدن به دیوان حافظ، شی را از آفتابه بیرون آورده و اسم آن را چیزی که از آفتابه بـه سـر بیـرون آورده را بلنـد مـی‌خواننـد و صـاحب آن از «درجـی» (Darjy) (سوراخی که وسط طاق گنبدی خانه‌های روستایی است) بام می‌شنود و این عمـل تکـرار می‌شود. (انجوی، ج ۱، ۱۳۷۹: ٤۸) مردم مشهد در این شب فال سوزن می‌گیرنـد بـه ایـن ترتیب که پارچه تازه آب ندیده را آماده کرده، یک نفر از زنان شعری را مـی‌خوانـد. دختـر بچه کوچکی آن پارچه آب ندیده را سوزن می‌زند. حاضران مجلس در دل نیت می‌کننـد و سپس جواب شعر، نیت فرد است. مانند این که :

سـفید مرغـی بـودم بـر شـاخ پـسته　　فلـک سـنگی زده بـالم شکـسته
فلـک بـالی بـده پـرواز گیـرم　　در دروازه شـیراز گیـرم

جواب: مسافر باز خواهد گشت

(ضرغامی، فرهنگیار)

از رسم‌های دیگری که در این شب متداول است هدیه بردن برای عروس از طـرف خانواده داماد است که خوراکی‌ها و پوشاک‌هایی را که خانواده داماد آماده کـرده‌انـد در

۱. در قدیم اجاق شب چله را تعبیرخانه نام نهاده بودند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خنچه‌ای یا سینی‌هایی می‌چینند و با ساز و آواز به خانه عروس می‌فرستند. در کاشمر خانواده داماد هفت سینی مسی آماده می‌کند. هفت پارچه الوان روی این سینی‌ها قرار می‌دهند و در هر سینی برنج، گوشت، شیرینی و غیره می‌گذارند و هفت نفر آنها را حمل می‌کنند و تقدیم خانواده عروس می‌نمایند. (کریمی، فرهنگیار) در سلیمان آباد در سه فرسخی شمال همدان در شب چله چوپان ده را به مدت یک هفته کوسه می‌کنند یعنی یک پوستین پشمی نیم‌تنه آستین‌دار را وارونه بر تن او می‌پوشانند و کلاهی از پشم بافته بر سر او می‌گذارند و دو تا بوته جارو مثل دو تا شاخ به دو طرف کلاهش وصل می‌کنند. یک نقاب چرمی به صورتش می‌زنند و یک جفت دستکش پشمی می‌پوشانند. پاهایش را از زانو تا مچ با شالی از پارچه کرباسی می‌پیچند. یک کمربند چرمی پهن از روی پوستین به کمر می‌بندند و چند تا زنگ بزرگ به آن آویزان می‌کنند. چوپان یک چماق بلند هم به دست می‌گیرد و شاگرد چوپان، عروس کوسه می‌شود. شاگرد لباس قرمز محلی به تن می‌کند، چارقد قرمز به سر می‌اندازد و چارقد قرمز مثلث دیگر را بالای دماغ قرار می‌دهد به طوری که رأس آن به طرف پایین آویزان باشد و دو زاویه قاعده از پشت سر گره می‌خورد. در این حال فقط چشم‌های عروس کوسه پیداست. یک جفت دستکش هم می‌پوشد و یک جوالدوز به دست می‌گیرد. در این شب وارد خانه عروس ده می‌شوند و عروس خود را پنهان می‌کند تا کوسه او را پیدا کند. عروس می‌داند که عروس کوسه خلعت می‌خواهد، عروس کوسه با جوالدوز او را تهدید می‌کند. عروس خانم هم باید حرف نزند و با حرکت دست مطلب خودش را بگوید و سپس خلعت را به عروس کوسه می‌دهد. سپس نوبت خود کوسه است که هدیه از عروس خانم بگیرد که شامل آل و آجیل است. سپس کوسه به طرف طویله رفته و یک لگد به طویله می‌زند . اهالی عقیده دارند که از لگد و ضربه چماق کوسه خیر و برکت می‌بارد و متبرک است و گوسفندان باردار می‌شوند و می‌زایند و سپس کوسه و دار و دسته‌اش از خانه بیرون رفته و به خانه دیگری وارد می‌شوند و این عمل را انجام می‌دهند. (انجوی، ج ۲، ۱۳۷۹: ۲۵۹)

در نهایت می‌توان گفت با تمام این آداب و رسوم زیبا، یلدا ماندنی است. چون به سود همگان یا همه کسانی است که در این جشن بزرگ شرکت می‌جویند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گذشت شب یلدا در عین حال که قسمت اعظم رفتارها و محتویات ذهنی جامعه را تشکیل می‌دهد، بیانگر نیازها و تمایلات عمیق جامعه است. بیان نیازها و تمایلاتی که در بسیاری از موارد ناآگاهانه جریان دارد. از یک طرف به شناسایی واقعی و صحیح جامعه کمک می‌کند و از طرف دیگر تسکینی است بر آلام و ناملایماتی که خواه و ناخواه در اعماق هر جامعه‌ای نهفته است. از این روست که برپایی مراسم و آیین‌ها در شب یلدا در بین تمام اقوام دارای عناصر مشترکی است از جمله گفتن قصه و افسانه، بازی‌های این شب، خوردنی‌ها که تقریباً در بین همه مردم وجود دارد، بردن هدیه برای نوعروسان و داشتن شگون.

اگر بخواهیم خط سیر علت وجود داشتن شب یلدا را بررسی کنیم به سه نتیجه دست می‌یابیم: اول، هماهنگی طبیعی میان مردم، اینکه بی اعمال نظر خاص و یا تحمیل شرایط معینی از سو دولت یا ملتی یا جامعه‌ای خاص شب یلدا وجود داشته است. دوم، اندیشه وحدت‌گرایی که در این جشن نهفته است و سوم، جشن آفرینش، که یلدا را جشن آفرینش انسان می‌دانند و چه فلسفه‌ای برتر از این که در فرهنگ عظیم، اصیل و جاودان این سرزمین، پدیده ابدی آفرینش انسان به عنوان صنع صانع جهان جشن گرفته شود. بنابراین تداوم یک سنت را نه فقط از تاثیر مشابه و یا بقای نام آن بلکه از طریق رشد متکی بر اصلی که در تمام مظاهر آن ثابت می‌ماند، باید شناخت. در این اصل، رشد و یا مفهوم منطقی اندیشه‌ای بار آور یا حفظ یک هویت یگانه است که می‌توان از آن به عنوان بارزترین تشابهات نام برد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

منابع

الف) کتب

۱ـ انجوی شیرازی، ابوالقاسم، **جشن‌ها و آداب و معتقدات زمستان**، تهران: ۲ج، امیرکبیر، ۱۳۷۹.

۲ـ پناهی سمنانی، محمد، **ترانه و ترانه‌سرایی در ایران سیری در ترانه‌های ملی ایران**، تهران: سروش، ۱۳۷٦.

۳ـ پواریه، ژان، **مردم‌شناسی معاصر دنیا**، ترجمه منوچهرکیا، تهران: انتشارات شبگیر، ۱۳٥٤.

٤ـ پازارگاد، بهاءالدین، **تاریخ و فلسفه مذاهب جهان**، تهران: اشراقی، ۱۳٤٦.

٥ـ روح‌الامینی، محمود، **آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز**، تهران: آگاه، ۱۳۷٦.

٦ـ رضی، هاشم، **جشن‌های آتش، مهرگان**، تهران: بهجت، ۱۳۸۳.

۷ـ سلیمی، هاشم، **زمستان در فرهنگ مردم کرد**، تهران: سروش، ۱۳۸۱.

۸ ـ کولمن، سایمون، واتسون، هلن، **درآمدی به انسان‌شناسی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر سیمرغ، ۱۳۷۲.

ب) فرهنگیاران

۱ـ احمدی، مالک، فریدون‌شهر، ۱۳٦۲.

۲ـ توحدی، محمد، قوچان، ۱۳٤۸.

۳ـ ضرغامی، فروغ‌الزمان، خراسان، ۱۳۸۳.

٤ـ فروتقه، محمدتقی، کاشمر، ۱۳۳۹.

٥ـ کلی، حسین‌علی، اصفهان، ۱۳٥۱.

٦ـ مهدوی، محمدحسین، خراسان، ۱۳٥۲.

۷ـ موسوی، مریم، اردبیل، ۱۳۸٤.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بخش سوم:

ادبیات شفاهی

ـ اسطوره‌ها و افسانه‌های کردی (احمد شریفی)

ـ بحثی در افسانه‌های عاشقانه ایرانی (محمد جعفری قنواتی)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اسطوره‌ها و افسانه‌های کردی

احمد شریفی *

بیت و بیت‌خوانی

در میان آثار فولکلوریک و عامیانه کردها، در جنوب استان آذربایجان‌غربی داستان‌های اسطوره‌ای و افسانه‌ای منظومی وجود دارد که مطالعه، بررسی، تحقیق و ترجمه آنها از هر نظر شایان توجه و اهمیت است؛ زیرا اغلب این منظومه‌های عامیانه ریشه‌ای بس عمیق در تاریخ و فرهنگ بومی این منطقه دارند. این منظومه‌ها در میان کردها به بیت (Beyt) و گاهی به چریکه (Cirike) مشهورند، (ایوبیان، ۱۳۳۵:۱۰) ولی کلمه بیت بیشتر جا افتاده و زبانزد خاص و عام شده است.

بیت قسمتی از ادبیات مخصوص لهجه‌های کرمانجی و عبارت از اشعار مخصوص هجایی است که در کردستان عراق، خاصه در شهرهای اردبیل و کوی سنجاق و رواندز و نواحی اطراف آن، به مناسبت آهنگ مخصوص آن حیران (Hîran) و در بخش غربی رود زاب کبیر کردستان عراق بخصوص در نواحی بادینان (Badînan)، که شامل هوک، اگره (عقره)، زاخو و زیبار است، لاوک نامیده می‌شود. ولی نام کلی این ترانه‌ها بیت است. (مکری، ۱۳۲۹:۲۰)

دکتر عزت‌الدین مصطفی رسول درباره محتوای بیت‌ها می‌نویسد: «بیت‌های کردی تنها بازگوکننده احساسات و رویدادهای عشقی و دلداری نیستند، بلکه بعضی از آنها توأم با آن، بیان‌کننده قهرمانی‌ها و دلاوری‌های کم‌نظیری نیز می‌باشند.» (مصطفی رسول، ۱۹۷۰:۳۹)

---

* فرهنگیار

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تعزیه و مرثیه‌خوانی نیز در بیت جایگاه ویژه‌ای دارد. در بیت، اغلب زنان در سوگ دلدار، شوی، پدر و برادر و... نوحه‌خوانی و مرثیه‌سرایی می‌کنند.

در بیت شریف هموند، هنگامی که شریف در مبارزه با فرمانروایان بابان کشته می‌شود، خواهرش مرثیه سر می‌دهد:

سپرش زرد، مادیانش در رهوار
دستمال ابری بر سرش در اهتزاز
شریف را نکشید جوان گرمسار
سپرش زرد، مادیانش کهر رنگ
شریف را نکشید، دلدارش در انتظار (همان، ۳۹)

بیت‌ها با اینکه در ایران به درستی شناخته شده نیستند و کمتر مورد توجه محققان و پژوهشگران قرار گرفته‌اند، اما از دیرباز مورد توجه مستشرقان و خاورشناسان بوده‌اند. استاد دکتر عبیدالله ایوبیان در این زمینه می‌نویسد: «از قرن هفدهم به بعد، مستشرقان و پژوهشگرانی مانند گرزنی، ژابا، یوستی، میجرسون و اسکارمان به کردستان آمدند و به تحقیقات و ضبط متون کردی پرداختند و بیت‌ها را جمع‌آوری کرده و در خارج به چاپ رسانده‌اند.» (ایوبیان، ۱۳۳۵:٦)

واژه بیت با اصطلاح ادبی رایج در زبان فارسی که به دو مصرع یک شعر اطلاق می‌شود، متفاوت است. بیت کردی، گاهی یک مثنوی طولانی را شامل می‌شود و دربرگیرنده صدها دو بیتی است.

استاد قادر فتاح قاضی، بیت‌شناس معروف کرد، در زمینه پیشینه این واژه می‌نویسد: «دو کلمه بیت و چند واژه مشابه به آن در موسیقی و آثار فولکلوریک سایر نقاط کشور نیز به کار رفته است. چنانکه در آذربایجان، ترانه‌های محلی‌ای را که عاشق‌ها می‌خوانند، بایاتی یا «بویاتی» می‌نامند. همچنین بنا به نوشته آقای **ابوالقاسم فقیری** در کتاب *ترانه‌های محلی* نوعی ترانه در فارس وجود دارد که آن را واسونگ یا بیت می‌نامند». (فتاحی، ۱۳٤٥:۷)

استاد قادر فتاح قاضی براساس گفته بیت‌خوان‌های قدیمی، بیت‌ها را به چهار گروه تقسیم‌بندی کرده است:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱. **بیت‌های مجازی**: به بیت‌هایی گفته می‌شود که سرگذشت عشاق و قصه‌های عاشقانه را بیان می‌کند؛ مانند زهره و مشتری، هم وزین، و مهر و وفا.

۲. **بیت‌های حقیقی**: در این بیت‌ها برخلاف بیت‌های مجازی، از خداشناسی و مسائل دینی و اخروی صحبت به میان می‌آید؛ مانند بیت‌های زنبیل‌فروش، عقیده، قبر، و شیخ صنعان.

۳. **بیت‌های مجلسی**: در این بیت‌ها از روایات و سرگذشت‌های تاریخی و جنگ‌ها سخن به میان می‌رود و چون خواندن این دسته از بیت‌ها در مجالس و محافل بزرگان رایج‌تر بود، لذا این بیت‌ها به مجلسی معروف شدند. در روزگار ما بیت مجلسی به بیت‌های شایسته و با ارزش و لایق، مانند دمدم، حاتم، آرحمان پاشا به به، و لشکری اطلاق می‌شود.

٤. **بیت داوت Dawat (رقص)**: این بیت‌ها مخصوص برپا کردن رقص است و در حین رقص خوانده می‌شود؛ مانند شم و شمزین، و بیت مدینه. (همان: ۱۱)

نگارنده بر این باور است که باید در این تقسیم‌بندی کهن تجدیدنظر شود و بیت‌ها را براساس محتوا و بینش کنونی از آنها تقسیم کرد، لذا با توجه به محتوای بیت‌ها می‌توان آنها را این گونه نیز دسته‌بندی کرد:

۱. **بیت‌های حماسی و اسطوره‌ای**: در این دسته از بیت‌ها نمادهایی اسطوره‌ای و حماسی از فرهنگ کهن ایرانی وجود دارند؛ مانند: شیخ‌مند و شیخ رش (Sêx Mendusêx Res)، بیت، مم و آلان (Memaîan) و مم وزین (Memūzîn) . در این نوع از بیت‌ها، نمادهای حماسی و اسطوره‌ای فرهنگ دیرپای ایرانی به خوبی مشاهده می‌شود. تبدیل شیخ‌مند به مار، مبدل شدن شیخ‌رش به قوچ، سفر افسانه‌ای شیخ‌رش به خورشید، و نبرد شیخ‌مند و شیخ رش را می‌توان نماد دیرینی از مبارزه بی‌پایان دو نیروی نور و ظلمت دانست. در بیت مم وزین و مم آلان نیز نمادهای گوناگونی از عصر اسطوره‌ای فرهنگ ایرانی دیده می‌شود.

۲. **بیت‌های رزمی**: شامل آن دسته از بیت‌هاست که در بیشتر آنها عنصر کرد ایرانی با عناصر و اقوام غیرآریایی و غیرایرانی، مانند اعراب، ترک‌ها و رومیان در جنگ و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ستیزند. این دسته از بیت‌ها انسان را بی‌اختیار به یاد حماسه‌های اسطوره‌ای شاهنامه فردوسی و مبارزات دیرین اقوام ایرانی با تورانیان و تازیان می‌اندازد. در این گروه می‌توان به بیت لشکری، بیت درویش عبدی و شیخ میزروی ایزدی اشاره کرد.

۳. بیت‌های بزمی: در حقیقت همان دسته از بیت‌ها را شامل می‌شود که استاد قادر فتاح قاضی از آنها با عنوان بیت داوت (Dawat) و رقص نام برده است. با این تفاوت که رقص کردی (چوپی Copî و هه‌لپه رکی Heîperkî) با رقص فارسی تفاوت فاحشی دارد. بیت شم و شم‌زین از جمله این نوع بیت‌هاست.

٤. بیت‌های مذهبی: گروهی از بیت‌هاست که استاد فتاح قاضی از آنها با نام بیت حقیقی یاد کرده است. در این دسته از بیت‌ها از امور مذهبی، دنیا و آخرت، جنگ‌های صدر اسلام و رشادت‌های سرداران صدر اسلام به ویژه مولا علی (ع) سخن به میان آمده است. در این زمینه می‌توان به بیت خیبر و بیت عبدالرحمن اشاره کرد.

۵ . بیت‌های مجازی یا عاشقانه: شامل بیت‌هایی است که در آن سرگذشت عشاق و قصه‌های عاشقانه بیان می‌شود که بخش بزرگی از بیت‌های کوتاه را دربرمی‌گیرد؛ مانند حیران، آزیز، بهاره و غیره.

شایان ذکر است که بیشتر چریکه‌ها (بیت‌ها) آمیخته‌ای از نظم و نثرند. ... بیت، هم دارای قطعات و قسمت‌هایی است که خواننده با صحبت‌های عادی و به نثر آن را نقل می‌کند و هم شامل بخش‌های منظومی است که قطعاً باید با آهنگ‌هایی ویژه خوانده شود.

بخش‌های منظوم بیت‌ها به نظم عروضی نیستند، بلکه به شکل سیلابی یا هجایی، یا به عبارت صحیح‌تر، دارای تناسب اصوات هستند؛ زیرا در بیشتر موارد، تعداد سیلاب‌های یک مصرع با مصرع دیگر برابر نیست و تنها وحدت قافیه است که آنها را شعر می‌نمایاند.

قسمت‌های منظوم، همیشه با موسیقی غم‌انگیز و محزون کردی از قبیل آخ آخ، لی‌لی، لولو، آمان آمان، حیران و لاوک خوانده می‌شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

روش کار و جمع‌آوری بیت‌ها

تا حدود بیست سال قبل، بیت در منطقه مهاباد همچنان رایج بود و بیت‌خوانان مشهوری در منطقه می‌زیستند... که بیشتر آنها در شب‌های ماه مبارک رمضان و شب‌های طولانی زمستان در شهرها و روستاهای منطقه، و در منازل و قهوه‌خانه‌ها، و مساجد و تکایا به بیت‌خوانی می‌پرداختند و اغلب از این راه امرار معاش نیز می‌کردند. اما... دگرگونی‌هایی که در مناسبات اقتصادی و اجتماعی جامعه پدید آمد و با ظهور وسایلی چون رادیو، تلویزیون، ضبط صوت و ویدئو و به تازگی ماهواره، به کلی بساط بیت و بیت‌خوانی برچیده شد و اغلب بیت‌خوانان قدیمی نیز یکی پس از دیگری فوت کردند...؛ به طوری که اگر نزدیک به بیست سال قبل در منطقه مکریان حدود صد بیت‌خوان وجود داشت، هم اکنون تعداد آنها انگشت‌شمار و بسیار اندک شده است و دیگر حتی جوانان روستایی هم حاضر نیستند ـ برای احیای این سنت دیرینه ـ به فراگیری بیت بپردازند. با این روند در آینده‌ای نه چندان دور، ریشه بیت و بیت‌خوانی به کلی قطع خواهد شد.

بیت در استان‌های کردستان، کرمانشاه و ایلام نیز وجود داشته است. ضمن آنکه در میان عشایر و قبایل کرد شمال خراسان هم می‌توان سراغ بیت را گرفت. آنان بیت را «لی ـ لو» می‌نامند.

در محدوده استان کردستان، سابقاً در سنندج و اطراف آن بسیار متداول بوده است. (مکری، ۱۲:۱۳۲۹) بیت سیاچمانه (سیه چشم)، عزیز و تکش، تاقه‌دار (درخت تنها) حسین چاپانی و شیرین و فرهاد از جمله بیت‌هایی هستند که در آن دیار هنوز ورد زبان پیرمردان و کهنسالان است.

از مرحوم کدخدا اسماعیل نرانی بیت سنجرخان (۱۲٤۰ ـ ۱۳۷۳) و از اسماعیل زند سلیمی بیت شیرین و فرهاد را شنیده‌ام.

بیت «عزیز و تکش» از جمله بیت‌های معروف استان کردستان است. براساس روایت بیت، عزیز و تکش دو برادر از ایل منمی بودند. این ایل در منطقه دیواندره به سر می‌برند. عزیز و تکش در اواخر حکومت قاجاریه علیه ظلم و ستم رجال قاجار در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

منطقه قیام کردند و هر دو در نبرد کشته شدند. شرح حال آنها به صورت منظومه‌ای عامیانه سروده شده است.

Suarel Mehnmî sef Būn we cem

سَوارِلْ مَه نِمْن سَرْفْ بُوُونْ وَه جَهمْ

Ser Eezîz derken Le lesker Eecem

سَرِ رَعْهْ زِیْزداهْ رکهَ نْ لَهْ لَهْ شْکَرْ عَه جَه مْ

Eezîz we lalekel, tekes we hefittir

عَهْ زِیْزوَهْ لالِهْ کَهْ لْ، تَه کَشْ وَهْ هَه فْتِ تیْر

We Meĥsere kefitin we dem

وَهْ مُهْ حاسِهَ رهْ کَرْفْتِنْ وَهْ دَهْ مْ

Ĥesen Ĥeîqeî meĥasere sikand

حَهْ سَهْ لْ حَهْ لْحْهْ یِ مَهْ حاسِهَ رَه شِکاتْهَ

BeÎam firen leskirî dūgmen

بهْ لامْ فِرَهْ نْ لَهْ شْکرِی دُورْ مَهْ نْ

M ayinekeî tekes le westan nayî

مایَنْه کِهْ یْ تَهْ کَشنْ لَهْ وَه ستانْ نایی

Leskirî menmî hîc dūwayî nayî

لْهَ شکَرِیْ مَهْ نْمِیْ هیچْ دْوواییْ نایی

(سجادی، ۱۹۵۲:۱٤۰)

سواران منمی صف بسته و مصمم‌اند
جان عزیز را از گزند سپاهیان قاجار برهانند
«عزیز» با تفنگ سر پر و «تکش» با هفت تیر
در محاصره افتاده‌اند
حسن حلقه محاصره را می‌شکند

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اما لشکریان دشمن فراوانند
مادیان تکش رهوار است
جنگاوران منمی خستگی ناپذیرند. (سجادی، ۱۹۵۲، ۱٤۰)

بیت «حسین چاپانی» نیز از جمله بیت‌هایی است که در استان کردستان رایج بود. نگارنده در سال ۱۳٤٦ با بیت‌خوانی به نام «عبدالله کرده» آشنا شد که این بیت را نیک می‌خواند:

میرزام رنجبر، میرزام رنجبر
درختی نشاندیم با خون جگر
درخت افراشته شد چون پایه
من و لیلی نشستیم در سایه

سیاچمانه و سحری، زیلان و شمال، میرزام قله دالاهو و یارممدخان، هم از جمله بیت‌هایی هستند که در استان کرمانشاه سروده می‌شوند. سیاچمانه در مناطق اورانات و شمال‌غربی کرمانشاه هنوز از جمله معروف‌ترین بیت‌هاست. در استان ایلام ـ که تا چندی بیش جزء استان کرمانشاه بود ـ معروف‌ترین بیت، بیت «شاکه و منصور» است که هم اکنون نیز بر سر زبان‌های روستاییان پاکدل آن دیار جاری است.

سابقه ثبت و ضبط بیت‌ها در کردستان ایران

گرچه بیت در میان همه عشایر و قبایل و روستاییان کُرد در ایران رایج است، ولی عمده‌ترین قلمرو کنونی آن را باید در میان کردهای آذربایجان‌غربی جستجو کرد، لذا روشنفکران کرد این منطقه در ثبت و ضبط و ترجمه و نشر بیت‌ها گام‌هایی برداشته‌اند.

نخستین کسی که به اهمیت بیت‌ها پی برد و مجموعه‌ای از آنها را گردآوری و منتشر کرد، دانشمند آلمانی **پرفسور اسکارمان** است. وی در سال‌های ۳ ـ ۱۹۰۱ م در منطقه مهاباد زیست و بیت‌ها را جمع‌آوری و ثبت و ضبط و ترجمه کرد و مجموعه‌ای را با عنوان ***تحفه مظفریه*** در سال ۱۹۰۵ م در برلین منتشر ساخت. (مان، ۱۲:۱۹۷۷)

استاد **عبیدالله ایوبیان** نیز در سال ۱۳٤۲ چریکه (بیت) «خج و سیامند» را با

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

همکاری دانشگاه تبریز انتشار داد. پس از انتشار این دو مجموعه، روشنفکران کرد که متوجه اهمیت فراوان بیت در مردم‌شناسی و جامعه شناسی شدند، به گردآوری و ترجمه و نشر بیت‌ها اقدام کردند که در زیر به تعدادی از این کارها اشاره می‌شود:

۱. ایوبیان، عبیدالله، «گوماتا یا ابراهیم ادهم و افسانه زنبیل فروش کردی»، مجله مهر، شماره ۱۲، تهران، ۱۳٤٤.

۲. فتاح قاضی، قادر، مهرو وفا، تبریز، ۱۳٤٥.

۳. فتاح قاضی، قادر، شیخ صنعان، تبریز، ۱۳٤٦.

٤. فتاح قاضی، قادر، بهرام وگلندام، تبریز، ۱۳٤۷.

٥ . قاضی، محمد و حسن، «سخنی درباره منظومه بیت‌های کردی ولاس و خزال»، مجله جهان نو، شماره ۱، تهران، ۱۳٤۸.

٦ . ابراهیمی، عزیز، قلعه دمدم و خان زرین پنجه، مهاباد، ۱۳٤۸.

۷. قاضی، حسن، سیدوان (کتاب ارک)، تبریز، ۱۳٤۹.

۸ . فتاح قاضی، قادر، منظومه کردی شیخ فرخ و خاتون استی، تبریز، ۱۳٥۱.

۹. فتاح قاضی، قادر، «منظومه کردی گه لو» (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز)، شماره ۲۸، زمستان، ۱۳٥۳.

۱۰. فتاح قاضی، قادر، سعید و میر سیف‌الدین بگ (متن کردی ـ فارسی)، تبریز، ۱۳٥۳.

۱۱. حسینی، عبدالحمید، «کاکه میر و کاکه شیخ» (پژوهشنامه مؤسسه آسیایی)، سال دوم، شماره ٤ـ۱، شیراز، ۱۳٥۳.

۱۲. حسینی، عبدالحمید، «لشکری» (پژوهشنامه مؤسسه آسیایی)، شماره ٤ و ۳، شیراز، ۱۳٥٤.

۱۳. حسینی، عبدالحمید، «برایموک» (پژوهشنامه مؤسسه آسیایی)، شماره ٤ـ۲، شیراز، ۱۳٥٤.

۱٤. حسینی، عبدالحمید، «سوارو» (پژوهشنامه مؤسسه آسیایی)، شماره ۲، شیراز، ۱۳٤٥.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱۵. آصفی، عزیز، «حماسه دمدم و خانه زرین‌دست» (پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه جندی شاپور)، شماره اول، سال اول، اهواز، ۱۳٤٥.
۱٦. فتاح قاضی، قادر، «عبدالله‌خان مکری» (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تبریز)، شماره ۱۲۳، سال ۲۹، تبریز، ۱۳٥٤.
۱۷. فیضی‌زاده، طه، درباره داستان عارفانه شیخ صنعان، تبریز، ۱۳٦٥.
۱۸. بحری، احمد، منظومه‌های پایزه، مهاباد، ۱۳۷۳.
۱۹. ریانی، محمد، چریکه (داستان) خج و سیامند (به زبان‌های کردی، فارسی، فرانسه، انگلیسی و آلمانی)، تهران، ۱۳۷٤.

بیت در میان سایر اقوام ایرانی

تا آنجا که محدوده تحقیقات نگارنده اجازه می‌دهد، می‌توان گفت اغلب اقوام دیگر ایرانی نیز منظومه‌هایی شبیه بیت دارند. داستان‌های منظوم اصلی وکرم، کوراوغلی و غریب و شاه صنم که به وسیله عاشیق‌های آذری خوانده می‌شوند، از جمله بیت‌های آذربایجان هستند.

در میان عشایر و قبایل قشقایی نیز به نمونه‌هایی از بیت برمی‌خوریم. شعر در میان ایل قشقایی پایگاهی در خور توجه دارد. عشایر، اغلب به هنگام کوچ، عروسی، عزا و در محافل خصوصی خود هر کدام به سهم حافظه‌شان شعری می‌خوانند و بیشتر سرایندگان این اشعار ناشناخته‌اند. (مجله نور، ۱۳۵۸ : ۱۲۸ ـ ۱۳٦).

ایلات لر، چه آنانکه در لرستان ساکن هستند و چه لرهای بویراحمدی و بختیاری همه کم و بیش داستان‌های منظومی دارند که آن را بیت گویند.

معروف‌ترین بیت و منظومه لری در لرستان، منظومه ***دارجنگه*** است که به قول مرحوم استاد **انجوی شیرازی**، شاید بتوان گفت که این منظومه‌ای است بی‌مانند و از زبان درختی کهنسال. گفته می‌شود در منطقه لرستان، حدود ٦۰ ـ ۵۰ سال پیش از این، در بخش چگنی در قسمت جنوبی رودخانه کشکان و در شاهراه بزرگ بین بخش چگنی و کوهدشت، درخت بلوط کهنی بر راه جاده (انجوی شیرازی، ۳۱٦:۱۳۵٤) قرار داشت که وصف آن به صورت منظومه‌ای بیتی در آمده است:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یارانْ وَهْ خَتی Yaran wexitê

ژ روزْگارانْ رُوزتی Fi Defaavan Rojê

ژُوَهْ قتان گاهی ji weqitan gahê

چی «قیسْ» پُوستاوْیْمْ ژْپُوْستْ Gî "qeys" Posawîm ji post Rextê

را گَهْ مْ کَفْتْ سُهْ وَ پایْ عالیْ درَه ختیْ Rayem kigft ew pay Eelî dirextê

وات مْ یْه یْ دَرهْ خْتْ بَهْ رْدُ و بُرُو وَمَهْ نْهْ Wate mey dirext berz ū Birūmend

کَهْ ش مَهْ زانُ تاریخُ حساوْسانْ چَهْ سَهْ ن؟ kes mezan tarîx ĥisa ū saÎ cesen?

کی دَهْشْ نیسوْنتْ وایْ دیارْکهْ ردهْ نْ؟ ki aes nisunit way diyar kerden?

دیم دَه تَکَیْ سْه ماژ لایْ دَارَهْ وَهْ Dim denyê Ema ji lay darewe

ژ سه وَزارْ فَرْتُورْتْ مه صْحنَهْ تْ یارَهْ وْهْ ji ew dar Firtūt, meĥnet barewe

نَهْ ما نیْم نَهْ دُهْ وْ وْ رهْی «کیُومَرْتُ کیْ» "ne mame dewreî "keūmerskîy

جَهْ نگه سیامَهْکُ وُ دیوانْم دیْنْ Cen e sîyamek ū dîwanim din

هُوَ شنگُ و سُهْ وْسپایُ و سهُ و سانهْ مْ دیْن Hūseny ū ew sipaî ū ew sanem dîn

ترجمه فارسی

یاران هنگامی

از روزگاران روزی

ازگاهان گاهی

چو «قیس» پوشیده بودم از پوست کل (بز کوهی) جامه‌ای

گذرم افتاد بر پای درخت کهنسالی

پرسیدم ای درخت بلند تناور برومند

کسی می‌داند حساب سال و تاریخ و عمرت گذشته از چند؟

از عمرت چند و چندین سال گذشته؟

چه کسی تو را در این دیار نشانده؟

شنیدم صدایی از درخت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از آن کهن درخت تنومند
بدان ای که دردت به جانم افتد
نهالی بودم در دوران «کیومرث»
جنگ «سیامک» و «دیوان» را دیده‌ام
«هوشنگ» و سپاه افسانه‌ای‌اش را دیده‌ام

در میان لرهای بختیاری هم به نمونه‌های فراوانی از بیت برمی‌خوریم. «سخن راندن از شعرهای بختیاری یا به روایت خودشان بیت‌ها، با آن همه زمینه وسیع، برای چون تویی که به ماهی و روزی گوش تو آشنا به این بیت‌ها شده است، نه ادای حقی است و نه گامی در شناسایی، آخر آن همه بیت با آن همه تنوع، با آن همه مضامین و محتوای عاطفی ـ سیاسی و اجتماعی را چگونه می‌شود گرد آورد؟» (مه نور، ۱۱۲:۱۳۵۹)

بیت‌های بختیاری ستایش پر مهر و صادقانه‌ای است از شجاعت‌ها، دلیری‌ها و از خودگذشتگی‌ها و... (همان: ۱۱۳)

یکی از مشهورترین بیت‌های بختیاری، بیت ابوالقاسم‌خان است. ابوالقاسم خان پسر امیر مفخم از جمله مخالفانی بود که در زمان رضاشاه پهلوی سر به شورش برداشت...، وی مدت زمانی با سربازان قشون رضاشاهی در زردکوه بختیاری جنگید و تلفات زیادی به قشون نظامی آن روز وارد آورد.

بعدها در زمان حکومت محمدرضا شاه پهلوی، رژیم موفق شد با دستیاری تیمور بختیار او را فریب دهد و به تهران منتقل سازد. هر چند به ظاهر او را امان داده بودند، اما در تهران با دسیسه او را از بین بردند.

بیت ابوالقاسم‌خان بیشتر حکایت شرح دلاوری‌ها و ستیز او با قشون دولتی است.

شاد باشید آقا «ابوالقاسم» پیراهن گرامی
تا صد سال کرکس بخورد، هست لاشه نظامی
رضاخان! با بادی[1] دستم به شالت

۱. از طایفه بابا هادی.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

لاشه‌ام را با خود ببر، برنو حلالت
اکنون جنگ است جنگ
خدا می‌داند که جنگ تفنگ است (همان، ۱۳۲ ـ ۱۳۳)

معروف‌ترین بیت‌های بختیاری عبارتند از: دی بلال، دوالالی، المان المان، گاگرو، شیرعلی مردون، ابوالقاسم خان، عبد ممدللره، میرزا خرگود، نامدارخان و بختیار.

لرهای بویراحمدی که در استان کهکیلویه و بویراحمد ساکن هستند، نیز بیت‌های مخصوص به خود دارند. بیت‌های بویراحمدی واکنشی لطیف و پراحساس از زندگی مردم پاکدل و دل آینه است؛ مردمی همه لطف و صفا، همه یکرنگی و پاکی. در این بیت‌ها، نه ریا می‌بینی نه دو رنگی، هر چه هست خلوص است و سادگی. (مجله نور، ۱۱۲:۱۳۵۹)

در میان ایل بویراحمدی نیز بیت‌ها انواعی دارند، مثل بیت‌های رزمی و بیت‌های بزمی که «حوشکله» (hoškele) نام دارد و خواندن آن بر عهده زنان ایل است. یکی به اسم «سرخون» [سرخوان] آن را می‌خواند و دیگران پاسخ او را می‌دهند. (همان، ۱٤۸)

یکی از معروف‌ترین بیت‌های لرهای بویراحمدی بیت «لهراسب» است:

بویراحمدی‌ها یادم کنید بیشتر سر تنگ
چه کسی دیده یک لرزاده با شاه کند جنگ
تفنگ «عثمانی» کای «لهراسب» قنداق از پولاد است
از سرهنگ بپرسید چه به روزگارش آوردم
کای لهراسب در نوگک و خان در پرین
جنازه‌ها را جمع کنید تا ببیند خان
ای خدا سه مرد به من برسان
یاری از «شاه محمد» نه از اسدالله
کت کوتاه و شلوار بلند دیدنی است
ای خدا سرنگون کن تخت رضاشاه
کی لهراسب پسر الیاس، شوی گلابی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تا صد سال کرکس بخورد کشته نظامی (همان؛ ۱۵۰)

چنانکه از محتوای این بیت برمی‌آید، «کی لهراسب» پسر «الیاس» یکی از رعایای ایل بویراحمدی، علیه «اسدالله خان» و «رضا شاه» قیام کرده و به کوه زده و سرگذشت وی به مرور به صورت بیت در میان آن ایل درآمده است.

بیت در میان کردهای فراسوی مرزها

در کشورهای ترکیه، عراق، سوریه، ارمنستان، گرجستان، آذربایجان، قرقیزستان و ترکمنستان نیز اقلیت‌های قابل توجهی از کردها زندگی می‌کنند. در آن سرزمین‌ها نیز در میان ایلات وعشایر و قبایل کرد نمونه‌های فراوانی از بیت دیده شده است. در این رهگذر، در زمینه سیر تحولات بیت در میان کردهای ترکیه، عراق، سوریه و بعضی از جمهوری‌های سابق شوروی مطالبی ارائه می‌شود.

بیت در میان کردهای ترکیه

کردها در چهارده استان جنوب شرقی ترکیه ساکن هستند. به لحاظ مذهبی، فرهنگی و نژادی رابطه مستقیمی با فرهنگ و نژاد ایرانی دارند. تا قبل از جنگ «چالدران»، آن سرزمین‌ها نیز در ید فرمانروایان ایران قرار داشت، اما از آن هنگام به بعد مرزبندی‌های جدید سیاسی آنان (با وجود جداسازی این مناطق بعد از جنگ چالدران)، را از مام وطن جدا ساخت. با این همه، کردهای ترکیه هرگز رشته‌های پیوند خود را با فرهنگ ایرانی نبریدند و پیوند فرهنگی ـ مذهبی خود را همچنان پاس داشتند. ماندگار بودن بیت در میان آنان به رغم فشارهای شدید اختناق‌آمیز علیه گفت و شنود به زبان کردی و منع پوشیدن لباس‌های کردی و غیره را می‌توان بخشی از این پیوند دیرین فرهنگی با دیگر ایرانیان دانست.

ع ـ رحمی نویسنده کرد با الهام از بیت معروف «مم الان» نمایشنامه‌ای را در دو پرده نوشته است (همان، ۹) و در سال ۱۳۳٤ (هـ. ق) نیز در استانبول کتاب مم وزین

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

احمد خانی که با الهام از بیت مم وزین سروده شده بود، به چاپ رسید. (مجله کرد، ۱۰:۱۹۹۳)

یاشار کمال نویسنده نامدار کرد در خاطرات خود به روشنی، رواج بیت را در میان کردهای ترکیه تأیید کرده است و می‌گوید:

> «خانواده مادرم... پدرش، برادرانش و همه بستگان مرد خانواده مادرم جملگی از اشقیاهای[1] معروف بودند... دایی‌ام خاله میرو (Miro) معروف‌ترین اشقیای آن حدود بود و در سرتاسر آنادولی شرقی، ایران و قفقاز شهرت داشت. (مجله کردی، ۱۵:۱۹۹۳)
>
> من خودم بیت‌ها، ترانه‌ها و آوازهای بسیاری را در وصف شجاعت و رشادت او از دهن مردم شنیده‌ام، وی در همه آنها نقش یک قهرمان را داشت. او در ۲۵ سالگی کشته شد. خانواده ما این افتخار را داشت که گاهی اوقات از معروف‌ترین و نامدارترین بیت‌خوان و شاعر ملی کرد، **ابدال زینکی** (Abdal – Zeynekî) پذیرایی کند. او داستان، بیت و منظومه‌های حماسی برای ما می‌خواند، زانو به زمین می‌زد و حماسه‌سرایی می‌کرد. بیت‌خوان‌ها و داستان‌سرایان دیگری هم به خانه ما می‌آمدند. یکی از آنان **علی عاشق** نام داشت در خانه ما همیشه به روی بیت‌خوان‌ها و منظومه‌سرایان کُرد و تُرک گشوده بود، اغلب به ما سر می‌زدند. من همه آنها را دوست داشتم. بیت‌خوان خانوادگی ما **ابدال موسی** (Abdal Musê) بود. بیت حماسی را درباره چقور آوانیک می‌خواند. در آن بیت از **محمد پاشا** سوره ملی فرمانروای بزرگ کرد

۱. اشقیا = راهزن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سخن می‌گفت و قهرمانی‌های وی را می‌ستود. در آن هنگام که من کودک بودم، صدها عاشق و بیت‌سرا در آنادولی وجود داشت، از این روستا به آن روستا می‌رفتند و بیت‌سرایی می‌کردند.

عموی **پدرم امیرگلی‌خان** پس از شکست قیام شیخ سعید مانند اغلب رؤسای عشایر کرد در تبعید به سر می‌برد، او به منطقه ما تبعید شده بود و بیت‌خوان خود را نیز همراه آورده بود. بیت‌خوان (Deng bêj) شب‌ها تا صبح از جنگ‌ها و مبارزات و شکست‌های کردها برایش بیت می‌خواند؛ بیت‌هایی می‌خواند که در اغلب آنها امیرگلی‌خان شرکت داشته بود. از راهزنان و اشقیاهای شرافتمند و معروف می‌گفت.»

با وجود ممنوع بودن زبان کردی در ترکیه، بیت در آنجا همچنان در میان کردها زیسته است. در چند سال اخیر در جراید کردی استانبول – (Ronahî, Welatême, Welat Azadî, dengî Azadî) نمونه‌های مکتوبی از بیت کردی دیده می‌شود و نوارهای ضبط شده رادیویی از بیت‌ها منتشر شده است. در سال ۱۹۹٤ احمد آراس، کتاب خج (Xec) و سیامند (Sîymend)، خود را در استانبول انتشار داد.

بیت در میان کردهای سوریه

اقلیت به نسبت بزرگی از کردها در مناطق قامیشلی، آفرین، حلب و شام زندگی می‌کنند که پیوستگی تنگاتنگی با فرهنگ ایرانی دارند و بیت نیز در بین آنان رایج است. ظاهراً، نخستین بیتی که از زبان کردهای آن سامان ثبت شده، بیت مم آلان است که **روژه لیسکو** مستشرق فرانسوی آن را از زبان بیت‌خوان معروف «میشو» بازنویسی کرده و در سال ۱۹٤۲ با ترجمه فرانسوی انتشار داده است. این کتاب با مقدمه مفصلی درباره اوضاع فرهنگی کردهای سوریه و جایگاه بیت مم آلان در ادبیات شفاهی کرد از سوی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«**دکتر محمد نورالدین زازا**» در سال ۱۹۷۷ از سوی دانشگاه علوم کرد در بغداد دوباره تجدید چاپ شده است.

روشنفکران کرد سوریه، بویژه بدرخان‌ها، در شام اقدام به نشر جراید کردی کرده و در آنها بیت را نیز بسان نوعی اساس فرهنگی مورد توجه قرار داده‌اند. در سوریه مجلات روشنایی (Rosnaî)، هاوار (Hawar) و روزنو (Rojanuu) که در آنها نمونه‌هایی از بیت مشاهده می‌شود بین سال‌های ٤٤ـ١٩٤٢ انتشار یافته‌اند.

دکتر کامران بدرخان علاقه وافری به بیت مم آلان داشته و قسمت‌هایی از آن را در مجله **هاوار** انتشار داده است. دکتر **جلادت بدرخان پاشا** نیز به هنگام انتشار مجله روناهی کوشید ضمن ثبت و ضبط بیت‌ها، بیت‌خوانان کرد را نیز ملاقات و آنان را تشویق کند. در این زمینه در شماره هفتم سال ۱۹۳۲، **هاوار** می‌نویسد:

امروز دو بیت‌خوان مشهور **مشتوبگ بوری و خدوی هنداوی** به دیدارم آمدند. دکتر جلادت در سال ۱۹٤۳ مجله دیگری به نام روناهی انتشار داد و در آن مجله نیز نمونه‌های فراوانی از بیت‌های کردی را ثبت و ضبط کرده است. از جمله:

۱. بیت تپلی آقا، شماره ۱۲، سال دوم (۱۹٤۳).

۲. بیت حسن موسی، شماره ۱۳.

۳. بیت باتمان، شماره ١٦.

دکتر کامران بدرخان نیز در مجله **روزنو** نمونه‌هایی از بیت‌های کردهای سوریه را به چاپ رسانده است:

۱. بیت سوارو، شماره ۳، سال ۱۹٤۳.

۲. بیت موسی خان، شماره ۵ .

۳. بیت حاج موسی بگ خطی، شماره ۱۸.

٤. بیت حسن موسی، شمارهٔ ۳۹، سال دوم (۱۹٤٤).

۵ . بیت سفوکاحاجی، شماره‌های ٣٦ ـ ٤٦.

روی هم رفته در مجلات **روناهی**، **روزنو**، **هاوار** حدود یکصد بیت بلند و کوتاه کردی به چاپ رسیده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بیت در میان کردهای جمهوری‌های شوروی سابق

در جمهوری‌های آذربایجان، قرقیزستان، ترکمنستان، گرجستان، ارمنستان و روسیه نیز شماری از کردها زندگی می‌کنند. کردهای ساکن این جمهوری‌ها را... (آنها را) می‌توان به دو گروه اکثریت روستایی و اقلیت شهری تقسیم کرد. گروه اقلیت شهری که اغلب خبره و تحصیلکرده بودند، خیلی زود متوجه اهمیت بیت‌ها شده و به جمع‌آوری، تدوین، ترجمه و نشر آنها اقدام کرده‌اند و در این رهگذر کارهای فراوانی به چاپ رسانیده‌اند:

۱. خاچاتوریان، آ. چند تکست کردی (شامل چند بیت)، ایروان، ۱۹۳۲.

۲. سراس و حاجی جندی. مه م و آیشی، ایروان، ۱۹۳۵.

۳. زاکاریان، کارو. جندی حاجی، فولکلور منظوم کردی، ایروان، ۱۹۳۵.

٤. جندی، حاجی و ابدال. امین، فولکلور کردی، ایروان، ۱۹۳۵.

۵ . شیراز، هوهانس. منظومه‌های ملی کردان و ارامنه. ترجمه جلیل ج و درابیان روبین. ایروان، ۱۹۳۵.

٦. جندی، حاجی. فولکلور کردی (شامل چند بیت)، ایروان، ۱۹۵۷.

۷. ابدال، امین. منظومه‌های ملی کردان، ایروان، ۱۹۵۸.

۸ . ج، اسپ. منظومه‌ها، ایروان، ۱۹۵۹.

۹. جلیل، اردوخانی. بیت‌های تاریخی کردی، بغداد، ۱۹۷۷. (این کتاب یکی از ارزشمندترین کتاب‌هایی است که درباره بیت‌های کردی انتشار یافته و در برگیرنده ۸۷ بیت تاریخی و فولکلوری کردی است.)

جلیل اردوخانی گردآورنده کتاب، خواننده خود را با گروهی از بیت سرایان بزرگ کرد ساکن جمهوری‌های شوروی سابق نیز آشنا می‌کند:

۱. اوهانیان، اسراییل. راوی بیت سعیدخان ساکن ارمنستان.

۲. شمو، خالد. راوی بیت اسماعیل آقا ساکن قرقیزستان.

۳. حمید، فیتوف. راوی بیت جنگ آگری ساکن گرجستان.

٤. بوزویان، سارگیس. راوی بیت خوزان داغی ساکن ارمنستان.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۵ . شرو، عطار. راوی بیت مم وزین.
٦ . رضایی، علی. راوی بیت شیخ میرزای ایزدی، اهل باکو و ساکن ایروان.
۷. شویش، احمد. راوی بیت رستم زال، شیخ سعید، جنگ آگری.
۸ . بابایف، شیخ عبدالباز. راوی بیت آگرداغ و شیخ ظاهر ایزدی.
۹. شکو، حسو. راوی بیت فرزنده.
۱۰. چرکزی، غیب. راوی بیت آندرانیک پاشا. (الکسانیان، ۱۹۲۱:۱٦)

بیت در کردستان عراق

در استان‌های اربیل، کرکوک، موصل و دهوک عراق، در میان کردها، بیت‌های گوناگونی رایج بوده،... و هست، ولی در استان‌های سلیمانیه و خانقین و مندلی با حضور کمتری از بیت روبه‌رو می‌شویم. اغلب تکسن‌های چاپ شده هم مربوط به استان‌های شمالی‌تر عراق هستند. روشنفکران کرد در آن سامان، تعداد قابل توجهی از بیت‌ها را ثبت و ضبط و منتشر کرده و از خطر از بین رفتن رهانیده‌اند. کتاب‌هایی که در این زمینه منتشر شده‌اند، عبارتند از:

۱. ملاکریم، محمد. **گنجینه‌ای از لاوک و حیران**، بغداد، ۱۹٦۸.
۲. وردی، محمد توفیق. **فولکلوری کردی**، نجف اشرف، ۱۹۷۱.
۳. وردی، محمد توفیق. **علی برده شانی**، نجف اشرف، ۱۹۷۲.
٤. مان، اسکار. **تحفه مظفریه**، بغداد، ۱۹۷۵ (در دو جلد به کوشش ماموستا هیمن).
۵ . کوردو، قنات. **چند تکست فولکلوری کردان شوروی**، بغداد، ۱۹۷٦.
٦ . زازا، دکتر محمد نورالدین. **چیروک نفیس ـ مم آلان**، بغداد، ۱۹۷۷.
۷. دشتکی، عمر شیخ الله. **داستان و منظومه کردی**، اربیل، ۱۹۷۸.
۸ . ایوبیان، عبیدالله. **چریکه خج و سیامند**، سلیمانیه، ۱۹۷۸، چاپ دوم به کوشش ثروت محمد امین.
۹. مصری، فواد مجید. **خج و سیامند**، بغداد، ۱۹۷۹.
۱۰. جلیل، جاسم. (از کردان شوروی سابق)، **عمر جلالی**، بغداد، ۱۹۸۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱۱. خوشناو، جلال ملاحسن، **سه بیت کردی**، سلیمانیه، ۱۹۸٤.
۱۲. عزیز سعید، عبدالقادر، **دو بیت کردی**، بغداد، ۱۹۸۵.
۱۳. شریف، محمد کریم. **منظومه‌های فولکلوریک کردی**، بغداد، ۱۹۸٦.
۱٤. شیخانی، سعدالله وجویتار، خالد. **حیران و مرگ غربا**، بغداد، ۱۹۹۰.

سخن آخر

بیت، این داشته ارزشمند فرهنگ عامه کردها و دیگر ایرانی تباران را کم و بیش شناساندیم و در این مجموعه نیز با ترجمه تعدادی از آنها آشنا می‌شویم. امید آن داریم که مسئولان مرکز تحقیقات صداوسیما در پی آن باشند و بکوشند نمونه‌های دیگری از بیت را در سایر مراکز صداوسیما گردآوری کنند و آنها را از خطر نابودی برهانند و از این طریق خدمت بس ارزشمندی به فرهنگ دیرپای ایرانی بنمایند.

از سوی دیگر، بر همه روشنفکران و جوانان ایرانی‌اندیش واجب است که هر کدام در گوشه‌ای از این نیاخاک پهناور، به ضبط و ثبت و تدوین داشته‌های فولکلوریک منطقه و بویژه منظومه‌ها و بیت‌ها اقدام کنند و میراث بهین نیاکان خود را در این روزگار تازیش‌های فرهنگی پاس دارند، در این رهگذر روی سخن بیشتر با به‌اندیشان با سواد روستایی و عشایری است. زیرا روستاها تا حدودی هنوز پاکی و بی‌آلایشی خود را حفظ کرده و به میدان نبرد و تازیش‌های فرهنگ‌های انیری[1] مبدل نشده‌اند و اجاق فرهنگ ایرانی همچنان در میان خاندان‌ها و ایلات روستایی و عشایری پر فروغ و شعله‌ور است. باشد که نیک اندیشان و شیفتگان فرهنگ عامه ما در هر کجا و هر جایگاه اجتماعی که قرار دارند، این رسالت مهم را درک کنند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نورزند و شاهد گردآوری ده‌ها و صدها مجموعه فرهنگ عامه باشیم.

در خاتمه ذکر این نکته را نیز ضروری می‌دانم که گفته شود بعضی از بیت‌خوانان، خود بیت‌هایی را سروده‌اند و آن بیت‌ها، دهان به دهان و سینه به سینه نقل مجالس و

۱. انیری واژه‌ای است کردی به معنی شیطانی.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

محافل شده و در میان عامه مردم با اندک تغییری در ابیات و جملات و گاهی در محتوا و زمان و مکان رواج پیدا کرده و به عصر ما رسیده‌اند. از قدما در این زمینه می‌توان به بیت **عبدالرحمان پاشای بابان** منسوب به **علی برده شانی** اشاره کرد. از متأخران هم باید از **بهاره** منسوب به **احمد کور**، **ارکان** منسوب به **محمد بنگین** و **سنجرخان** منسوب به **کدخدا اسمایل نرانی** نام برد.

منابع

۱ـ ایوبیان، عبیداله، **خج و سیامند**، تبریز، ۱۳۳۵.

۲ـ اردوخانی، جلیل، **بیت‌های تاریخی کردان**، بغداد، ۱۹۷۷.

۳ـ انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم، **مردم و فردوسی**، تهران، ۱۳۵٤.

٤ـ الکسانیان، آ، **کتب کردی در اتحاد جماهیر شوروی** (٦٠ ـ ۱۹۲۱)، ترجمه احمد شریفی، نسخه خطی.

۵ ـ بوسکی، آلان، «مصاحبه با یاشار کمال»، به نقل **از مجله کردی** Wan، شماره ۵ (۱۹۹۳) ترجمه فارسی احمد شریفی.

٦ ـ دوره‌های مجلات هاوار، روناهی و روزنو، دمشق.

۷ـ رحمی، ع، «نمایشنامه مم آلان»، **مجله کردی هاورا**، شماره ۱، شام، ۱۹۳۸.

۸ ـ سجادی، علاءالدین، **تاریخ ادبیات کرد**، بغداد، ۱۹۵۲.

۹ـ «سفر به میان ایل قشقایی»، **مجله نور**، شماره ٦ و ۷، بهمن ۱۳۵۸.

۱۰ـ «سفر به میان ایل بختیاری»، **مجله نور**، شماره ۸ و ۹، تهران، خرداد ماه ۱۳۵۹.

۱۱ـ «سفر به میان ایل بویر احمدی»، **مجله نور**، شماره ۱۰ و ۱۱، اسفند ۱۳۵۹.

۱۲ـ شریفی، احمد، یادداشت‌های شخصی در مورد بیت‌ها.

۱۳ـ فتاحی قاضی، قادر، **منظومه کردی مهر و وفا**، تبریز، ۱۳٤۵.

۱٤ـ مصطفی رسول، عزت‌الدین، **ادب فولکلوریک کردی**، بغداد، ۱۹۷۰.

۱۵ـ مکری، محمد، **گورانی یا ترانه‌های کردی**، تهران، ۱۳۲۹.

۱٦ـ مان، اسکار، **تحفه مظفریه**، چاپ جدید یا مقدمه استاد هیمن، بغداد، ۱۹۷۷.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

الفبای لاتین کُردی

در زبان کُردی آوانگاری وجود ندارد، بلکه از الفبای کامل لاتین استفاده مـی‌شـود و امروزه در کردستان ترکیه، استانبول و ازمیر، لندن، پاریس، آمریکا، دانمارک، آلمان، هلند و حتی هوله صدها نشریه، کتاب و ماهنامه با این الفبا منتشر می شود.

واژگان در کُردی، به همان شکل تلفظ گویژ (گویش، نحوه تلفظ واژه) تلفظ، نوشته هم می‌شوند. لذا در زبان کردی نیازی به آوانگاری وجود ندارد. که آوانگاری این مقالـه بر طبق جدول زیر تنظیم شده است.

«واژه‌نامه‌ها»

حروف معرب فارسی ـ کردی	کردی لاتین	لاتین کردی	فارسی	کردی
آ ـ ئا	A	Asman	آسمان	ئاسمان
ا ـ ئه	E	Esip	اسب	ئه سپ
ب	B	Befir	برف	به فر
پ	P	Par	پار ـ پارسال	پار
ت ـ ط	T	Top	توپ	توپ
(ت)		Tahir	طاهر	تاهیر
ت ـ س ـ ص	S	Semer	ثمر	سه مه ر
(س)		Ser	سر	سه ر
		Sabūn	صابون	سابوون
ج	C	Cery	جگر	جه رگ
چ	C	Caw	چشم	چاو
ح	Ĥ	Ĥtem	حاتم	حاتەم
خ	X	Xeber	خبر	خه به ر
د	D	Dar	دار	دار
ذ ـ ز ـ ض	Z	Zikir	ذکر	زکر
ظ (ز)		Zerd	زرد	زه رد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حروف معرب فارسی ـ کردی	کردی لاتین	لاتین کردی	فارسی	کردی
		Zemir	ضمیر	زه میر
		Zalim	ظالم	زالَم
ر	R	Rêwas	ریواس	ریواس
ر	Ř	Rawke	شکارچی	رواکه ر
ژ	J	Jale	ژاله	ژاله
ش	S	Sax	شاخ	شاخ
ع	É	Éelî	علی	عه لی
غ	X	Xem	غم	غه م
ف	F	Felek	فلک	فه له ک
ق	V	Vîyan	قیان ـ اسم دختر در کردی. این صوت در زبان فارسی کنونی وجود ندارد.	قییان
ق	q	Qelem	قلم	قه له م
ک	K	Kêw	کوه	کیو
گ	G	Gawir	گاور ـ کافر	گاور
ل	L	Lampa	لامپا	لامپا
ل	L	Laî	لال	لال
م	M	Merg	مرگ	مه رگ
ن	N	Nan	نان	نان
و	W	Aware	آواره	ئاواره
و	U	Kurd	کرد	کورد
وو	Ū	Būk	عروس	بووک
و	O	Boq	قورباغه	بوق
ه	H	Hewa	هوا	هه وا
ی	Y	Yar	یار	یار
یی	IY	Kemtîyar	شغال	که متیار
ی	Ê	Rêbuwar	مسافر	ریبووار
ی	Î	Bîr	یاد	بیر
ر	I	Min	من	من

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بحثی در افسانه‌های عاشقانه ایرانی
(با تکیه بر افسانه دختر فتنه خون‌ریز)

محمدجعفری قنواتی*

در میان افسانه‌های ایرانی یا بهتر است بگوییم افسانه‌هایی که در حوزهٔ فرهنگ و تمدن ایرانی رواج دارند، «افسانه‌های عاشقانه» از جایگاه خاصی برخوردارند. مردمان این حوزه که گسترهٔ آن از آمودریا تا شبه‌قاره و از آنجا تا آسیای صغیر را در بر می‌گیرد، سده‌های طولانی چنین افسانه‌هایی را دوست داشته و آنها را سینه به سینه حفظ و نقل کرده‌اند. در مقایسه با غرب باید گفت که مردم مشرق‌زمین بویژه مردمی که در حوزهٔ فرهنگ و تمدن ایرانی می‌زیسته‌اند، علاقهٔ بیشتری به تدوین و اشاعهٔ افسانه‌های عاشقانه داشته‌اند. علاقه مردم ایران به این افسانه‌ها به گونه‌ای است که بسیاری از سرگذشت‌های واقعی جوانان واله و شیدا، به افسانه‌هایی با روایت‌های متعدد تبدیل شده‌اند که از جملهٔ آنها می‌توان به مواردی از این سرگذشت‌ها در خراسان (میهن‌دوست، ۱۳۸۷: ۲۱)، خوزستان (پوره، ۱۳۸۱: ۱٦۹) و گیلان (سادات اشکوری، ۱۳٥٤: ۹۲) اشاره کرد.

علاقهٔ مردم به این گونه افسانه‌ها و رواج گستردهٔ آنها، زمینهٔ مناسبی فراهم کرده است که تأثیر معینی بر سایر گونه‌های ادب شفاهی بر جای گذارند. برای مثال با استناد به داستان عاشقانه لیلی و مجنون و نیز فرهاد و شیرین، چندین مثل ساخته شده است. همین علاقه سبب شده است تعداد قابل توجهی از شاعران برجستهٔ ما با بهره‌گیری از این افسانه‌ها، به آفرینش‌های سترگی دست بزنند؛ نمونهٔ آن خسرو و شیرین نظامی

---

*. دانشجوی دوره دکترای رشته فولکلور در دانشگاه تاجیکستان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است. «برتلس» اعتقاد دارد که یکی از منابع نظامی در آفرینش این منظومه، روایت‌های شفاهی رایج در میان مردم آذربایجان بوده است. (برتلس، ۱۳۵۵: ۷۰).

اما افسانه‌های عاشقانه چگونه افسانه‌هایی هستند؟ آیا می‌توان به صرف وجود مناسبات عاشقانه در افسانه‌ای، آن را افسانهٔ عاشقانه نامید؟ البته که چنین نیست. افسانهٔ عاشقانه به افسانه‌ای گفته می‌شود که عشق و مناسبات ناشی از آن در مرکز افسانه باشد، به گونه‌ای که حذف موضوع عشق موجب اخلال جدی در افسانه شود و آن را بی‌معنی و مفهوم کند.

مطالهٔ دقیق افسانه‌های عاشقانهٔ ایرانی نشان می‌دهد که این افسانه‌ها ویژگی‌های معینی دارند، ویژگی‌هایی که آنها را از افسانه‌های ملت‌های همجوار، مانند مردم عرب، متمایز می‌کند.

یکی از جالب‌ترین و در عین حال نمونه‌وارترین (types call) آنها، افسانهٔ دختر فتنهٔ خون‌ریز است که در مجموعهٔ قصه‌های ایرانی از زنده‌یاد انجوی شیرازی چاپ شده است.* به دلیل اهمیت این افسانه و نیز با توجه به مناسبت انتشار این ویژه‌نامه، نگارنده می‌کوشد با استناد به همین افسانه ویژگی‌های افسانه‌های ایرانی را تا حد امکان توضیح دهد.

خلاصه افسانه: پادشاهی که به سن پیری رسیده اما پسری ندارد که پس از او صاحب تاج و تخت شود، به پیشنهاد وزیر، با دختر او ازدواج می‌کند. حاصل این ازدواج، پسری به نام شاهزاده ابراهیم است. شاهزاده ابراهیم روزی عکس دختری را در دست پیرمردی می‌بیند، همین امر او را شیدا و شیفتهٔ صاحب عکس می‌کند، بعدها مشخص می‌شود صاحب عکس، دختر پادشاه چین است.

شاهزاده ابراهیم به تنهایی به چین سفر می‌کند. بعد از مدتی سرگردانی، با پیرزنی دنیادیده و مجرب که شخصیت او خالی از مکر و حیله نیست، آشنا می‌شود. وقتی شاهزاده ابراهیم علت سفر خود را برای او می‌گوید، پیرزن به او خبر می‌دهد که دختر

*. ر.ک: انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم، قصه‌های ایرانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۵.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پادشاه تا کنون همهٔ خواستگاران خود را به قتل رسانده است و بـه همـین دلیـل بـه او دختر فتنهٔ خون‌ریز می‌گویند، به ایـن ترتیـب پیـرزن، شـاهزاده ابـراهیم را از رفـتن بـه خواستگاری برحذر می‌دارد اما با اصرار شاهزاده ابراهیم، قول مساعدت می‌دهد و پـس از آن با رفتن پیش دختر و با مکر و حیله متوجه می‌شود که او خـوابی دیـده و همـین خواب موجب تنفر وی از مردان شده است. خواب او به این ترتیب بوده که آهوی نری به جفت خود که گرفتار دام صیادی شده کمک نکرده است. با همکاری پیـرزن و طـی اقدامات مختلف، دختر فتنهٔ خون‌ریز و شاهزاده ابراهیم در مقابل هم قرار می‌گیرند. این بار شاهزاده ابراهیم به توصیهٔ پیرزن خـوابی دروغـین ماننـد خـواب دختـر را بـرای او تعریف می‌کند با این تفاوت که علت کمک نکردن آهوی نر، گرفتار شدن او در دسـت صیادی دیگر بوده است. دختر متوجه می‌شود که تا کنون در اشتباه بوده و در نتیجـه از کار خود منصرف و پشیمان می‌شود و به پدر خود پیشنهاد می‌کند او را به عقد شاهزاده ابراهیم دربیاورد.

روایت‌های دیگر این افسانه: از این افسانه روایت‌های گوناگونی در ادب شفاهی و کتبی ما وجود دارد که به برخی از آنها به صورت مختصر اشاره می‌شود:

۱ـ محسن میهن‌دوست روایتی را به نام «تاج احمد» در خراسان ضـبط کـرده اسـت (میهن‌دوست، ۱۳۸۰: ۸۱). پایان‌بندی این روایت، با روایت استاد انجوی متفاوت است.

۲ـ نگارنده این سطور، روایتی به نام آهوی نر و ماده در خوزسـتان ضـبط و منتـشر کرده است (جعفری، ۱۳۸٤: ۱۳۹). خطوط کلـی ایـن روایـت، بـا روایـت دختـر فتنـهٔ خون‌ریز شباهت فراوانی دارد.

۳ـ در طوطی‌نامهٔ ضیا نخشبی نیز روایتی از ایـن افـسانه در شـب چهلـم بـا عنـوان «داستان فغفور چین و وزیر دانا و ملکهٔ روم و طاووس و ماده طـاووس و آهـو و مـاده آهو و عقد کردن فغفور چین ملکـه روم را» آمـده اسـت (نخـشبی، ۱۳۷۲: ۳۲۷). ایـن روایت نیز در خطوط کلی خود با روایت مورد نظر ما مشابه است.

٤ـ در هزار و یک شب دو داستان طولانی یکی به نـام اردشـیر و حیـات‌النفـوس و دیگری با عنوان تاج‌الملوک آمده است که در هر دو، روایتی از افسانه مورد نظر وجـود

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دارد، (هزار و یک‌شب، ج۲، ۱۳۷۸: ۱؛ ج۵: ۹۲) پایان هر دو روایت، با روایت مورد نظر ما متفاوت است؛ به دلیل اهمیت این تفاوت به آن اشاره می‌شود.

در روایت هزار و یک شب، پس از آنکه نظر دختر دربارهٔ مردان تغییر می‌کند و شیفته تاج‌الملوک، شاهزاده ایران می‌شود او را به قصر خود می‌برد و در آنجا مخفی می‌کند تا اینکه موضوع فاش می‌شود. پدر دختر تصمیم می‌گیرد پسر را بکشد که در همان زمان لشکر شاه سلیمان (پدر تاج‌الملوک) به آنجا می‌رسد و شاهزاده را نجات می‌دهد.

ویژگی‌های افسانه‌های عاشقانه ایرانی: در افسانهٔ دختر فتنهٔ خون‌ریز، بن‌مایه‌ها و نکاتی وجود دارد که برخی، صرف‌نظر از نوع آن مختص افسانه‌های ایرانی به صورت عام بوده، برخی نیز مختص افسانه‌های عاشقانهٔ ایرانی است. از نمونهٔ اول، فقط به یک مورد یعنی «پادشاهی که تا سن پیری فرزند پسر ندارد» اشاره می‌کنم، این بُن‌مایه، در همان ابتدای افسانه نقل می‌شود اما بُن‌مایه‌ها و ویژگی‌های مورد دوم، به شرح و تفسیر مختصر نیاز دارد.

۱ـ اولین ویژگی به زندگی قهرمان افسانه یعنی شاهزاده مربوط می‌شود که در عین حال، رایج‌ترین بُن‌مایه افسانه‌های عاشقانه ایرانی است. شاهزاده‌ای با شنیدن وصف زیبایی یک دختر یا دیدن او در خواب، یا دیدن تصویر دختر، عاشق او می‌شود. «میا گرهارد»، یکی از پژوهشگران هزار و یک شب، در این باره می‌گوید: «همهٔ داستان‌های عاشقانهٔ ایرانی بر محور معشوقه‌ای ناشناخته و گمنام می‌چرخند. طرح اصلی این قصه‌ها ساده است؛ قهرمان تنها با شنیدن نام یا وصف جمال دختری متعلق به سرزمینی دوردست، در دام عشقش گرفتار می‌شود، سپس عاشق برمی‌خیزد و به راه می‌افتد تا به معشوق بپیوندد و در نهایت، به یمن استقامت و پشتکار به وصال او می‌رسد.» (گرهارد، ۱۳۷۸: ۲۶۲)

همان‌گونه که در خلاصهٔ افسانهٔ دختر فتنهٔ خون‌ریز آمد، شاهزاده ابراهیم نیز با دیدن تصویر دختر پادشاه چین، واله و شیدای او می‌شود.

۲ـ از آنچه گرهارد می‌گوید و نیز با توجه به متن افسانهٔ مورد نظر می‌توان به بُن‌مایهٔ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سفر به عنوان یکی دیگر از ویژگی‌های افسانه‌های عاشقانه ایرانی یاد کرد. شاهزاده ابراهیم برای رسیدن به دختر، به چین سفر می‌کند. یکی از پژوهشگران دربارهٔ توجیه بُن‌مایه سفر در افسانه‌های ایرانی می‌نویسد: «علت وجودی چنین داستان‌هایی را می‌توان در سرزمین پهناور ایران جستجو کرد. سرزمینی که به علت وسعت جغرافیایی‌اش دوری عاشق و معشوق و سفر را امری طبیعی جلوه می‌دهد» (ثمینی، ۱۳۷۸: ٦٢)

۳ـ یکی دیگر... از ویژگی‌های افسانه‌های عاشقانهٔ ایرانی، نقش فعال قهرمان افسانه است. در این افسانه‌ها، قهرمان به هر کاری دست می‌زند تا به محبوب برسد. تحمل سختی‌های سفر دور و دراز، استقبال از خطر، استفاده از نیروی فکر و حتی به‌کارگیری مکر و حیله، همه نشان از نقش فعال قهرمان افسانه دارد.

این نقش فعال فقط شامل قهرمان اصلی یعنی عاشق نمی‌شود بلکه معشوق نیز در رسیدن عاشق نقش به نسبت فعالی دارد. در بسیاری از افسانه‌ها، معشوق خود امکان فرار با عاشق را فراهم می‌کند.

در افسانهٔ دختر فتنهٔ خون‌ریز، دختر پادشاه چین وقتی از اعمال گذشتهٔ خود پشیمان می‌شود، به پدرش پیغام می‌دهد که قصد دارد با شاهزاده ابراهیم ازدواج کند.

٤ـ یکی دیگر از ویژگی‌های این گونه افسانه‌ها، وجود شخصیتی به نام دایه یا پیرزن است که نقش دلال و واسطه را میان عاشق و معشوق بر عهده دارد. دایه و نقش آن، شخصیتی است که ریشه در واقعیات اجتماعی ایران دارد. در جامعه‌ای که مبتنی بر عرف و اخلاق خاصی است و ارتباط دختر و پسر محدودیت‌های معینی دارد، وجود چنین شخصیت‌هایی طبیعی جلوه می‌کند. بسیاری از پژوهشگران فرهنگ عامه* به وجود چنین شخصیتی در ازدواج دختران و پسران جوان اشاره کرده‌اند.

این شخصیت در منظومه‌های عاشقانهٔ کتبی نیز حضوری کم و بیش فعال دارد. در افسانهٔ دختر فتنهٔ خون‌ریز، نقش دایه، بسیار فعال و نظرگیر است. وی علاوه بر میزبانی شاهزاده ابراهیم از همهٔ توان و تجربهٔ خویش برای وصال او و دختر پادشاه چین

*. (مؤید محسنی، شریعت‌زاده، کتیرایی، شکورزاده)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

استفاده می‌کند حتی در این راه، مورد ضرب و شتم نیز واقع می‌شود.

۵ـ توجه به مسایل اخلاقی و همچنین عرف جامعه یکی از موارد مهم در افسانه‌های عاشقانهٔ ایرانی است. در این افسانه‌ها، عاشق و معشوق تا پیش از عقد رسمی، به صورتی کاملاً آگاهانه خود را از مناسبات جنسی حفظ می‌کنند. این موضوع به شکل برجسته‌ای در منظومه‌های عاشقانه نیز به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد منشأ زمانی این موضوع، متأخر و مربوط به پس از اسلام یا حداکثر دورهٔ ساسانیان است و با افسانه‌های کهن ایرانی ارتباط ندارد.

در داستان‌های عاشقانه شاهنامه و همچنین منظومه‌های عاشقانهٔ بعد از آن، این ویژگی کاملاً برجسته می‌نماید. این برجستگی، در منظومهٔ خسرو و شیرین شکل خاصی به خود می‌گیرد. شیرین به رغم شیدایی خود نسبت به خسرو، کمترین خطای اخلاقی را در مناسبات خود مرتکب نمی‌شود.

به هفت اورنگ روشن خورد سوگند — به روشن نامهٔ گیتی خداوند
که گر خون گریم از عشق جمالش — نخواهم شد مگر جفت حلالش

(در شاهنامه فردوسی) پای‌بندی شیرین به مسایل اخلاقی و حفظ عفت خود در مناسبات با خسرو به گونه‌ای است که یکی از پژوهشگران در این زمینه گفته است شیرین «سیمای نمادین زن واله و شیدایی است که از ناشایست، بنا به حکم اخلاق و عرف جامعه می‌پرهیزد و دل‌شدگی‌اش با پاک‌دامنی همراه است.» (ستاری، ۱۳۸۳: ۳)

در افسانهٔ دختر فتنهٔ خون‌ریز، دختر پادشاه چین از پدر خود می‌خواهد که او را به عقد شاهزاده ابراهم درآورد. مقایسه این روایت با روایت هزار و یک شب، اهمیت این موضوع را آشکارتر می‌کند.

آنچه ذکر شد، بررسی مختصر ویژگی‌های افسانه‌های عاشقانه ایرانی با استناد به یک روایت مشخص بود که در این زمینه می‌توان آن را روایتی نمونه‌وار نامید. در ارتباط با افسانه‌های عاشقانه و تقسیم‌بندی‌های آنها، موارد دیگری وجود دارد که آن را به فرصتی دیگر واگذار می‌کنیم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

منابع

۱ـ برتلس، ی.ا، **نظامی شاعر بزرگ آذربایجان**، ترجمه حسین محمدزاده صدیق، تهران: پیوند، ۱۳۵۵.

۲ـ پوره، کاظم، **موسیقی و ترانه‌های بختیاری**، تهران: آنزان، ۱۳۸۱.

۳ـ ثمینی، نغمه، **عشق و شعبده (پژوهشی در هزار و یک شب)**، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۸.

٤ـ جعفری (قنواتی)، محمد، **روایت‌های شفاهی هزار و یک شب**، تهران: علم، ۱۳۸٤.

۵ـ سادات اشکوری، کاظم، **زایش یک افسانه**، *فصلنامه مردم‌شناسی و فرهنگ عامهٔ ایران*، شماره دوم، پاییز ۱۳۵٤.

٦ـ ستاری، جلال، **سایه ایزوت و شکرخند شیرین**، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۳.

۷ـ شریعت‌زاده، سید اصغر، **فرهنگ مردم شاهرود**، تهران: مؤلف، ۱۳۷۰.

۸ـ شکورزاده، ابراهیم، **فرهنگ عامه مردم خراسان**، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳٤٦.

۹ـ کتیرایی، محمود، **از خشت تا خشت**، تهران: نشر ثالث، ۱۳۷۹.

۱۰ـ مؤید محسنی، مهری، **فرهنگ عامیانه سیرجان**، کرمان: بنیاد کرمان‌شناسی، ۱۳۸۱.

۱۱ـ میهن‌دوست، محسن، **اوسنه‌های عاشقی**، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۸.

۱۲ـ میهن‌دوست، محسن، **اوسنه‌های خواب و درنگی تحلیلی نظری در آنها**، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.

۱۳ـ نخشبی، ضیا، **طوطی‌نامه**، به کوشش دکتر فتحا... مجتبایی و دکتر غلامعلی آریا، تهران: منوچهری، ۱۳۷۲.

۱٤ـ **هزار و یک شب**، تهران: جامی، ۱۳۷۸.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بخش چهارم:

مطالب فرهنگیاران

ـ محرم در وزوان (عباس رسولی)

ـ فصل پاییز در روستای چالگر اردبیل (مطلب رزاقی چالگر)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

محرم در وَزوان[1]

عباس رسولی*

«شهر وزوان در مسیر راه آسفالته سراسری تهران اصفهان و در ۸۰ کیلومتری شمال غرب اصفهان قرار گرفته است و از شمال به میمه از جنوب به وَندادِه[2] و خسروآباد[3] و از شرق به جاده تهران اصفهان و از غرب به اَزان[4] و شمال غربی آن زیادآباد[5] می‌باشد و کلاً این منطقه را بلوک جوشقان[6] قالی می‌نامند.» (دهخدا، ۱۳٤۰: ۱٥٦)

عزاداری حضرت سیدالشهدا (ع) همان‌گونه که در همه جا مرسوم بوده و هست، در وزوان نیز به شیوه خاص خود برگزار می‌شد. آنچه در قدیم مرسوم بود، سینه‌زنی، زنجیرزنی، قمه‌زنی، بلند کردن نخل، بلند کردن طوق و علم، زدن سنج و دهُل و از همه پرطرفدارتر و پرهیاهوتر، تعزیه‌خوانی (شبیه‌خوانی) بود. پیش از فرا رسیدن دهه عاشورا مساجد و حسینیه‌ها را سیاه‌پوش می‌کردند و وسایل عزاداری را مانند سنج و دهل و علم و طوق و بیرق که برای سینه‌زنی و زنجیرزنی بود آماده می‌کردند و علم و بیرق و طوق را با پارچه‌های خوش‌رنگ آبی، سبز یا رنگ‌های روشن می‌پوشاندند. نخل هم یکی دیگر از وسایل بود که با چوب درست می‌شد، شبیه طاق‌های شیروانی و مزین به پارچه‌های اهدایی البته بلند کردن نخل و علم و طوق کار جوان‌ها و نوجوان‌ها بود اما

---

1. vazvân

*. فرهنگیار با سابقه واحد فرهنگ مردم

2. Vandâde
3. Xosro âbâd
4. azân
5. Ziyâd âbâd
6. Jošeqân

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سنج و دهل را افراد مسن‌تر می‌نواختند. در قدیم سینه‌زنی و زنجیرزنی سنتی حزن‌آور بود برخلاف امروز که حالتی غنایی به خود گرفته و نمایشی شده است.

وسایل تعزیه مانند: طبل و شیپور و شمشیر و خنجر، علم و دست‌های درست‌شده از پارچه، مخصوص تعزیه حضرت عباس بود و مشک آب خشک‌شده و لباس، برای شبیه‌خوان‌های موافق و مخالف‌خوان. در گذشته زره و کلاهخودی در وزوان نبود مخالف‌خوان با پارچه و کلاه نمدی، کلاهی شبیه کلاه‌خود درست می‌کرد پاهای خود را از مچ تا زانو با پارچه می‌پیچید و خنجری به پر شالش (شال مسقطی) فرو می‌کرد ولی امام عبا و عمامه سبز و قبای بلند می‌پوشید. افراد دیگر نیز به تناسب حال لباس می‌پوشیدند. برای مثال زینب و سکینه و دیگران چارقد و لباس‌های بلند به بر می‌کردند و افرادی مانند علی‌اکبر خوان و عباس و قاسم و دیگران کلاه را با پارچه می‌بستند و بر سر می‌گذاشتند. اینها مختصری از لباس و وسایل عزاداری در قدیم بود.

از آغاز دهه محرم، همه‌روزه، بعدازظهرها مراسم تعزیه‌خوانی در حسینیه یا بعضی اوقات درمکانی گسترده‌تر که گنجایش جمعیت بیشتر و میدانی برای اسب‌دوانی داشت برگزار می‌شد، اما اغلب در حسینیه بود که معمولاً دوسوم آن با خانم‌ها پر می‌شد . روی پشت‌بام هم بیشتر بچه‌ها و جوان‌ها می‌نشستند، تختگاهی هم در میان حسینیه وجود داشت که جای شبیه‌خوانان بود و وسط آن علم بسیار بلندی برافراشته بود. ساختمان حسینیه، مدور و حجره حجره بود و در روز عاشورا از آنجا که تمام جمعیت، اعم از زن و مرد و پیر و جوان و حتی کودکان برای برگزاری مراسم عزاداری بسیج می‌شدند از اول صبح با صدای سنج و دهل فضای حزن‌انگیزی ایجاد می‌کرد. دسته سینه‌زنی از یک سو و دسته زنجیرزنی از سوی دیگر راه می‌افتادند و جمعی از جوان‌ها برای آماده کردن دو نخل یکی به نام امام حسن (ع) و دیگری به نام امام حسین (ع) پارچه می‌بستند[1] عده‌ای نیز پیش از قمه‌زنی به حمام می‌رفتند تا ضمن طاهر کردن سر

۱. افرادی که نخل بلند می‌کردند معتقد بودند که هیچگاه نخل امام حسین (ع) از نخل امام حسن (ع) جلو نمی‌افتد (به احترام برادر بزرگتر)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و بدن، محل قمه زدن را هم بتراشند تا موی سر جلو آن را نگیرد، در این محل قمه نمی‌زدند بلکه جلو سر را می‌تراشیدند و با تیغ سلمانی چند تیغ می‌زدند تا خون جاری شود و هنگامی که با دست به سر خود می‌زنند به صورت و کفنی که به تن داشتند بریزد تعزیه‌خوان‌ها هم به سهم خود برای پوشیدن لباس و نواختن طبل و شیپور به حسینیه می‌رفتند به این ترتیب نزدیک ظهر تمام مردم عزادار به طرف حسینیه هجوم می‌آوردند؛ دسته سینه‌زنی از یک سو و دسته زنجیرزنی از سوی دیگر وارد حسینیه می‌شدند مرد و زن و بچه و بزرگ بر سر و سینه می‌زدند و خاک و کاه به سر می‌ریختند و خلاصه هلهله و ولوله‌ای به پا می‌کردند که هرکس شاهد بود متأثر می‌شد و خود را در عزای حضرت اباعبدا... الحسین شریک می‌دید، در ضمن سه رأس اسب هم آماده می‌کردند که دو رأس آن برای سوار شدن مخالف‌خوان و موافق‌خوان و یکی دیگر برای کُتَل بود که بدن آن را با پارچه‌های اهدایی می‌پوشاندند و پسربچه‌ای هم روی آن سوار بود که کبوتری رنگی در دست داشت به این ترتیب عزاداران مدتی به سر و سینه می‌زدند تا جایی که حتی بعضی از هوش می‌رفتند و از داخل جمعیت بیرونشان می‌بردند.

پس از آرامش جمعیت، مراسم تعزیه‌خوانی شروع می‌شد و مردم سراپا آماده گوش دادن می‌شدند حتی در مواردی که فضای حسینیه کم بود خانم‌ها علاوه بر حجره‌ها، مقداری از پاگرد اسب‌سواران را که به دور تختگاه اسب می‌تازاندند می‌گرفتند و با اینکه احتمال خطر زیاد بود، باکی نداشتند و با دل و جان برای عزاداری آمده بودند.

در اینجا بی‌مناسبت نیست داستانی را از قول مرحوم پدرم رحمتا... علیه (حاج میرزا محمدعلی) یکی از تعزیه‌خوان‌های معروف وزوان که نقش موافق‌خوان و فهرست‌گردانی را بر عهده داشت یادآور شوم. در زمان حکومت رضاشاه پهلوی، تشکیل اجتماعات ممنوع بود و از برپا کردن مراسم تعزیه جلوگیری می‌کردند. مرحوم ابوی به پاسگاه میمه مراجعه می‌کنند و اظهار می‌دارند که مردم اینجا بنا به سنت قدیمی می‌خواهند روز عاشورا عزای امام حسین (ع) را برپا کنند اگر اجازه دهید به احترام آن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

امام مراسم برگزار شود. رییس پاسگاه از پدرم تعهد می‌گیرد که اگر اتفاقی رخ دهد او جوابگو باشد او نیز پس از سپردن تعهد به وزوان مراجعه می‌کند و مراسم عزاداری و تعزیه‌خوانی برپا می‌شود اما ظهر روز عاشورا کره یکی از اسب‌هایی که برای تعزیه آورده بودند از سر و صدا رَم می‌کند و به داخل جمعیت و مکانی که زن‌ها نشسته بودند فرار می‌کند و پا روی شکم بچه کوچکی که در دامن مادرش خوابیده بود می‌گذارد و او را مسدوم می‌کند. سروصدای زیادی به پا می‌شود و شایع می‌شود که بچه کشته شده است. پدرم بسیار ناراحت و متأثر می‌شود اما پدر بچه که سلمانی محل و خود سردسته زنجیرزن‌ها و بسیار معتقد بوده می‌گوید بچه مال من است اگر مُرد فدای سر امام حسین شما اجازه بدهید تعزیه بخوانند. پدرم جواب می‌دهد قانون که این حرف را قبول ندارد به خصوص در وضع فعلی که دنبال بهانه هستند و با تعهدی که از من گرفته‌اند باید پیگرد قانونی آن را بپذیرم اما ناگهان به خود می‌آید و می‌گوید ما که برای خودمان این کار را نکرده‌ایم که نگران باشیم به خود امام متوسل می‌شویم اگر بچه مرد که دیگر نه ما را آزاد خواهند گذاشت و نه عزاداری خواهد بود اما اگر بچه سالم ماند، تا عمر دارم در این خانه خادم خواهم بود و تعزیه را شروع می‌کنند تا اینکه پدر بچه می‌آید و سر در گوش وی می‌گذارد و می‌گوید بچه زنده شده و نفس می‌کشد. پدرم نیز با اطمینان کار را به اتمام می‌رساند و تا زنده بود به تعهدش وفا می‌کند. این واقعه را از این جهت بیان کردم که بدانند مردم قدیم بخصوص این منطقه ایمانی صادق داشتند و در کارشان هیچ‌گونه دورویی و ریا و شکی وجود نداشت.

بعد از مراسم تعزیه نوبت به نخل بلند کردن می‌رسید. دو تخته نخل چوبی را یکی به نام امام حسن (ع) و دیگری به نام امام حسین (ع) بلند می‌کردند و حسین حسین‌کنان به امامزاده سیده‌صالحه خاتون در سه کیلومتری وزوان می‌بردند و پس از مراسم نماز و دعا برمی‌گشتند و نخل‌ها را در محل خودش قرار می‌دادند تا سال دیگر فرا رسد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

متداول‌ترین عزاداری در وزوان همان شبیه‌خوانی بود که از اول دهه عاشورا شروع می‌شد و بعد از عاشورا هم اگر فصل تابستان و برداشت محصول نبود کم و بیش ادامه پیدا می‌کرد در ماه صفر و روز بیست و هشتم نیز که روز رحلت نبی اکرم (ص)، و شهادت امام حسن (ع) بود. تعزیه‌خوانی امام حسن (ع) برپا می‌شد اما رفته‌رفته با فقدان شبیه‌خوان‌های قدیم و پیدایش رادیو و تلویزیون کم‌کم تعزیه‌خوانی رو به افول گذاشت تا اینکه بار دیگر مردم درصدد تجدید رسوم برمی‌آمدند و یکی از برادران بنده (حاج میرزا حسین) که در این زمینه مایه‌ای داشت و فهرست‌گردان خوبی هم بود و نسخه‌های تعزیه را که از مرحوم پدرم به جا مانده بود نگهداری می‌کرد یاری دادند و این مراسم دوباره احیا شد و چند سالی است که دوباره تعزیه‌خوانی متداول گشته و رواج پیدا کرده است. شایان ذکر است نسخه‌های تعزیه را که به آن مجالس می‌گویند چند نفری در ایران دارند و تا آنجا که بنده اطلاع دارم میرعزا و میرغم که دو برادر از اهل کاشان بودند مجالس خوبی داشتند بخصوص میرغم در صدا و میرعزا در شعر که تخلص وی نیز میرعزا بوده است. من اشعاری از زنده‌یاد میرعزا در دیوان قصاب کاشانی دیده‌ام و درصدد هستم چگونگی آن را دریابم در اینجا نیز چند بیت از یک بند آن مراثی را که به یاد دارم ذکر می‌کنم:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

میرعـــزا بـــه مـــاتم ســـلطان مـــشرقین　　چـون ابـر نوبهـار ببـار اشـک از دو عـین
جن و ملک به ماتم و فریاد و شور و شـین　　کـــشتند کوفیـــان ز جفـــا اکبـــر حـــسین

بعد از شهادت شه لب‌تشنگان حسین
منع است اگر که خنده بیجا کند کسی

مجالس دیگری هم به نام (مداح) برگزار می‌شد که بسیار جالب بود. شب‌ها هـم در مساجد، دراویش اشعاری در رثای حضرت اباعبدالله (ع) می‌خواندند و مردم به سـوگ می‌نشستند تا اینکه شب سیزدهم محرم که شـب سـوم شـهادت بـود قاریـان قـرآن در مساجد ختم قرآن برپا می‌کردند و بدین شـیوه مراسـم عـزاداری امـام (ع) را بـه پایـان می‌رساندند. اما در حال حاضر مراسم عزاداری در وزوان نیز مانند شهرهای بزرگی مثل تهران برگزار می‌شود و دیگر از قمه زدن و نخل بلند کردن خبری نیـست البتـه مراسـم تعزیه‌خوانی مانند سابق برقرار است با این تفاوت که از بلندگو استفاده مـی‌کننـد و هـر نفر که شروع به خواندن می‌کند میکروفن بلندگو را جلو او می‌برند یا خود مـی‌گیـرد و می‌خواند، لباس‌های تعزیه‌خوان‌ها نیز به روز شده و از زره و کلاهخود استفاده می‌کنند به کمک مردم خیر وزوان و تلاش افراد تعزیه‌خوان زمین‌های اطراف حسینیه قدیم کـه خراب شـده بـود خریـداری شـده و حـسینیه وسـیع‌تـر شـده و بـا وجـود درگذشـت شبیه‌خوان‌های قدیمی با تـلاش و رغبـت بعـضی از افـراد محلـی تحـت سرپرسـتی و مدیریت جناب حاج میرزا حسین رسولی، مراسم تعزیه‌خوانی همه‌ساله برگزار می‌گردد.

در پایان بحر طویلی از نسخه حضرت عباس و همچنـین سـر راه گـرفتن حـضرت عباس (ع) از حضرت علی‌اکبر و نمونه نسخه خطی مربوط به شمر در تعزیـه حـضرت عباس (تصویر پیوست) ارائه می‌شود.

بحر طویلی از نسخه حضرت عباس

مربوط به شبی که شمر ملعون دعوت‌نامه و امان‌نامه بـرای حـضرت ابوالفـضل (ع) آورده بود. یا رب این کیست که در پشت سراپرده، به خود غرّه شده، لاف و گزافی زند از روی عتابش به منش هست خطابش، من ندانم چه بگویم به جوابش، من نـدانم کـه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بود همچو شب تار، پای جرئت بنهد پیش و نترسد ز سر خویش و چو فسّاد زند نیش، ز بیگانه و یا خویش ز حرف غرض‌آمیز خودش رخنه کند ارض و سما را.

حال برخیزم و بروم من به سر بستر یاران و عزیزان، ببینم بـه چـه حالنـد، همـه پـا بست غزالند، پر از اندوه و ملالند، بروم من چو به پابوس حسین آن شـه مظلـوم، دگـر عابد مغموم، دگر زینب و کلثوم، همه اهل حرم جمله به خوابند. گشته معلوم مـن ایـن صاحب آواز بود لشکر غماز، حال عباس بکن پاس و برون آی ز خیمه و بکش تیـغ و بکن محشر کبری به صف کربلا راست.

حال عباس بنشین و به خود شور نما چشم بـصیرت بگـشا و بنگـر، گـشته حـسین کشته به شمشیر جفا، توانی گذری تو ز بـرادر؟ چـه بـرادر؟ کـه بـود دایـه گهـواره او حضرت جبریل، سرافیل، همه صبح و مسا، ارض و سما مادح او صاف جمـالش، همـه وصّاف کمالش، که ببردند کنون خیل ملک بهر شرف اشـرف قنداقـه مـه پـاره او را بـه سماوات، از او یافت شرافت همه عرش علا را.

گیرم امروز تو در راه حسین کشته نگشتی، چه شده عهد و وفایت، مادر تـو بنـشیند به عزایت، بی‌ادب قلب تو گنجد که کشند چادر عصمت ز سر زینب و کلثوم، و سکینه به همه عز و عزیزی، ببرندش به کنیزی! عباس بگو عار کجا ننگ کجـا کوچـه و بـازار کجا، عترت اطهار کجا، عابد بیمار کجا، حال عباس بکش تیغ و بکن محشر کبـری، بـه صف کربلا راست.

امیرم به هفده منصب از پور ولی‌ا... کنون سقا و سرباز و شفاعت با من است امشب، وزیرم من ندیم منشی‌ام مستوفی شاهم، غلامم، ایلچیم، دیوان دیوان با من است امشب، منم ماه عرب میر غضب عباس نام‌آور، حکیم وادی ایمن، که ایمن با من است امـشب، بگو تو کیستی ای رهزن دین ولی‌ا... که در این نیمـه‌شـب گـوی کـه دوران مـن اسـت امشب.

سر راه گرفتن حضرت عباس (ع) از حضرت علی (ع):

شـد شـام ظلمـت حـبش و زنـگ آشـکار — بهـر کـشیک خیمـه علـم سـازم اسـتوار
بـه‌بـه عجـب شـبی اسـت شـب آخـر وداع — فـردا شـود زخـون مـن ایـن دشـت لالـه‌زار

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کـو قاصـدی کـه مـژده بـه ام‌البنیـن بـرد — کـه ای پیـر خـسته دیـده بـرآور زانتظـار
سـی سـاله نوجـوان تـو فـردا شـود شـهید — سی سال شـکر حـق کـن و سـی مـاه روزه‌دار
بـاد صـبا بـرو بـه نجـف گـو بـه مرتـضی — فـردا رسـد بـه خـدمتت هفتـاد جـان نثـار
ای شـبه مـصطفی علـی‌اکبـر بـرون خـرام — گویـا بـه پـشت خیمـه رسـد لـشکر شـرار
هیهـات پـس کجاسـت علـی‌اکبـر جـوان — گویـا کـه رفتـه سـوی فـرات از بـرای آب
او رفتـه در فـرات و جـا دارد از صـواب — بندم به روی خویش در این نیمـه شـب نقـاب
گـردم سـوار مرکـب و گیـرم سـر رهـش — بیـنم کـه تـا ز چیـست دلیـری و جـرئتش
قربـان زور و بازویـت ای نـور هـر دو عـین — بی‌شک شجاعت اسـت تـو را ارث از حـسین
ای نونهـال گلـشن احبـاب تاجـدار — این نیمه شب ز چیـست جـدل بـا دل افکـار؟

چند بند از اشعار میرعزای کاشی که به عنوان پیش‌درآمد تعزیه می‌خواندند:

کو نطق درس عشق که گویا کند کسی — باید ز اشک دیده چو دریـا کنـد کـسی
از آسـتین پـاره چـه پراکنـد کـسی — کو محرمی که درد دل افشا کنـد کـسی
خون را به جای باده به مینـا کنـد کـسی — تا کی به پـیش خلـق تمنـا کنـد کـسی

خود را عبث عبث ز چه رسوا کند کسی

دردا کـه در زمـان غـدار سـوختیم — گشتیم خسته بس کـه بریـدیم و دوختـیم
یـک جامـه سـعید بـه قامـت نـدوختیم — عشقست مـا کـه از غـم یـاران گـریختیم

دنیـا و آخـرت بـه نـگاهی فـروختیم
سودا چنان خوش است که یکجا کند کسی

در گـران‌بهـای چـو یـک مـوی بـی‌بهاسـت — درویش را ملاطفت از منعمـان رواسـت
تنها مزن به فوج کـه یکدسـت بـی‌صداسـت — مرگ از برای آدم بدبخت چون طلاست

دندان که در دهان نبود خنده بدنماست
دکـان بـی‌مطاع چـرا واکند کسـی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ای دل بـه کـار و بـار کـسی وارسـی مکـن　　گـنج سـخن دفینـه هـر مجلـسی مکـن
بی‌علم و فهم بحـث بـه هـر مجلـسی مکـن　　رخسار خویش زرد به هر ناکـسی مکـن

اظهار درد خویش به هر ناکسی مکن
حیف از طلا که خرج مطلا کند کسی

سـاقی بیـار بـاده کـه شـد فـصل نوبهـار　　گل در چمن شکفته و فارغ نشـسته یـار
مطـرب بـزن کمانچـه و سـنتور و نـای تـار　　مجنون کجاست تا که زند لطمه بر عـذار

خوش گلشنی است حیف که گلچین روزگار
فرصـــت نمی‌دهد کـــه تماشـــا کـند کسی

خنـگ سـتم بـه مـزرع بیچارگـان مـران　　زین بیشتر مده تو به خود زحمت جهان
ایمـــن مـــشو ز معرکـــه آخرالزمـــان　　بر خود مناز حرز عزائم به خـود بخـوان

آنجا که قدردان نبود قدر خود بدان
بی‌فایده است رویت لیلا کند کسی

میرعـــزا بـــه مـــاتم ســـلطان مـــشرقین　　چـون ابـر نوبهـار ببـار اشـک از دو عـین
جشن و ملک به ماتم و فریاد و شور و شـین　　کـــشتند کوفیـــان ز جفـــا اکبـــر حـــسین

بعد از شهادت شه‌لب تشنگان حسین
منع است اگر که خندهٔ بیجا کند کسی

منابع

۱. دهخدا، علی‌اکبر، **لغت‌نامه**، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳٤۰.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فصل پاییز در روستای چالگر اردبیل

مطلّب رزاقی چالگر*

روستای چالگر

چالْگرْ Čâlgar یا چالْگرْ Čâlagar دهی است از دهستان خانند پیل xâmamdabil (خان اندبیل) از بخش مرکزی شهرستان هروآباد (خلخال) که در یازده هزارگزی باختر هروآباد و هفت کیلومتری شمال شرقی شهر گیوی و تقریباً سه کیلومتری جادهٔ اردبیل به هروآباد و شش هزار و پانصد گزی شوسهٔ قدیمی هروآباد به میانه در دامنهٔ کوهی که به رشته کوه‌های زاگرس می‌پیوندد و به کوه (کیوی داغی) معروف و مشهور است، واقع شده است و به نام‌های چَرَلی Čarali یا چالگرود Čâlgarad یا جرّلی Jaralli یا چالگرد Čâlgard نیز مشهور و معروف است. آب و هوای چالگر در فصل زمستان به نسبت بارش برف سرد و در بهار مطبوع و در تابستان گرم است و روی هم رفته آب و هوایش معتدل می‌باشد. در قسمت جنوب شرقی روستا به فاصلهٔ چهارکیلومتری آب معدنی آبگرم وجود دارد که به خلخال سوئی (آب معدنی خلخال) یا ریتی سو (آبگرم) مشهور است. در قسمت جنوب شرقی و شرق رودخانهٔ پرآبی در جریان است که از کوه‌های اکراد و خلخال سرچشمه گرفته و در تمام فصول سال در جریان است و به رودخانهٔ بیوک چای (رودخانهٔ بزرگ) یا آرپاچایی مشهود است. رودخانهٔ دیگر در این منطقه به رودخانهٔ کیچیک چای (رودخانهٔ کوچک) معروف است که در قسمت شمال شرقی به رودخانهٔ بزرگ می‌پیوندد. آب این رودخانه پس از طی کردن مسافت طولانی به دریای مازندران می‌ریزد.

---

* فرهنگیار با سابقهٔ واحد فرهنگ مردم

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جمعیت چالگر از یکصدوچهار خانواده تشکیل شده و در عین حال جمعیت آن ۷۶۰ نفر است. مردم این روستا به شغل زراعت و کشاورزی و دامپروری و گله‌داری مشغولند.

با فرا رسیدن فصل پاییز، فصل کاشت و برداشت، روستاییان و کشاورزان «چالگری» از اینکه توانسته‌اند محصولاتشان* را برداشت نمایند و از طرفی فرصتی برای استراحت و تفریح به وجود آمده است بسیار خوشحال می‌شوند. شب‌ها و روزهای پاییزی برای روستاییان به منزلهٔ دستیابی به سلامت روحی و آرامش بعد از کارهای طاقت‌فرساست. یکی از اوقات فراغت لذت‌بخش پاییز، شب‌نشینی‌های آن است و لذت شب‌نشینی به خوردن «شب‌چره» یا به زبان محلی «چَپ چَرَز – čapčaraz» است. اهالی روستا همان‌گونه که آذوقه و مایحتاج خود را برای پاییز و زمستان از قبل تهیه و ذخیره می‌کنند، تنقلات شب‌چره‌های شب‌نشینی‌های پاییز و زمستان را نیز تهیه و ذخیره می‌نمایند و زنان کدبانو در نگهداری و مصرف این اقلام نهایت دقت را به خرج می‌دهند. البته در زندگی روستایی اوقات فراغت مفهوم خاص خودش را دارد و به معنی بیکاری و یا خوشگذرانی صرف نمی‌باشد بلکه از شدت کارهای طاقت‌فرسای کشاورزی کم شده و به کارهای نسبتاً آسانتر و نیز تفریحات می‌پردازند. در ادامه به نمونه فعالیت‌هایی که در این فصل صورت می‌گیرد می‌پردازیم:

به غیر از فعالیت‌های عمومی که سرآغاز عمدهٔ آن‌ها در فصل پائیز انجام می‌گیرد فعالیت‌های فصل پائیز در چالگر را می‌توان در سه بخش بررسی نمود.

۱ـ فعالیت‌های اقتصادی پائیزی

اگر چه با پایان یافتن گرمای تابستان، کار کشاورزی پایان می‌گیرد اما کار و

* کشاورزان این منطقه علاوه بر کشت محصولات زراعی اساسی همچون گندم و جو برای دستیابی به درآمد بیشتر اقدام به کشت محصولات دیگری از قبیل: لوبیا، عدس، نخود، گاودانه و نیز محصولات صیفی می‌کنند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فعالیت اقتصادی همواره بخش جدایی ناپذیری از زندگی مردان و زنان این دیار به شمار می‌آید. اکثر زنان روستا برای پر کردن اوقات فراغت‌شان به پشم‌ریسی، جوراب‌بافی، گلیم‌بافی، جاجیم‌بافی و پلاس‌بافی مشغول می‌شوند و عده‌ای دیگر نیز جهت درآمدزایی به فروش دست‌بافته‌هایشان اقدام می‌کنند. اکثر مردم در پاییز و زمستان لباس‌های پشمی به تن می‌کنند و به خصوص پیراهن و جوراب پشمی که به توسط زنان روستا بافته می‌شود، می‌پوشند. جوراب‌های پشمی در رنگ‌ها و نقش‌های گوناگون بسیار ظریف و زیبا بافته می‌شوند که به آن «ناقیشلی* – nâq-qišli» گویند. اما پیراهن‌های پشمی بافته شده در یک رنگ (رنگ پشم) بافته می‌شود. زنان روستایی به جای جوراب، گیوه‌های پشمی برای خودشان می‌بافند.

بعضی از زنان روستا به ویژه پیرزنان، در ایام پاییز برای پر کردن اوقات فراغت و نیز کسب درآمد بیشتر مبادرت به پشم‌ریسی می‌کنند و کسانی که پشم زیاد داشته باشند و خود به تنهایی نمی‌توانند آن را بریسند، در قبال پرداخت مبلغی ناچیز به زنان پشم‌ریس می‌دهند و گاهی هم به جای پول به زنان پشم‌ریس، مواد غذایی و محصولات کشاورزی می‌دهند.

در پاییز، هر روز صبح زنان یکی دو ساعت زودتر از مردان از خواب بیدار می‌شوند و شیر گوسفندشان را می‌دوشند. سپس تنور را جهت پخت نان روشن می‌کنند و تا بیدار شدن بقیهٔ افراد خانواده بساط صبحانه را آماده می‌کنند. سپس همگی در کنار تنور دور هم جمع شده و صبحانه می‌خورند. در این ایام زنان اکثراً به منزل اقوام و همسایگان می‌روند و ساعت‌هایی را به خوردن چای، تنقلات و گپ زدن با یکدیگر می‌گذرانند.

از دیگر فعالیت‌های زنان روستایی در فصل پاییز، پختن غذاهایی بوده که به هنگام صبحانه و یا ناهار مصرف می‌کردند. که عبارتند از: «اوماج آشی – omâj âšy»، «سوت حوررہ سی قارا جوررہ – sut horra si qârâ horra»، «گیلدیگ آشی – gildig âši»، «اریشته آشی arišta âšy»، «یارماپلو yârmâ polo»، «یارما آشی – yârmâ âšy» و «هریگ – harig».

* ناقیشلی: جورابی که نقش و نگار دارد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در زمان سابق به محض اینکه اهالی روستا از کارهایشان فارغ می‌شدند، مردان جهت کار به گیلان می‌رفتند و اکثرشان در شیلات در کار ماهیگیری مشغول کار می‌شدند و عدهٔ بسیار کمی از مردان در خانه و روستا می‌ماندند. یکی دو روز قبل از مسافرت وسایل سفر را می‌بستند و زنان نوعی نان به نام «نزیک – nazik» برای مسافران می‌پختند.

«پشم‌چینی و پرواربندی»

دامداران در فصل پاییز، به پشم‌چینی گوسفندانشان می‌پردازند و قبل از پشم‌چینی در یکی از روزهای گرم و آفتابی گوسفندان را در رودخانه یا آب چشمه می‌شویند و بعد از تمیز شدن پشم حیوان، روز بعد پشم‌چینی شروع می‌شود. اهالی به پشم پاییزه «گوزَم – guzam» و به پشم بهاره «یا زام – yâzâm» می‌گویند.

برای پشم‌چینی، صاحب دام اقوام و همسایگان را دعوت می‌کند و مدعوین صبح با قیچی‌های پشم‌چینی یا «قیر خلیق qir xliq» به محل کار می‌روند و صاحب دام، یکی یکی گوسفندان را از طویله بیرون آورده و به دست پشم‌چینان می‌دهد و آنان بلافاصله دست و پای گوسفند را بسته و شروع به چیدن پشم می‌کنند و صاحب دام (دامدار) در آن روز برای پشم‌چینان غذای لذیذ و مفصلی تهیه می‌کند و بعد از اتمام کار همگی مشغول غذا خوردن می‌شوند. در روستای «چالگر»، به پشم‌چینی «یون قیر خماق یا قویون قیرخماق – yon girxmâq, goyon qirxmâq» می‌گویند.

بعد از چیدن پشم روستائیان مقدار مورد نیاز خود را برداشته و بقیه را جهت فروش به بازار عرضه می‌کنند. گاهی بین پشم‌چینان، نوعی رقابت و مسابقه به وجود می‌آید و هر کس سعی می‌کند تا زودتر از دیگری کارش را تمام کند و زمانی نیز بین افراد شرط‌بندی‌هایی هم صورت می‌گیرد.

بعضی از مردان روستا نیز جهت پر کردن اوقات فراغت و کسب درآمد بیشتر «پرواربندی» می‌کنند و برای این کار دام‌های پرواری را از بقیهٔ دام‌ها جدا کرده و یا دام جدید جهت پروار کردن می‌خرند و در طویلهٔ دیگری در آغل می‌بندند و هر روزه در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چند نوبت به طور مرتب به آنها یونجه و جو و گاودانه می‌دهند و بعد از پروار نمودن (که معمولاً بیش ازچهل روز طول می‌کشد) دام‌ها را برای فروش به بازار می‌برند. از آنجایی که هزینهٔ اولیهٔ تأمین و تهیهٔ مواد غذایی دام‌های پرواری بیشتر بوده و هر کسی قادر به تأمین مخارج آن نیست، لذا کمتر کسی دست به این کار می‌زند.

۲- فعالیت‌های اجتماعی-فرهنگی پائیزی

برگزاری جشن عروسی در پاییز

در فصل زمستان، به علت بارش برف و باران و سرمای شدید و نبود مردها در روستا* برگزاری جشن‌های عروسی در چنین فصلی انجام نمی‌گیرد در تابستان هم به لحاظ حجم شدید کار و مشغلهٔ فراوان کسی نمی‌تواند در مراسم شرکت کند. بنابراین بهترین موقع برای برپایی جشن‌ها و مراسم شادی، فصل پاییز است.

«ذخیره گوشت یا قوواورما – qourmâ»

برای ذخیره گوشت زمستانی، گوسفند، بز یا گوساله‌ای را چند ماه قبل از پاییز از گله جدا کرده و آن را پروار می‌کنند. سپس در اوایل پاییز سرش را می‌برند. خانواده‌ای که قصد چنین کاری را دارد، یک روز قبل از کشتن حیوان، اقوام نزدیکش را دعوت می‌کند. بعد از تجمع افراد، چند مرد به اتفاق هم سر حیوان را می‌برند و بعد شروع به کندن پوست حیوان می‌کنند. زنان هم در این هنگام سماور را روشن کرده و چایی دم می‌کنند. بعد از ذبح حیوان، در وسط خانه (وسط حیاط) سفره‌ای پهن می‌کنند و لاشهٔ حیوان را بر روی سفره می‌گذارند و مردان و بچه‌ها شروع به قطعه قطعه کردن گوشت کرده، در همین اثنا زنان دل وجگر را به سیخ کشیده و برای صبحانه کباب می‌پزند. بعد

* در زمستان مردان روستایی جهت کسب و کار راهی شهرها می‌شدند..

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از خوردن صبحانه و خرد کردن گوشت، گوشت‌ها را درون یکی دو دیگ بزرگ ریخته و می‌گذارند تا پخته شود. در این روز چون همهٔ اهالی روستا می‌دانند که در خانهٔ فلانی «قوا ور مالیق» سر بریده‌اند، بنابراین سر ظهر آبگوشت قواورما را کاسه کاسه کرده و در بین روستاییان تقسیم می‌شود.

زنان کدبانو، گوشت داخل دیگ‌ها را با روغن حیوانی سرخ کرده و نمک فراوان نیز به آن می‌زنند و بعد گوشت را در شکمبهٔ حیوان و یا در خم‌های سفالی، گلی و یا خیک می‌ریزند و دهانه ظرف یکی دو ملاقه روغن پیه هم می‌ریزند و می‌گذارند تا سرد شود و چون روغن پیه سریع منجمد می‌شود، از ورود هوا به درون ظرف و گوشت جلوگیری کرده و دیگر گوشت فاسد نمی‌شود. پس از سرد شدن دهانهٔ ظرف‌ها را محکم می‌بندند و جهت آذوقهٔ پاییزی و زمستانی در جای خنک ذخیره می‌کنند.

شب‌نشینی یا «شَمْشون – šamšun»

در روستای چالگر، شب‌نشینی‌ها بدون اطلاع قبلی است و رسم نیست به خانه‌ای که برای شب‌نشینی می‌خواهند بروند، از قبل اطلاع دهند؛ بلکه بعد از خوردن شام تمام اعضای خانواده به استثنای فرد مریض و بیمار همگی به شب‌نشینی می‌روند. در این میان بچه‌ها، پیرمردها و پیرزنان بیش از دیگر اعضای خانواده به شب‌نشینی علاقمند هستند. چون پیران از خاطرات گذشته و دوران جوانی‌شان حرف می‌زنند و کودکان نیز اشتیاق فراوان نسبت به شنیدن این قبیل حرف‌ها، داستان‌ها و مثل‌ها دارند. داستان‌هایی که در این محافل نقل می‌شود اکثراً حماسی و پهلوانی است.

گاهی مواقع مردان به تنهایی به شب‌نشینی می‌روند و ساعت‌ها به خنده و تفریح می‌گذرانند و در این شب‌نشینی‌های مردانه، فرد باسوادی داستان‌هایی از «آلب‌ارسلان، کوراوغلی، شاه اسماعیل و شاهنامهٔ فردوسی» می‌خواند.

در فصل پاییز، روستاییان زودتر شام می‌خورند، چون یا به شب‌نشینی می‌روند و یا اینکه برایشان مهمان می‌آید. بعد از خوردن شام، اعضای خانواده به راه می‌افتند و یکی از آنها فانوسی را برداشته و مرد خانه نیز، چوبدستی به دست می‌گیرد و به سوی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خانه‌ای که قرار است، می‌روند. وقتی که به جلوی در خانه رسیدند مرد در را می‌کوبد و به صاحبخانه می‌فهماند که برایشان مهمان آمده. بعد از سلام و احوالپرسی همه وارد خانه می‌شوند و مردان و پیرمردان در بالای خانه و بقیه افراد پائین‌تر از آنان می‌نشینند. بعد از سپری شدن دقایقی، از مهمانان با چای پذیرایی می‌شود. بعد از صرف چای مجلس شب‌نشینی رونقی می‌یابد. شور و شادی و صفا و صمیمیتی غیرقابل وصف به وجود می‌آید. در اثنای چنین محافلی شب‌چره* آورده می‌شود و همه مشغول خوردن می‌شوند، شب‌نشینی‌ها تا پاسی از شب و بعد از نیمه شب هم ممکن است به طول بیانجامد. شب‌نشینی‌ها به اندازه‌ای برای مهمانان و میزبان نشاط‌آور و خاطره‌انگیز است که اگر کسی بخواهد زود بلند شده و برود، راضی به رفتنش نمی‌شوند و می‌گویند: «زمی لرون وقمه گئدیب تله** سی‌سن zami larun vaqama gadib tala sy san و یا اینکه می‌گویند: ته چراغ گرم نشده، تو می‌خواهی بروی. یا «تازه شب نشده تو می‌خواهی بروی» و با این قبیل سخنان، مانع از رفتنش می‌شوند و آن فرد نیز از رفتن منصرف می‌شود.

گاهی در شب‌نشینی‌ها، سخن از جن و پری و دیو نیز به میان می‌آید و کسانی که آنها را دیده‌اند حرف می‌زنند و در برخی از شب‌های پاییز و زمستان مردان روستا درخانهٔ ریش‌سفید محل دور هم می‌نشینند و دربارهٔ امورات خویش و نیازهای روستا بحث و تبادل نظر می‌کنند.

زندگی روستاییان به ویژه در فصل پاییز که فصل استراحت آنان تلقی می‌شود، زمان رفت و آمد خانواده‌ها و دید و بازدید از یکدیگر برای ایجاد ارتباط عاطفی عمیق‌تر نیز می‌باشد. دور هم جمع شدن و با هم درد دل کردن و اختلاط نمودن مانع غصه خوردن

---

* شب‌چره: از جمله تنقلات و مواد غذایی ذخیره شده برای شب‌نشینی‌های پاییز و زمستان می‌توان به «یارما- yârmâ» (ماده غذایی تهیه شده از گندم)، سوتتی قورقا – suttyt qorqâ» (مخلوطی از گندم برشته و مغز گردو و بادام) و «اَریشته – arišta» (رشته) اشاره کرد.

** زمی لرون وقمه گئدیب تله سی سن: مگر موعد چیدن محصولات کشاورزیت سپری شده که اینگونه عجله می‌کنی.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌شود و در این شب‌نشینی‌هاست که خمودگی را از زندگی و دل‌هایشان می‌زداید و باعث رشد و بالندگی و صفا و صمیمیت بین روستاییان می‌گردد.

اما شب‌نشینی‌های مردمان چالگر همواره با بازی و سرگرمی همراه است.بازی‌ها و سرگرمی‌ها اگر چه جزو فعالیت‌هایی است که در سرتاسر سال انجام می‌گیرد اما همیشه آغاز پائیز برای مردم این دیار یادآور بازی و سرگرمی است.

فصل پاییز روزها و شب‌هایش برای روستاییان خاطره‌انگیز است، شب‌های بلندش با شب‌نشینی‌ها و روزهای پر فراغتش نیز با بازی و تفریح و سرگرمی سپری می‌شود.

کودکان اوقات فراغت روزهای پاییزی را با بازی‌های کودکانه سپری می‌کنند و بازی‌های کودکانه عبارتند از: «ننه منی قوردا وئرمه – nana mani qordâ vδrma» (مادر مرا به گرگ نده) ، «قیش گوتتی – qδiš qutti» (کمربندبازی، برداشتن کمربند)، «چیلینگ آغاج – čiling âqâj»، «پیل آغاج pil âqâj» (الک و دولک)، «بوجاق توتدی – bujâq totdy» (گوشه گرفتن)، «سوتلی سوموگ – sutli sumug» (استخوان شیری)، «توپ آلدی قاچدی – top âldi qâčdi» (توپ بازی)، «گیزلَن پاچ – gizlan pâč» (قایم موشک)، «گوز باقلیجی – guz bâqliji» (چشم بستن)، «دنیگیلی دیشو – danigili dišu»، «گوگده نه‌وار – gugua navâ» (توی آسمان چی هست؟)، «تکم جوت – takam – jut» (جفت تک)، «وارام یوخ – vârâm yox» (دارم و ندارم)، «بئش داش – bδš dâš» (پنج سنگ)، «یولداش سنی کیم آپاردی – yoldâš sani kim âpârdi» (دوست ترا که برد)، »پیشده پیشده – pišde pišde» (پخت پخت)، «قارگوللہ سی– qâr gullasi» (گلوله برف، برف بازی)؛

بازی‌های جوانان نیز، در این ایام و شب‌ها عبارتند از: «آشیق آشیق اونیاماق – âšiq âšiq oinâmâq» (قاب‌بازی)، «چولو یا سالدی – čolo yâ sâldi» (پلو انداختن)، «چولاداش – čolâ dâš» (سنگ بیرون)، « قئیش گوتتی یا قئیش وئودی – qδiš qutti یا qδiš vδrdi » (کمربند برداشتن یا زدن)، «اششگ ئبلی سیندیر ماق – eššag bδli sindir mâq» (کمر خر شکستن)، «مالا هارای mâllâ hârây» (ملا کمک)، «گول، گول qul qul» (گل گل)، «تپیگ دویوش – tapig duiuš» (لگد مالی)، «قار گوللہ – qâr gulla» (گلوله برفی).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از بازی‌های مردانه رایج در این فصل می‌توان به «گـول گـول بـازی»، «قـاب‌بـازی» اشاره کرد که ساعت‌ها از اوقات فراغتشان را پر می‌کند.

از دیگر سرگرمی‌ها، گفتن چیستان یـا «تـاپ باجـا – tâp bâjâa» اسـت. یـک نفـر چیستانی را می‌گوید و از دیگری جواب آن را می‌خواهـد، اگـر او جـواب چیـستان را دانست فوراً می‌گوید و اگر ندانست، گوینـدهٔ چیـستان جـواب آن را بـه فـرد دیگـری می‌گوید ولی از او می‌خواهد کـه جـواب را نگویـد. او نیـز ابتـدا از بـازگویی جـواب خودداری می‌کند تا اینکه با اصرار زیاد و دادن چیز دیگری رضایتی بین طرفین حاصـل می‌شود و بعد از شنیدن جواب چیستان شور و شادی و خنده بـر مجلـس شـب‌نـشینی حاکم می‌شود.

با توجه به جایگاه پائیز در روستای چالگر اردبیل و ذهنیتی که مردم نسبت به این فصل دارند در ادبیات شفاهی آنان نیز می‌توان آئینه این ذهنیت را یافت:

ضرب‌المثل‌ها

از جمله ضرب‌المثل‌های رایج در این منطقه که واژهٔ «پاییز» در آن بکار رفته اسـت، عبارتند از:

۱– جوجه نی پاییز دا سا نا للار «jujany pâiizdâ sânâllâr»

(جوجه را در پاییز می‌شمارند).

یا «جوجه نی پاییزین آخیریندا سانا للار «junany pâiizin âxirindâ sânâllâr»

(جوجه را در آخر پاییز می‌شمارند)

۲– «یاز یاغینا پاییز یوموروقونا «yâz yâqinâ pâiiz yomoroqonâ»

(به روغن بهار و مشت پاییز) زمانی که فردی از مغازه‌ای جنس نسیه می‌خرد و بعد دربارهٔ بازپرداخت بهای جنس به مزاح به مثل فوق اشاره می‌کند.

۳– «گلْ پاییز گئجه سین گونوزایله «gal – pâiiz gðjasin gunoz»

(بیا شب پاییزی را به صبح برسان). این ضـرب‌المثـل در مـورد بـه صـبح رسـاندن شب‌های بلند پاییزی است که بدون سرگرمی و برنامه باشد گویند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٤- «پاییز گَلدی قولی بانی تا پیلدی «pâiiz galdy qoly bâny tâpildi»

(پاییز آمد، قولی بانی* پیدا شد.) از جمله موارد کاربرد این ضرب‌المثل دربارهٔ افراد کثیف و شلخته‌ای است که به سر و وضع خویش نمی‌رسند و چنین افرادی را به «قولی‌بانی» تشبیه می‌کنند و یا زمانی که فردی سخنان بی‌ربط بگوید در مقام اعتراض و تنبیه به وی به مثل فوق اشاره می‌کنند.

٥- «شمشو نسوز پاییزین فایدا سی یوخدی «šamšunsoz pâiizin fâidâsi yoxdi»

(بدون شب‌نشینی، پاییز فایده‌ای ندارد).

٦- «پاییز یوخوسونا گئدیبدی «pâiiz yoxosonâ gδdibdi»

(به خواب پاییزی فرو رفته است). این ضرب‌المثل در مورد آدم‌های بی‌تفاوتی است که نسبت به پیرامون خود بی‌توجه است.

٧- «پاییز یوخو سونا گئدیب سَن «pâiiz yoxo sonâ gδdibsan»

(به خواب پاییزی فرو رفته‌ای) در مقام هشدار به آدم بی‌توجه و بی‌اعتنا بیان می‌شود.

٨- «پاییز کویشه نی نه اوخشور «pâiiz kuišany na oxšur»

(به دشت و صحرای پاییزی شباهت دارد). اشاره به زمین‌های زراعی بی‌آبی است که دربارهٔ وضعیت محصولات کشاورزی‌اش سؤال شود.

٩- «پاییز کوشینی کیمین قور خولودی «pâiiz kuišany kimin qorxulodi

(مثل دشت و صحرای پاییزی ترسناک است). اشاره به جاها و مکان‌های بی‌سروصداست که در چنین مواقعی به این مثل بیان می‌شود.

* قولی بانی: موجود خیالی کریه و زشتی است که قد بلندی هم دارد، بنا به اعتقاد اهالی در جاهای متروک و دره‌های عمیق و سنگلاخ سکونت دارد و بیشتر در فصل پاییز که همه جا آرام و ساکت است، رویت می‌شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۳- فعالیت‌های مربوط به خدمات عمرانی

خانه تکانی

با آغاز فصل پاییز، زنان روستایی به خانه تکانی منزلشان می‌پردازند، ابتدا دیوارهای خانه را که در اثر دود ناشی از سوختن تنور سیاه شده، سفیدکاری می‌کنند و سپس کاه‌گل نازک کف منزل می‌کشند و آنگاه کلیهٔ وسایل خانه را شستشو می‌دهند و نظافت و خانه‌تکانی چند روزی به طول می‌انجامد. بعد از اینکه زنان از کار نظافت منزل و وسایل خانه فارغ شدند به تهیه مواد غذایی و تنقلات شب‌چره‌های شب‌نشینی پاییز و زمستان می‌افتند.

از دیگر فعالیت‌های زنان در اوایل پاییز، تهیه ترشی هفت بیجار hafta bejâr است. بعد از تهیه آن، سرِ ظرف‌های ترشی را محکم می‌بندند و روی پشت‌بام‌های خانه‌شان می‌گذارند و بعد از سپری شدن چند هفته و چند ماه کم‌کم آن را مصرف می‌کنند. زنان روستایی علاوه بر تهیه ترشی هفت‌بیجار، ترشیجات دیگری نیز تهیه می‌کنند. در فصل پاییز زنان کدبانوی خانه به پاک کردن مواد غذایی و حبوباتی از جمله عدس، لپه، نخود و برنج می‌پردازند و پس از پاک کردن اینها هر کدام را در ظرفی مخصوص ریخته و برای مصارف پاییز و زمستان نگه می‌دارند. همچنین روستاییان مصرف سالیانهٔ پیاز و سیب‌زمینی را یک جا در اوایل پاییز تهیه می‌کنند و زنان پیاز و سیب‌زمینی را پاک کرده (درشت‌ها را از ریزها جدا کرده) و هر کدام را در جای خود به تدریج مصرف می‌نمایند. برای نگهداری پیازها و جلوگیری از جوانه زدن و سبز شدن، پیازها را در سبدهای کوچک «پرچینه parčina» ریخته و از میخ‌هایی که به ستون‌های چوبی خانه‌شان زده‌اند، آویزان می‌کنند و زمانی که دود حاصله از سوختن تنور به آن می‌خورد از فساد و جوانه زدن آنها جلوگیری می‌کند.

نگهداری سیب، برای شب‌نشینی‌های پاییز و زمستان و عید نوروز از دیگر کارهاست. وقتی که مردان سیب‌های درشت را از باغ دست‌چین نموده و به خانه می‌آورند، زنان ابتدا مقداری خاک را الک کرده و آنگاه خاک را در آفتاب پهن می‌کنند

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تا خشک شود و رطوبت آن نیز گرفته گردد. سپس در گوشه‌ای از انبار مقداری از آن خاک را روی زمین ریخته و سیب‌ها را روی آن می‌چینند و بعد رویش خاک می‌ریزند و با چیدن یک ردیف سیب، یک لایه خاک روی آن می‌ریزند و سیب‌ها در خاک تا «عید نوروز» و بعد از آن هم سالم باقی خواهد ماند.

زمانی که زنان روستایی در خانه مشغول کارند، مردان نیز به کارهای دیگری می‌پردازند و نسبت به تهیه و تأمین و ذخیرهٔ سایر ملزومات مورد نیاز و مواد غذایی اقدام می‌کنند تا در پاییز و زمستان دچار کمبود و مشکلی نشوند. از جمله کارهایی که مردان در این فصل انجام می‌دهند، تهیهٔ آرد مورد نیاز مصرف سالیانه است که در اوایل پاییز صورت می‌گیرد. از آنجایی که در روستا آسیاب نبوده، مجبورند گندم‌ها را جهت آرد کردن به شهر ببرند و برای این کار گندم را بار اسب و الاغ نموده و به آسیاب می‌برند و پس از آرد کردن گندم، آن را به خانه آورده و چند روز آردها را در گونی و جوالی که ریخته‌اند، نگه می‌دارند تا سرد شود، چون آردی که از آسیاب برگشته گرم است و اگر روی هم ریخته شود، تلخ و خراب می‌شود. پس از سرد شدن آرد، آن را در ظرف‌های بزرگ چوبی (صندوق‌های چوبی) و یا در «کَندی* – kandi» ذخیره و نگهداری می‌کنند. در این منطقه به مقدار آرد مورد نیاز سالیانه که جهت پخت نان روزانه به مصرف می‌رسد، «زومار – zomâr» می‌گویند.

تهیه مواد سوختی (یاناجاق – yânâjâq)

به لحاظ اینکه تهیهٔ نفت از شهر و حمل و نگهداری آن برای روستاییان مشکل می‌باشد و نیز بایستی هزینه‌ای را متقبل شوند، بنابراین بیشتر از هیزم و گون و سایر مواد سوختی استفاده می‌کنند، برای تهیهٔ هیزم و گون، مردان در دسته‌های چند نفره به صحرا می‌روند و نسبت به جمع‌آوری و تهیهٔ هیزم و گون اقدام می‌کنند تا بدین طریق سوخت مورد نیاز سالانه‌شان تأمین گردد و بعد آنها را در محلی ذخیره می‌کنند.

* کَندی: محل نگهداری آرد که در گوشه‌ای از خانه تعبیه شده و با گِل درست شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«قیزیشما qizišmâ» یا خشک کردن با پِهِن

خشک کردن کف طویله با پِهِن، برای دام‌ها در روزهـای بـارانی از دیگـر کارهـای معمول در پاییز است، برای این کار مردان خانه هر روزه پهن طویله را بیرون می‌آورنـد و در پشت بام‌ها پهن می‌کنند تا خشک شود، بعد از خشک شدن، پهن را در گوشـه‌ای از طویله روی هم می‌ریزند و در روزهای برفی و بارانی از آن برای خشک کردن کـف طویله استفاده می‌کنند. گرمای حاصله از انباشته شدن پهن‌ها در روزهای سرد، طویله را گرم نگه می‌دارد و اهالی به آن «قیزیشما» گویند.

«جمع‌آوری برگ درختان»

در پاییز وقتی که برگ درختان زرد می‌شود و به زمین می‌ریزند، روستاییان بـرگ‌هـا را در گونی‌هایی می‌ریزند و بـرای جلـوگیری از پوسـیده شـدن بـرگ‌هـا آنهـا را روی پشت‌بام‌ها پهن کرده و بعد از اینکه برگ‌ها خشک شدند، در انبار ذخیره می‌کنند و هـر روز مقداری از آن را با کاه و علف قاطی کرده و به دام‌های خود می‌دهند.

.البته بسیاری از فعالیت‌های عمرانی روستائیان جز با همیاری و همدلی و مـشارکت اجتماعی تحقق نمی‌یابد.از جمله:

کاهگِل‌مالی یا «دام سوواماق، دام سوآماق، سوآخ چَکمَگ»

(dâm suvâmâq, dâm suâmâq, suâx čakmag)

هر ساله روستاییان پشت‌بام‌هایشان را در اوایل پاییز کاه‌گل می‌مالند، برای ایـن کـار ابتدا خاک مورد نیاز (خاک تیره) را در یک جا جمع می‌کنند و چون مقاومت این خاک (خاک تیره) در مقابل برف و باران و گرمای شدید بیشتر است از آن استفاده مـی‌کننـد. بعد از تهیهٔ خاک آن را غربال می‌کنند و سپس مقداری کاه ریز به خاک افزوده و با بیـل خاک و کاه را مخلوط می‌کنند و سپس با افزودن آب آن را به گِل تبدیل می‌کنند. اهالی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به این کار «پالچیق ایله مَگ، پالچیق دوتماق» می‌گویند. آنگاه گِل را لگد می‌کنند و یکی دو روز می‌گذارند بماند تا ور بیاید، سپس مقداری نمک به آن اضافه می‌کنند تا بذر گیاهان موجود درخاک نتواند رشد کند. سپس دو سه نفر ظرف‌هایی را که از سنگ درست شده به پشت می‌بندند و یک نفر هم گل را در آن ظرف‌ها ریخته و آنان گل را به پشت بام می‌برند و یکی دو نفر دیگر با ماله مشغول کاه‌گل مالی می‌شوند. اهالی به کاه‌گل مالی پشت بام‌ها «سوآخ چکمگ» گویند. در این هنگام علاوه بر کاه‌گل مالی پشت‌بام نسبت به تعمیر و ترمیم قسمت‌های فروریختهٔ ساختمان نیز اقدام می‌کنند.

از دیگر کارها، حمل کاه از خرمن به انبار است که نزد اهالی به «سامان داشی ماق – sâmân dâšimâq» معروف است. بعد از برداشت محصول گندم و جو و خرمن کردن آن کاه درخرمن‌ها باقی می‌ماند. در تابستان چون فرصتی برای چنین کارهایی وجود ندارد و اگر کسی به تنهایی اقدام به حمل آن نماید، شاید روزها و هفته‌ها طول بکشد، در نتیجه «سامان‌داشی‌ماق» به صورت دسته‌جمعی و گروهی انجام می‌گیرد.

در یکی از روزهای پاییزی، صاحب کاه عده‌ای از همسایگان و اقوام را برای حمل کاه دعوت می‌کند و صبح زود مدعوین پس از ادای فریضهٔ نماز صبح، سبدهای بزرگ «کالاوا*، گالاوا و خارال» را برمی‌دارند و به سر خرمن و محل کار می‌روند. پس از پر کردن کاه در سبدها (گونی‌ها) آنها را به انبار برده و بر روی پشت بام انبار خالی می‌کنند و یکی دو نفر کاه را از روزنهٔ بام درون انبار ریخته و دو سه نفر دیگر هم درون انبار کاه را لگد می‌زنند. در نتیجه کار چندین روزهٔ انفرادی در طی چند ساعت با همکاری همسایگان و اقوام به پایان می‌رسد، ضمناً این کار بایستی تا قبل از وقت صبحانه به اتمام برسد. در آن روز صاحب کار برای همگی صبحانه‌ای از آبگوشت بره یا بز تدارک می‌بیند. بعد از خوردن صبحانه همه با خنده و شادی و مهر و محبت آنجا را ترک می‌کنند. صاحب کاه در آن روز به کسانی که زمین زراعی نداشته ولی دامدارند، چند سبد یا گونی کاه مجانی می‌دهد.

* کالاوا، گالاوا، خارال: چند گونی به هم دوخته شده است که درنهایت به شکل گونی بزرگی درمی‌آید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«دام دوز لتمگ، دام دوز لدمَگ dâm duzaltmag, dâm duzaldmag»

از دیگر فعالیت‌هایی که در اوایل پاییز انجام می‌گیرد، ساختمان‌سازی است، چون اول اینکه در بهار و تابستان که فصل کشت و برداشت محصول است و کسی فرصتی برای انجام خانه‌سازی ندارد، و دوم اینکه در آن زمان فرد بیکاری در روستا پیدا نمی‌شود، لذا چنین کارهایی در پاییز انجام‌پذیر است. در این هنگام خانواده‌ای که می‌خواهد خانه‌ای بسازد و یا به یکی از اتاق‌های منزلش بیفزاید، از اقوام و دوستان و همسایگان جهت مساعدت و یاری در امر احداث ساختمان دعوت به عمل می‌آورد و آشنایان نیز با روی باز به یاری‌اش می‌شتابند. در نهایت با یاری و کمک همگی در طی چند روز خانه‌ای بنا یا تعمیر می‌شود و هزینه‌ی چندانی هم برای سازنده در بر نخواهد داشت.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org